



# تہا پشاہ جہان

پڑوسی کوتاہ پیرامون حضرت مہدی صاحب الزمان <sup>علیہ السلام</sup>

دکتر حسین فریدیونی



# تنہا پناہ جہان

پڑوسی کوتاہ پیرامون حضرت مہدی صاحب الزمان علیہ السلام

دکتر حسین فریدی

واحد تحقیقات اسلامی

بنیاد بعثت



## تنها پناه جهان

مؤلف: دکتر حسین فریدونی

ناشر: واحد تحقیقات اسلامی - بنیاد بعثت

چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات: پائیز ۱۳۶۲

تیراژ: ۱۰۰۰۰

مرکز پخش: واحد کتاب بنیاد بعثت

تهران - خیابان سمیه بین شهید مفتح و فرصت تلفن ۸۲۱۱۵۹

## فهرست

۵	پیشگفتار مؤلف
۷	چهره سیاه گیتی در زمان ما
۹	نگاهی به ایالات متحده آمریکا
۱۹	نگاهی به اتحاد جماهیر شوروی
۳۷	مهدویت از دیدگاه فطرت انسانی
۵۵	موعود جهانی
۵۷	پیشگوئی های رسول اکرم (ص) و مسأله قائمیت
۶۷	بر پائی حکومت جهانی ایده آل فلاسفه و مکتب ها
۷۵	مایه امید جهان در کتب آسمانی پیشینیان
۸۳	منابع اسلامی و موعود جهانی
۸۳	قسمت اول: آیات
۸۸	قسمت دوم: احادیث و روایات
۹۵	جامه رهبری حکومت جهانی زینده کدام قامت است؟
۱۰۰	پاسخ به برخی از شبهات
۱۰۳	عمری طولانی و سوال برانگیز
۱۰۶	مسأله اول: حیات چیست؟
۱۰۸	مسأله دوم: حد نهائی عمر یک انسان چه میزانی است؟
۱۰۹	مسأله سوم: استثنائات، توجیه گر عمر طولانی
۱۱۰	استثناء در عالم حیوانات
۱۱۱	استثناء در عالم انسانها
۱۱۴	مسأله چهارم: آیا می توان عمر را طولانی تر کرد؟

- ۱۱۵ مسأله پنجم: چه عواملی در طولانی تر کردن عمر تاثیر دارند؟
- مسأله ششم: تلاشهایی که در جهت طولانی تر کردن عمر انجام پذیرفته است.
- ۱۱۷
- ۱۲۰ مسأله هفتم: چه رابطه ای بین قدرت روانی و طول عمر موجود است؟
- ۱۲۳ بهترین دلیل بر طول عمر، وجود افراد معمر است.
- ۱۲۳ معمرین در زمان ما
- ۱۲۴ طول عمر از دیدگاه کتب مقدسه
- ۱۲۵ طول عمر از دیدگاه قرآن کریم
- ۱۲۵ خلاصه مقاله
- ۱۲۷ غیبت
- ۱۲۹ ناپیدائی چرا و علت آن چیست؟
- ۱۳۱ غیبت انبیاء و امامان پیشین
- ۱۳۴ و اما چرا غیبت اتفاق افتاد
- ۱۳۹ امام ناپیدا را چه فایده؟
- ۱۵۱ ظهور
- ۱۵۳ نحوه قیام و پیکار امام عصر علیه السلام
- ۱۵۷ سیمای جهان پس از ظهور
- ۱۶۱ انتظار
- ۱۶۳ منتظر کیست و انتظار فرج چیست؟
- ۱۶۹ وظائف نوع اول (وظایف عام)
- ۱۷۰ وظائف نوع دوم (وظایف خاص)
- ۱۷۳ وظیفه یک منتظر در قبال جمهوری اسلامی
- گزیده ای از سخنان رهبر عالیقدر انقلاب در باره وجود مقدس
- ۱۷۹ امام عصر علیه السلام

## پیشگفتار مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم  
وبد کر مولانا الحجّة علیه السلام

آنچه از لحاظ خواننده محترم می گذرد، یادداشت‌هایی است که نگارنده به مناسبت‌های مختلف گردآوری، و در طول مدت زمانی نه چندان کوتاه بر روی هم انباشته است، و منتظر فرصت و مترصد موقعیت که به زیور طبعشان بیاراید تا از این راه شاید که قطره‌ای از اقیانوس الطاف و عنایات و حقوق صاحب ولایت مطلقه کلیه الهیه، یعنی مقام ارزشمند و گوهرین مهدویه را پاسخگو بوده و ادا کرده باشد.

خوشبختانه این فرصت و امکان فراهم آمد و توفیق رفیق شد و این مجموعه یادداشت‌ها به صورت کتابی به نام «آخرین پناه» در دسترس همگان قرار گرفت، که در این رهگذر شایسته و بایسته است که از زحمات و دلسوزی‌های برادر عزیزم آقای حسن زمانپور، تقدیر و تشکر نموده و از خدای متعال دوام و فزونی توفیقاتشان را خواستار شوم.

اما اخیراً برادرانی که در مؤسسه الامام المهدی (علیه السلام) به انجام خدمات اسلامی مشغولند، پیشنهاد فرمودند که این کتاب با کیفیتی مرغوبتر و مطلوبتر به طبع برسد، و این مطلب خود انگیزه‌ای شد که این بنده قلم برداشته و در جهت تصحیح و تکمیل برخی مطالب آن اقدام نمایم. ولی به محض آغاز

کار، احساس شد که تغییرات فراوانی باید در مطالب به عمل آید، و به همین دلیل، کتاب با مطالبی افزونتر و با تغییرات و دگرگونی‌های اساسی، چاپ و هم‌اکنون به دست قاری ارجمند رسیده و از لحاظش می‌گذرد.

در این نوشته تمامی تلاش بر آن بوده است وسیلهٔ نزدیک شدن خواننده با قطب و قلب عالم امکان حضرت صاحب العصر والزمان فراهم گردد. و در این مطلب نیز تردیدی نیست که نویسنده هر قدر هم چیره‌دست و قدرتمند باشد، در بررسی مسأله‌ای چنین حساس و عمیق و اصولی به نام «مهدویت» ناتوان خواهد بود، چه رسد به این بنده که بضاعتش مزجاة است و توانائیش اندک؛ ولی بنابه قول شاعر:

آب در یارا اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

لذا به همان میزان اندک توانائی که خود بدان اذعان دارم، اما با قلبی سرشار از عشق و علاقه به مولی و ولیّ زمان، این بررسی را آغاز کرده و از دیدگاه‌های مختلف به تحلیلش نشسته و سخن را دنبال نموده و به پایان بردم. به امید آنکه این اثر کوچک و ضعیف، در پیشگاه امام عصر (علیه السلام) مقبول واقع گردد، که ران ملخی است از موری، به پیشگاه سلیمان زمان.

خاتمهٔ مقال را با آنچه که برادران یوسف (علیه السلام) به وی اظهار داشتند، و بدین وسیله انکسار و عجز خویش بیان نمودند، زینت می‌دهم:

يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ  
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.

بیست و یکم مردادماه ۱۳۶۱

بیست و دوم شوال ۱۴۰۲

حسین فریدونی

چهرهٔ سیاه گیتی در زمان ما



## نگاهی به ایالات متحده آمریکا

با وجود تبلیغات پرصدائی که درباره اوضاع و احوال کشورهای گوناگون می خوانیم و می شنویم، متأسفانه باید گفت که بیرحمی و خشونت، هرزگی و خیانت، ناامنی و بی اعتمادی در جهان ما موج می زند، و هر چند، ندائی می شنویم که ما را از ورشکستگی جهانمان آگاه می گرداند. جهانی که با تمام پیشرفت های تکنولوژی، با ترقیات شگفت آور مادیش، در نابسامانی روانی غوطه می خورد و در چنگال نابسامانی ها اسیر و گرفتار است. سخن خود را از ثروتمندترین و با تکنیک ترین کشور جهان یعنی آمریکا شروع می کنیم؛ توجه فرمائید:

از مالکوم ایکس آغاز می کنیم<sup>۱</sup> وی قبل از اینکه مسلمان شود شغل های مختلفی داشت و یکی از مشاغل شرافتمندانه او شغل دلالی محبت بوده است. وی در خاطرات خود مسائلی را عنوان کرده که بیانش می تواند روشنگری از مطالب باشد. به قسمتی از مشاهدات تکان دهنده او توجه کنیم:

«من نمی دانم که در سطح ملی، جنایات معتادین چقدر خرج بر می دارد؛ اما گفته شده که در شهر نیویورک به تنهایی سالی میلیونها دلار خرج بر می دارد. به صورت تخمینی سالی دوازده میلیون دلار در هارلم به تنهایی توسط دزدان از دست می رود. یک معتاد که کار هم نمی کند هزینه مواد مخدرش را که از ۱۰ تا ۵۰ دلار در روز می شود، چگونه به دست

---

(۱) وی دومین شخصیت سیاهپوست امریکاست که خاطراتش در کتابی تحت عنوان «خشمگین ترین سیاه امریکا» جمع آوری و به فارسی ترجمه شده است.

می آورد؟ دزدی می کند، به طرق دیگر و لگدی می کند و سایر افرادش را مثل یک باز لا شخور شکار می کند... زنان معتاد از مغازه ها چیز بلند می کنند یا آنکه فاحشگی می کنند.»<sup>۲</sup>

نمونه ای دیگر از افزایش جرائم و جنایات در آمریکا:

«چندی پیش سازمان اف-بی-آی در مورد افزایش جنایات سالانه از زمان پایان جنگ جهانی دوم به بعد که به ۱۰٪ تا ۱۲٪ در سال می رسد گزارش تکان دهنده ای برای اولین بار منتشر کرد.»<sup>۳</sup>

وحشتناکترین صحنه های خشونت و نامردمی، تفاوت و نابرابری عمیقی است که بین سیاه و سپید در این قاره عظیم ثروتمند وجود دارد. سیاهان از ابتدائی ترین حقوق انسانی محرومند و چه بهتر که این حقایق را از زبان کسی بشنویم که خود در قلب این جامعه زندگی کرده و در ژرفای این نابرابری دهشت آور فرورفته است:

«آنچه که توده های سیاه پوست امریکائی می خواهند، حقوق انسانی است و اینکه به عنوان انسان مورد احترام باشند. این یک مشکل واقعی است. توده های سیاه می خواهند که مثل طاعون زده ها مورد اشمئزاز قرار نگیرند؛ آنها می خواهند که در محلات کثیف به مانند حیوانات زندگی نکنند؛ آنها می خواهند که در یک جامعه باز و آزاد زندگی نمایند تا بتوانند سر خود را مثل مردان و زنان بالا بگیرند.»<sup>۴</sup>

این حقایق دردناک در قلب پیشرفته ترین کشور جهان از نظر تکنولوژی و یا کشوری که بیش از هر جای دیگر سنگ حقوق بشر را به سینه می زند تا چه میزان تأسف آور و تأثیر انگیز تواند بود! باز هم نویسنده مسائل دیگری را مطرح می نماید که سخت شگفت آور و درد انگیز است:

«سفید می تواند سیاهان را بی محاکمه اعدام نماید و بسوزاند و برایشان بمب کار بگذارد و آنها را کتک بزند. اینها عیبی ندارد و گفته

(۲) خشمگین ترین سیاه امریکا، صفحه ۱۹۲ - ۱۹۳.

(۳) خشمگین ترین سیاه امریکا، صفحه ۳۰۱.

(۴) خشمگین ترین سیاه امریکا، صفحه ۱۹۸ - ۱۹۹.

می شود صبر داشته باشید این رسوم خیلی ریشه دارد»<sup>۵</sup>.

به عنوان تأیید بر مطلب فوق می توانیم بیفزاییم که فرقه خطرناک و نژادپرست کوکلوکلان در امریکا بسیار به سادگی مشغول فعالیتند، و کودکان و جوانان در هوستون تگزاس به وسیله این گروه برای استفاده از سلاحهای گرم، تعلیم می بینند تا بتوانند در آینده بهتر از پس سیاهان برآیند و نسل این نژاد تیره روز و بدبخت را بهتر ریشه کن سازند. گوئی حق حیات حقی است موهوبی از سوی سفید به سیاه! سیاهی که فقط به جرم سیاهی رنگ باید بسوزد و بسازد و از صدقه سر سفید زندگی کند!

توجهی اندک به فسادى که جامعه غرب را در بر گرفته و حتی آنها را به باد خواهد داد، نشان می دهد که تمدن غرب تمدنی است خود کامة و ویرانگر زندگی انسانهای شرافتمند. تمدنی است که بیش از روان انسان به جسم او پرداخته و در این معامله چه زیان هنگفتی را نصیب خود و دیگران نموده است.

نویسنده همین کتاب در ضمن مسافرتی به قصد زیارت خانه خدا و انجام مراسم حج با زوجی مصری گفتگویی دارد که نقل فرازی از آن در اینجا جالب خواهد بود:

«زن از من پرسید: چرا در زمانی که آمریکا این قدر مواد غذایی زیادی دارد، مردم در دنیا دچار گرسنگی هستند؟ باین غذاها چکار می کنند؟ آن را توی دریا می ریزند؟ به او گفتم: بله، اما مقداری از آن را نیز کشتی های اضافی و انبارهای دولتی و درسردخانه ها با محافظت یک دسته کوچک ارتش نگهداری می کنند و همان جا می گذارند بماند تا غیر قابل خوردن شود، سپس گروهی دیگر آنها را دور می ریزند تا از آن خلاص شده و برای غذاهای اضافی بعدی جا باز کنند»<sup>۶</sup>.

اما با این همه دقت در مورد حفظ موازنه اقتصادی حتی به قیمت

(۵) صفحه ۲۹۴ کتاب فوق الذکر.

(۶) صفحه ۲۲۲ کتاب فوق الذکر.

گرسنه ماندن انسانهایی دیگر، وضع اجتماعی آنان چنانست که بوی تعفن آن از مسافتهای بس دور شامه‌ها را متأثر می‌سازد، به این نمونه توجه فرمائید:

«اخیراً جریانات مربوط به گروهی از زنان و مادران سفیدپوست خانه‌دار حومه نیویورک چاپ شد که به عنوان «دختران حرفه‌ای تلفنی» عمل می‌کردند. در بعضی موارد آن اینگونه زنان با موافقت، حتی همکاری شوهرانشان به دنبال کار فحشا از خانه بیرون می‌رفتند و برخی نیز شوهرانشان در خانه می‌ماندند و بچه‌ها را نگه می‌داشتند. و بنا بر نقل یک روزنامه مهم صبح نیویورک در یورش ناگهانی پلیس در جمعه شب حدود ۱۶ دفترچه و کتاب راهنما ضبط شد و مقدار زیادی از شخصیت‌های مهم اجتماعی و سیاسی توقیف شدند.»<sup>۷</sup>

آخرین نظر نویسنده بسیار جالب به نظر می‌آید: در صفحات ۲۶۰ و ۲۹۷ مسائلی را عنوان می‌کند که مضمونش اینست که امروز بیشتر از هر روز دیگر آمریکا به دیانتی نیاز دارد تا بتواند نابرابری‌ها و نژادپرستی‌ها را در امریکا از میان بردارد و یقیناً این آئین، جز آئین مقدس اسلام نتواند بود.

و در صفحات ۶۲ و ۶۳ کتاب سیمای تمدن غرب نوشته آقای موسوی لاری به نقل از شماره ۱۵-۱۳۰ اطلاعات در باب میزان انتشار مواد مخدر چنین می‌خوانیم:

«مصرف مواد مخدر در بین جوانان آمریکائی بطور وحشتناکی گسترش یافته است. پلیس نیویورک اخیراً جسد ۳۸ جوان ۱۶ تا ۳۵ ساله را پیدا کرده است که بر اثر استعمال مواد مخدر جان سپرده‌اند. بعضی از قربانیان این مواد حتی وقت آن را پیدا نکرده‌اند که سرنگ را از بازوی خود خارج کنند. در میان معتادین به مواد مخدر، مصرف‌کنندگان هرئین در درجه اول قرار دارند. در حال حاضر تنها ۱۰۰/۰۰۰ نفر در نیویورک به هرئین معتادند. یعنی از هر ۱۰۰ نفر یک نفر! در میان طبقه ثروتمند، هنرپیشگان مقام اول را دارند. یکی از پزشکان نیویورکی گفته است که

یکی از معروفترین هنرپیشگان آمریکائی در ۲۴ ساعت ۱۰ بار مواد مخدر به خودش تزریق می‌کند.»

انسان دوستی این انسان‌های متمدن آنچنان است که از انسانها گذشته حتی حیوانات هم مورد محبت و نوازش آنان قرار گرفته تا از خرمن بی‌زوال لطف و کرامتشان بهره‌برگیرند.

مجله انیمال، که چاپ فرانسه است، در باب زندگی اشرافی سگان در امریکا سخن گفته و چنین ادامه می‌دهد:

«در امریکا، برخی از صاحبان سگها، هر سال سیصد میلیون دلار خرج آرایش و لباس سگهای خود می‌نمایند. آرایشگر سگ باید ۶ ماه تا یک سال دوره ببینند تا دیپلم آرایشی سگ را به دست آورد. در تمام شهرهای امریکا ۳ تا ۴ قبرستان، برای سگها وجود دارد.»

روزنامه اطلاعات، مقاله بسیار جالبی دارد، تحت عنوان «در امریکا هر ۲۴ دقیقه یک انسان را می‌کشند.» خلاصه و مضمون این مقاله چنین است:<sup>۸</sup>

«هرجا که جنایتی دیدید، بدانید که امریکا دست‌اندرکار آنست. براساس تقویم جنایت در امریکا که توسط سازمان اف - بی - آی منتشر شده، در سال ۷۹، در هر ثانیه یک اتفاق جنائی در امریکا رخ داده، و در هر ۲۴ دقیقه یک فقره قتل، در هر دقیقه یک مورد تجاوز به عنف، و در هر سه ثانیه یک فقره سرقت مسلحانه.»

آری، این آمار نشان‌دهنده انحطاط و سقوط اخلاقی است که در میان این مردم متمدن و پیشرفته، به شدت پیش‌رفته و چشم‌جهانیان را خیره نموده است.

شیوع و حشتمناک فساد و تباهی در امریکا چنین نیست که بتوان برای آن حد و اندازه‌ای معین کرد. آزادی‌های وسیع جنسی، این مملکت را از طرفی به صورت بزرگترین مرکز رواج نظریه فروید کرده، و از سوی دیگر

(۸) روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۷۰۱، اول اردیبهشت ۶۱.



بالتبع و بالتبع، ارمغان‌های فراوانی را از کثافت و مرض به همراه خویش آورده است:

«بیست میلیون امریکائی به بیماری مرموز مقاربتی مبتلا شده‌اند»

(خبرگزاری فرانسه - واشنگتن)

یک نوع بیماری مقاربتی غیر قابل علاج، سراسر ایالات متحده را فرا گرفته، و حدود بیست میلیون امریکائی در سکوت، از این بیماری مرموز رنج می‌برند.

مرکز فدرال کنترل بیماری‌ها در آتلانتا واقع در ایالت جورجیا اعلام کرد: در سال ۱۹۶۶ تعداد مبتلایان به این بیماری ۲۹ هزار نفر بوده در حالی که در سال ۱۹۸۱ این رقم به ۵۰۰ هزار نفر رسیده است. این بیماری که به نام تیخال مجاری ادرار نامیده می‌شود، یک نوع بیماری بسیار سریع الانتقال است، و آثار آن پس از دوروز درد مجاری ادراری ظاهر شده و سپس به قسمت فوقانی رانها سرایت می‌کند و شخص مبتلا از درد و ناراحتی بسیار رنج می‌برد.

یکی از مبتلایان به این بیماری که به بیماری‌های مقاربتی دیگر شباهتی ندارد، اظهار می‌داشت:

«به آنچنان دردی مبتلا شده‌ام که حتی امکان راه رفتن از من سلب شده است، و درست مثل آنست که بر روی زخمی نمک پاشند.»

دکتر ماری گینان، متخصص این رشته اعلام داشت:

«این بیماری به ویژه برای زنان بسیار خطرناک است، و احتمال سرطانی شدن مجاری ادرار زنان ۵ تا ۸ بار بیشتر از مردان می‌باشد؛ زنان باردار چنانچه به این بیماری مبتلا شوند آن را به نوزاد خود منتقل می‌سازند و کودک پس از تولد به ورم پرده مغزی دچار می‌شود.»

اطلاعات شماره ۱۶۶۹۲ - ۲۲ فروردین ۶۱

ای کاش فساد و تباهی به همین جا ختم می‌شد سوکمندانه باید گفت: «هرجا که پای این منادیان ترقی و پیشرفت رسیده، دریائی از کثافت و پلیدی دهان گشوده و ساکنان آن منطقه را در خویشتن بلع کرده

است.» برای مزید توجه خواننده محترم را به قسمت هائی از کتاب آزادی مجسمه که در اطلاعات شماره ۱۶۰۰۹ - اول آذر ۵۸، چاپ شده جلب می‌کنم:

«این امریکا با قدرت و ثروت و با اعجاز صنعتش، نه تنها خود را از مسیر زندگی انسانی منحرف کرده، بلکه هر جا پا نهاده دگرگونه‌ای اساسی، آشفستگی و ریشه کن شدگی‌ای ترمیم‌ناپذیر مانند سایه‌ای شوم بر آن افکنده شده، از جنگ و یتنام و خرابی‌ها و کشتارهایش نمی‌گویم، از این می‌گویم که مثلاً شهری مثل سایگون، به یک فاحشه‌خانه بزرگ تبدیل شود. دلم می‌خواست مجال و موقع می‌بود که در اینجا گزارشی را که یک نویسنده ایتالیائی چند سال پیش، در این باره در سایگون داده ترجمه می‌کردم تا دیده شود همان زمان که پسرهای و یتنامی در جبهه جنگ کشته می‌شدند، خواهرهای آنها در کاباره‌های سایگون چه حال و روزی داشتند و برای گرفتن یک دلار بیشتر از سربازهای امریکائی به چه کارها که دست نمی‌زدند. و این فساد روحی از آن مرگ جسمی بدتر بود. و همان زمان بود که دپربک، نویسنده امریکائی اعلام کرد که: حدود دو یست هزار بچه بی‌پدر در ویتنام جنوبی هستند که نتیجه همخوابگی سربازهای امریکائی با دخترهای بومی می‌باشند، و خانم نویسنده برای کمک به آنها از هموطنان خود استمداد می‌کرد. آیا یک چنین آزادی‌ای بود که امریکا می‌خواست به قیمت گوشت و خون از آن دفاع کند؟

اگر بسادگی و روشنی بپذیریم که جهان ما جهان دو قطبی مستکبران و مستضعفان است، و این تقسیم‌بندی بدیهی را بپذیریم، حتماً در پذیرفتن این مطلب نیز درنگی نخواهیم داشت که سهم عمده استکبار جهانی را در سیاره‌ای به نام زمین، امریکا بازی می‌کند و این اسکبار چه در جهت اقتصاد است، و یا استکبار سیاسی، و استکبار نظامی اش. در حالیکه براساس آماری تازه که در استراسبورگ انتشار یافته، ۵۳۰ میلیون نفر، یعنی یک هشتم جمعیت کره زمین بشدت از گرسنگی رنج می‌برند و میلیونها نفر از آنها محکوم به مرگ هستند. هم اکنون در امریکا هشتاد میلیون نفر از

بیماری چاقی زیادتر از حد معمول رنج می‌برند و سی میلیون نفر دیگر نیز کم‌وبیش دچار بیماری چاقی هستند.

یک کودک امریکائی از صبح روز که از خواب بیدار می‌شود، تا وقتی که به بستر استراحت می‌رود، دائم و مرتب نشخوار می‌کند. کمتر امریکائی است که به سه وعده غذا در روز اکتفا نماید. از ساعت هاقبل از اینکه پشت میز غذا بنشیند، یا شکلات و شیرینی می‌خورد، و یا نوشابه گازدار می‌نوشد، و یا بستنی میل می‌کند. در سینماها بدون استثنا به هنگام تماشای فیلم همه نشخوار می‌کنند! و به همین دلیل است که در سال ۱۹۸۰ امریکائی‌ان ۳۱۱ میلیون دلار صرف خرید داروهای ضد چاقی کردند، و فروش این گونه داروها در سال ۱۹۸۱ تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

(با تلخیص از اطلاعات شماره ۱۶۷۱۳ - ۱۵ اردیبهشت ۶۱ نقل شد)

برایمان به هیچوجه تعجب آور نخواهد بود بدانیم آنچه که می‌تواند به مردمان آگاهی و شعور و رشد فکری ارزانی کند، یعنی رسانه‌های همگانی، اکثریت قریب اتفاقشان در امریکا در دست پلیدترین پلیدان عالم، یعنی جانیان نامی زمانه ما «صهیونیست‌ها» است. کسانی که از هیچ نوع جنایتی برای رسیدن به پول خودداری نمی‌کنند. آنانی که امروز بار سنگین جنایتهای فراوان خویش را در بمباران کردن مردمان بی دفاع جنوب لبنان برداش می‌کشند و به صغیر و کبیر رحم نمی‌کنند، و شرمی هم ندارند که جهان، اینگونه می‌پسندد.

تمام اخبار داخلی و بین‌المللی تلویزیونی در امریکا، توسط فقط ۳ کمپانی عرضه و پخش می‌شود. این کمپانی‌ها عبارتند از:

کمپانی سخن‌پراکنی امریکا A.B.C. سیستم سخن‌پراکنی کلمبیا C.B.S. و کمپانی سخن‌پراکنی ملی N.B.C.

رئیس اداره‌کننده اصلی شبکه A.B.C.، لئونارد گلدن‌سان بوده، و مدیر داخلی اخبار آن مارتین رو بنشتاین، و سرپرست بخش تولید برنامه‌های خبری تلویزیونی آن اورام وستین می‌باشد.

بالا ترین مقام در شبکه C.B.S. ریاست گروه است که به عهده ویلیام پیلی می باشد، بخش خبری C.B.S. بطور جداگانه توسط ریچارد سالانت اداره می شود.

رئیس کمپانی و مسئول امور اجرایی و ریاست گروه کمپانی R.C.A. به عهده رابرت سارنوف می باشد و رئیس مسئول عملیاتی N.B.C. بطور مجزابه عهده هربرت شلوسر گذاشته شده است، و تحت نظارت شلوسر مقام ریاست بخش خبری N.B.C. به عهده ریچارد والدمی باشد. این کمپانی ها برای بخش های مختلف اجرایی و کارهای خود هزاران نفر را در استخدام داشته و در صورت لزوم بار دیگر استخدام می نمایند.

ولی هشت مردی که اسامی آنها آمد، شغل های کلیدی و اصلی را در دست دارند، و تنها افرادی هستند که تصمیم گیرندگان نهائی می باشند. آری اینها هستند که به ۳۱۰ میلیون امریکائی آنچه را بخواهند بعنوان رویدادهای داخل و خارج دیکته می کنند. و صدالبته تلاششان براینست که همواره اخبار بخصوصی را به اطلاع مردم امریکا برسانند. و همگی این هشت نفر یعنی گلدن سان رو بنشتاین، وستین، پیلی، سالانت، سارنوف، شلوسر و والد، صهیونیست بوده و در حقیقت شبکات تلویزیونی امریکا در دست صهیونیست ها بوده و توسط آنها اداره می شود.

و در مطبوعات هم مطلب از همین قرار است. یعنی دوروزنامه بسیار معروف و پرتیراژ امریکائی یکی نیویورک تایمز، از آن آرتور اوخس سالزبرگر صهیونیست، و دیگری واشنگتن پست، توسط کاترین مایرگراهام صهیونیست اداره می شود، و سهامدار عمده آن ولاری اسرائیل است که وی نیز صهیونیست می باشد. ناگفته نماند که صاحب اصلی مجله نیوزویک نیز همین موسسه واشنگتن پست می باشد.

و اگر به این همه بیفزائیم که صنعت فیلمسازی و کمپانیهای مهم هالیوود نیز در انحصار صهیونیست ها می باشد، و این صهیونیسم جانی و بی آبروست که با اقلیتی حدود ۲/۹٪ براکثریت ۹۷/۱٪ حکومت می کند، عمق فاجعه را دردناکتر خواهیم یافت.

در قسمت نظامی وضع از این هم نابسامانتر است و وخیم تر، زیرا بنا بر آنچه در مجله تایم [Time] می خوانیم، امریکا می رود تا در سال آینده به دست ریگان ۳۶٪ بیشتر صرف تولید سلاح کرده و مقدار مر بوطه را از ۶۶ میلیارد دلار، به ۹۰ میلیارد دلار افزایش دهد. و عجیب اینست که بودجه نظامی ۵ سال آینده امریکا، حدود ۱/۶ تریلیون دلار خواهد بود. که این بودجه، یعنی بودجه ۱/۶ تریلیون دلاری امریکا در ۵ سال آینده امریکا، ستونی از اسکناس یک دلاری به ارتفاع ۱۵۷ هزار کیلومتر را تشکیل خواهد داد.



## نگاهی به اتحاد جماهیر شوروی

دومین قطر و قطب و ابرقلدر جهان یعنی روسیه شوروی وضعیتی اسف انگیزتر و دردناک تر از کشور امریکا دارد. مضافاً بر اینکه اطلاعاتی که از این کشور در دست است به علت سانسور شدید و خفقان سرسام آور به مراتب کمتر از رویدادهائی است که در جامعه روسیه جریان دارد. نگاهی به اعترافات تکان دهنده نویسنده معروف و برنده جایزه نوبل یعنی الکساندر سولژنیتسین که سرانجام به امریکا فرستاده شد کافیهست که به میزانی ولوبس اندک ما را در جریان رویدادهای این کشور وسیع قرار دهد.

سولژنیتسین که به هنگام سکونت در اردوگاههای کار اجباری و تبعید (به جرم نوشتن نامه ای به دوستش) فرصتی یافته بود، خاطرات یک روز زندگانی خود را در تبعید به رشته تحریر درآورد و این کتاب که به نام «یک روز از زندگی ایوان و نیچ» خوانده می شد از لحاظ آقای خروشچف گذشت و مایه برانگیختن تحسین فراوان منقدان ادبی قرار گرفت؛ ولی متأسفانه پس از چندی مورد قهر مقامات این کشور واقع گشته و لقب های مرد دیوانه و نظایر آن را بدو عنایت کردند. با اینکه به مناسبت نشر آثار گرانبارش برنده جایزه نوبل گردید، ولی از ترس اینکه وی را به خاطر دریافت این جایزه از سرزمین آباء و اجدادش تبعید نمایند، از گرفتن جایزه خودداری نمود. وی به تاریخ سپتامبر ۱۹۷۳ که هنوز در کشور خویش بسر می برد نامه ای برای زمامداران شوروی فرستاد. شش ماه از تاریخ ارسال نامه گذشت ولی پاسخی نرسید. سولژنیتسین ناگزیر تصمیم به انتشار متن نامه گرفت.

انتشار کتاب «مجمع الجزایر گولاک» که به منزله ادعای نامه ای درهم شکننده نسبت به نظام کمونیستی بود، زندگی نویسنده را دگرگونه کرد و

سبب تبعید وی و خانواده‌اش به خارج از میهن و سرزمین زاد و بومی او گردید. و این همان فاجعه‌ای بود که وی از آن می‌هراسید. از آن پس سولژنیتسین زندگی تازه‌ای را دور از وطن و در غربت آغاز کرد.

انتشار نامه تکان‌دهنده سولژنیتسین موجی از اظهارنظر در سراسر جهان برانگیخت. آکادمیسین آندره ساخاروف، پدر بمب ایدروژنی شوروی و دارنده جایزه صلح نوبل به تاریخ سوم آوریل ۱۹۷۴ در باره نامه سولژنیتسین مطالبی نوشت که همان سال در نیویورک به چاپ رسید و انتشار یافت. (از آندره ساخاروف هم در همین بخش قسمتهائی نقل خواهیم کرد.) آکادمیسین ساخاروف با وجود تفاوت‌های چند در برخوردها و اندیشه‌ها، مطالب بسیار ارزنده‌ای در باره وی و نامه او نوشت که در خور دقت و اندیشه است. مثلاً:

«سولژنیتسین بی‌گمان یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر است... نوشته‌های او مظهر رنج‌های عمیق و روش‌های قاطع وی نسبت به مسائل عمده اجتماعی، اخلاقی و فلسفی است.»

به هر حال، قسمت‌هایی از همین کتاب را که تحت عنوان «به زمامداران شوروی» ترجمه و چاپ گردیده است نقل می‌نمائیم. در مقدمه این کتاب راجع به شیوع مفاسد اجتماعی چنین می‌خوانیم:

«خطر الکلیسم در جامعه شوروی نکته‌ای نیست که بتوان آن را کتمان کرد به تازگی روزنامه «ژن مین ژیبائو» چاپ پکن و نیز خبرگزاری چین نو تفسیری منتشر کرده و چنین نوشته‌اند: جامعه شوروی دچار فساد، اختلاس، سودجوئی، فحشا، اعتیاد الکلی و مواد مخدر و بزهکاری جوانان است... گسترش شریانه این معایب اجتماعی در اتحاد شوروی... منعکس کننده ماهیت ارتجاعی و انگلی و فساد سوسیال امپریالیسم شوروی است. کارگران شوروی اغلب چون نمی‌توانند احساسات ضد دولتی خود را نسبت به زمامداران خویش بروز دهند، به الکل پناه می‌برند... فرد متوسط شوروی، دو برابر فرد متوسط آمریکائی مشروب‌های الکلی مصرف می‌کند. هر سال بین

شش تا هفت میلیون نفر از مردم شوروی برای ترک اعتیاد الکل به مراکز هشدار دهنده فرستاده می‌شوند. علاوه بر این، اعتیاد مواد مخدر نیز افزایش یافته و به موازات آن داد و ستد مواد مخدر نیز توسعه پیدا کرده است... چون درجه تحصیلی، یکی از راههای رسیدن به شهرت و ثروت در اتحاد شوروی است، اغلب مردم دست به سرقت و یا خرید گواهینامه می‌زنند و یا در باره تجربه‌های حرفه‌ای خود دروغ می‌گویند... فحشا نیز به تدریج در شوروی توسعه پیدا می‌کند و بیماری‌های مقاربتی نیز که یکی از عواقب آن است، روبه گسترش است... بزهکاری جوانان نیز... روبه گسترش است و در حالی که دزدهای کوچک به شدت مجازات می‌شوند، گانگسترهای بزرگ با القاب جدید مورد احترام قرار می‌گیرند.»<sup>۹</sup>

رویدادهائی را که در کشور شوروی می‌گذرد، وی اینچنین اظهار

می‌دارد:

«از دستوره‌های شما چنین برمی‌آید که نیک آگاهید که در سراسر اقتصاد ملی و همه فعالیت‌های دولتی، مردم از صرف نیرو در انجام کارهای فرمایشی سرباز می‌زنند و نسبت به این کارها علاقه‌ای ابراز نمی‌دارند. تا آنجا که میسر باشد دروغ می‌گویند و ساعات اداری را صرف کارهای شخصی می‌کنند. چاره‌ای هم ندارند، آنان مجبورند چنین کنند؛ زیرا با این حقوق و دستمزد فعلی هیچ نیروئی برای زندگی و ادامه حیات باقی نمی‌ماند. همه می‌کوشند کمتر کار کنند و بیشتر مزد بگیرند. با چنین روحیه‌ای که در مردم ما وجود دارد چگونه می‌توان به نجات و رهائی کشور امیدوار بود؟ عامل مخرب دیگر الکل است. به این نکته نیز واقفید و نیک آگاهی دارید و در این زمینه فرمانهائی هم صادر کرده‌اید. آیا فرمان‌های شما تغییری پدید آورده است؟ اکنون که فروش ودکا و مشروبات الکلی یکی از

منابع عمدہ درآمد دولت را تشکیل می دهد هیچ چیزی را نمی توان تغییر داد. هنگامی که در تبعید بسر می بردم در یکی از مؤسسات تعاونی مصرف کار می کردم. خوب بیاد دارم که شصت تا هفتاد درصد گردش کالای ما حاصل فروش ودکا بود و از آن تأمین می شد.<sup>۱۰</sup> و در قسمتی دیگر از خاطرات و اعترافات سولترنیتسین چنین می خوانیم:

«نمی دانم در باره قانون اساسی خودمان چه بگویم! از سال ۱۹۳۶ این قانون اساسی حتی یک روز به مرحله اجرا در نیامد! چنین بنظر می رسد که قانون اساسی ما قادر به ادامه حیات نیست. اما شاید جای امیدی باقی باشد!»<sup>۱۱</sup>

زیباترین قسمت مطالب عنوان شده از سوی نویسنده، انتقادات وی در باب ایدئولوژی مارکسیسم یعنی همان ایدئولوژی است که مدافعانش آن را تنها راه حل مشکلات جهانی می دانند. در این کتاب به کرات و مرات در باب این مسأله گفتگو شده و ما برای نمونه فقط یک مورد آن را در اینجا از نظر شما خوانندگان محترم می گذرانیم:

اکنون دیگر تکیه به ایدئولوژی کهن سازنده نیست. این ایدئولوژی شبیه ستون های مقوایی و تخته ای و روغنی است که برای دکوراسیون در نمایش به کار می برند و هرگاه این ستونها را بردارید هرگز سقفی فرو نخواهد ریخت و هیچ حادثه ای روی نخواهد داد. اکنون در کشور تنها به سبب محاسبه های مادی و مطیع و منقاد داشتن اتباع است که از ایدئولوژی سخن می رود. دیگر از حماسه های ایدئولوژیکی اثر و خبری برجا نمانده است. شما خود، این نکته ها را بهتر از هر کس می دانید. امروز این ایدئولوژی شما را ضعیف تر و محدودتر می کند. این ایدئولوژی سراسر زندگی جامعه، مغزهای

(۱۰) کتاب مذکور صفحه ۶۲.

(۱۱) کتاب مذکور صفحه ۸۴.

مردم، نطق‌ها، مطالب رادیوها و نوشته‌های روزنامه‌ها را از دروغ و کذب مالا مال کرده است. بی‌توسل به دروغ چگونه می‌توان مرده را زنده وانمود؟! همه چیز در منجلاب دروغ فرو رفته است! همه این را می‌دانند و در گفتگوهای خصوصی بدان اشاره می‌کنند و نطق‌های آمیخته به تظاهر مقام‌های رسمی را به باد سخریه و استهزاء می‌گیرند. مردم بیانات شما را با بی‌حوصلگی می‌شنوند و آن را سخنان یاوه و پوچی می‌شمارند که نیرو و توان جامعه را بیهوده به تباهی می‌کشاند. شما هنگامی که صفحه‌های روزنامه‌ها را می‌گشائید و به تماشای تلویزیون می‌نشینید آیا به اندازه سرسوزن به صداقت و حقانیت این نوشته‌ها و گفتگوها اعتقاد دارید؟ یقین دارم مدتهاست که خود، این گفته‌ها و نوشته‌ها را باور ندارید. هرگاه چنین نمی‌بود به گوشه‌ای نمی‌خزیدید و تا بدین پایه از زندگی داخلی جامعه و مردم خویش دور و مهجور نمی‌ماندید... زنجیر این ایدئولوژی ورشکسته را از گردن خود به یک سویی افکنید. آن را به دشمن بدهید و بگذارید به هر جا که نسبت به این ایدئولوژی مندرس رغبت و کششی هست، برود. بگذارید این بیماری مهلک واگیردار، از سرزمین ما رخت بر بندد. بگذارید هر کس که می‌خواهد با آن مشغول شود. ولی بیائید ما را از شر این ایدئولوژی رها کنید. مابا رهائی از چنگال این ایدئولوژی از شر هرگونه دروغ و فریب که زندگانی ما را به تباهی کشانیده است نجات خواهیم یافت. این پیراهن چرکین آلوده به عرق و کثافت را از تن ما بیرون کنید. این پیراهن که به خون شصت و شش میلیون نفر آلوده شده امکان نفس کشیدن را از ما سلب کرده است. مسئولیت همه خون‌های ریخته شده برگردن این ایدئولوژی آویخته است. آیا می‌توان به شما فهماند که باید هرچه زودتر این ایدئولوژی را به یک سو افکنید؟ بگذارید هر کس دیگری که می‌خواهد، خود را بدان مشغول دارد.<sup>۱۲</sup>



تصور نمی‌کنم که این سخنان نیازی به بازگوئی و یا تفسیر داشته باشد، زیرا که به سادگی و روانی هر چه تمام‌تر بیانگر نحوه تفکری است که در باب مارکسیسم در کشور شوروی وجود دارد.

اکنون به دنبال این اظهارات که سعی شد به اختصار هر چه تمام‌تر برگزار گردد جهت تایید و متمیم مطلب به نظرات آندره ساخاروف نیز استناد می‌نمائیم. وی در کتابی که تحت عنوان «کشور من و جهان» ترجمه شده چنین عنوان می‌کند:

«زندگی در کشور غول‌آسای ما قطعاً بسیار پیچیده و گوناگون است. اینجا هم مانند هر جای دیگر دنیا کار و کوشش مردم هر چند کم درآمد هم که باشد و به شیوه نامعقولی سازمان یافته باشد همراه استفاده روزافزون از اختراعات علمی و منابع طبیعی به ثمرات نمایان خود می‌انجامد. هزاران نفر از مردم از سرنوشت خود ابراز خوشبختی می‌کنند و با جنب و جوش زیادی در پای آسمان خراش‌های پرشکوه نوول آربات که به اوج آسمان مسکو سرکشیده‌اند قدم می‌زنند، اما در ورای این صورت ظاهر—مانند کشورهای مشابه دیگر—پدیده‌هایی پنهان شده‌اند که از چشم بیگانه دور می‌مانند! در پشت سر این ظاهر فریبنده دریائی از بدبختی، مشکلات، تلخی، بیرحمی، خستگی و بی‌تفاوتی‌های عمیق که در طول دهها سال روی هم انباشته شده‌اند و تیشه به ریشه جامعه ما می‌زنند، نهفته است. کشور ما تعداد استثنائی زیادی از بدبخت‌های روزگار را که به دست تقدیر از پا درآمده‌اند در خود جای داده است. پیرمردان تنهائی که کمک خرجی‌های ریشخندآمیزی دریافت می‌کنند؛ محرومانی که در زندگی به نحوی سرخورده‌اند و نه کار دارند، نه امکان تحصیل، نه خانه مناسب و حتی به شیوه‌های نفرت‌انگیزی از زندگی اکتفا می‌کنند که در کشور ما رواج دارد؛ بیمارانی که بیماری‌های مزمن دارند و نمی‌توانند در بیمارستانها جایی برای خود پیدا کنند؛ عده بی‌شماری دائم الخمر معتاد؛ یک میلیون ونیم زندانی قربانیان ماشین قضائی کور و چه بسا ظالم پولکی و سرسپرده قدرت‌ها و مافیای محلی؛ یک

میلیون ونیم زندانی که هرگز رنگ زندگی طبیعی را ندیده‌اند. کمک کردن به این همه قربانی غیر ممکن است. در دنیائی که در آن اکثریت جمعیت به خاطر تغذیه خود با اقلیت در خود فرورفته راضی و سیر و با یک سازمان اجتماعی در واقع نمایشی و نه واقعی جنگ سخت و طاقت فرسائی درپیش دارد، تقریباً هیچکس به این کار مبادرت نمی‌کند.»<sup>۱۳</sup>

از این نمونه‌ها فراوان می‌توان یافت که به خوبی قادر است ما را در جریان اموری که در کشور بزرگ شوروی می‌گذرد قرار دهد، ولی به اقتضای اختصار از نقل همه آنها خودداری کرده و خواننده محترم را به مطالعه کتابهای یاد شده دعوت می‌کنم.

و ناگفته نماند که این ابرقلدر دیگر نیز در مسابقه تسلیحاتی از رقیبش ایالات متحده عقب نمانده، و بلکه بنا بر نوشته مجله لوماتن ماگازین چاپ فرانسه، ظرف ۱۰ سال این کشور فروش سلاح را به کشورهای جهان سوم ۸ برابر کرده است. بطوریکه بهای فروش سلاح در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۶ میلیارد دلار بوده است.

به گفته آقای ولایتی وزیر امور خارجه کشورمان در اجلاس خلع سلاح سازمان ملل، ۱۳۵ کارخانه عظیم اسلحه و مهمات سازی در اتحاد شوروی مشغول کار است.

همانگونه که به روشنی هویدا است، طبیعت امپریالیزم اقتضا می‌کند تا پا از سرزمین خویش بیرون نهاده، و دست نوازش و یتیم‌پروری!! به روی سر کشورهای جهان سوم بکشد. و دقیقاً به دنبال پیاده کردن این ایده خدایسندانه است که ابرقلدر روسیه مردم کشور برادر افغانستان را مدت مدیدی است که مشمول رحمت‌های خود ساخته، و با انواع سلاحهای مرگبار آنان را مورد تفقد قرار می‌دهد.

مجاهدین افغانی می‌گویند: ارتش سرخ تمام آبهای قابل نوشیدن را

مسموم نموده، و بیشتر قصبات و شهرها و دهات را با خاک یکسان کرده است. ظلم آنها به قدری است که حتی حیوانات را نیز زنده نگه نداشته و در صدد نابودی آنها نیز برآمده اند. تمام زمینهای زیر کشت توسط بمبهای حامیان کارگر و کشاورز ویران شده، و در بیشتر شهرهای افغانستان برای به انحطاط کشیدن جامعه مسلمانان عکسهای لخت فاحشه های روسی را در مسافرخانه ها و قهوه خانه ها در معرض دید، قرار داده اند.

یکی از مجاهدان مسلمان می گوید: خانه ما در محلی بنام قریه تاکار بود. در نیمه شبی فرمانده روسی همراه با سربازان روسی نیمه شب در ساعت ۱۲ به ده ما آمدند. کمی قبل از آن مجاهدین به کوههای اطراف آن رفته بودند. سربازان روسی اهالی ده را که همگی پیر مردان و زنان و کودکان بودند در میدان ده جمع کرد و فرمانده آنان به زبان پشتو دستور داد که فریاد بزنند: «زنده باد کمونیسم — نابود باد اسلام»، ولی اهالی ده یک صدا «لا اله الا الله و محمد رسول الله و مرگ بر روسیه و کمونیسم» سردادند. فرمانده روسی از شدت عصبانیت دستور قتل عام مردم را داد، و سپس جسد هایشان را در گودالی ریختند.

دشمنی مارکسیسم با دین و خصوصاً با اسلام نیازی به تعریف و توصیف ندارد و البته باید به آنها حق داد که اینچنین در مبارزه بنیادین با دین پای بفشردند زیرا که دیدند اسلام چه زلزله ای در منطقه ایجاد کرد و چگونه این آئین راستین خدا، بساط طاغوت را درهم ریخت و جهان را حیرت زده کرد. و بنابراین اینچنین فجایع و جنایاتی را در افغانستان فقط و فقط بخاطر ترس و وحشت از اسلام انجام می دهند.

و از این وحشتناکتر، رفتاری بود که با مسلمانان خود روسیه انجام دادند و نمونه ای از آن می تواند میزان کینه و دشمنی این نابخردان را نسبت به اسلام بیان نماید.

در کتابی تحت عنوان مبارزات خلق مسلمان ترکستان برضد استعمار سرخ شوروی و چین، با شگفتی فراوان می خوانیم: «سه کودک یتیم از

مسلمانان بخارا (عکس سه کودک گراور شده) که پدران و مادران خود را از دست داده‌اند دولت شوروی از خانه‌های آنان قرآن و کتابهای دینی کشف کرده، و به همین جرم اعدامشان کرده است.»

خواننده عزیز؛ تصورنشود که اگر در باب دو قطب قدرتمند سخن به میان آوردیم دال بر آنست که در بقیه نقاط جهان شخصیت انسانی دست نخورده و بی عیب مانده و ارزشهای اصیل شرافت و فضیلت و... بی کم و کاست برقرار است. هرگز! مطالعه‌ای ولو به اجمال و اختصار، نمودار وضع نابسامانی است که انحطاط بشریت و لجن مال شدن ارزندگی‌های روان آدمها را بیان می‌دارد.

فرانسه استعمارگر میلیتاریست نیز در جنگ قدرت و تسلیحات از دو ابرجنایتکار دیگر جا نمانده است یعنی در سال گذشته فروش اسلحه به کشورهای جهان سوم از طرف امریکا و شوروی و فرانسه به ترتیب ۲/۷ میلیارد و ۲/۴ میلیارد و ۱/۲۲ میلیارد دلار بوده که با در نظر گرفتن جمعیت فرانسه که در حدود ۱/۴ جمعیت امریکا و ۱/۵ جمعیت شوروی است می‌توان گفت که فرانسویان در سرقت ثروت ملی این کشورها و بالا بردن درآمد سرانه خود از این راه گوی سبقت را از دیگران ر بوده و در رتبه اول قرار گرفته‌اند. و این فقط نمونه‌ای بود از طبع سبعانه این همپالکی امریکا و روسیه.

اطلاعات در شماره ۱۶۷۲۰ مورخه ۲۳ اردیبهشت ۶۱ خود مقاله‌ای می‌نگارد تحت عنوان افزایش بی سابقه جرم و جنایت در آلمان. این مقاله به این ترتیب شروع می‌شود که به گزارش واحد مرکزی خبر از بُن، براساس آمار منتشر شده از طرف وزارت کشور آلمان غربی، طی سال گذشته ۴ میلیون و ۷۱۰ هزار و ۸۷۳ فقره (۴,۰۷۱,۸۷۳) جرم و جنایت در آلمان غربی روی داده است. طبق ارقام موجود ارتکاب به جرم و جنایت نسبت به سال قبل، ۶/۷٪ افزایش یافته است. و البته قابل توجه خواهد بود بدانیم که ۱۲,۸۰۰ فقره جرم و جنایت توسط سربازان امریکائی مستقر در آلمان صورت گرفته

است.

در انگلستان نیز فساد را حدی نیست. خانم جودی گراهام، نمونه‌ای را در معرض خواندن و قضاوت ما قرار می‌دهد، وی می‌گوید: ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر بود که من به یکی از کلینیک‌های لندن رفتم. همزمان با من نیز دخترها گروه گروه وارد کلینیک می‌شدند. تمام آنها برای آمدن به کلینیک به مادرانشان دروغ گفته بودند. از این کلینیک‌ها در سطح لندن فراوان است. آنچه برای من فوق‌العاده تعجب‌آور بود کم‌سن و سالی این دختران بود که نوع آنها زیر ۱۴ و ۱۵ سال داشتند، و مراجعه‌کنندگان معمولاً بین ۱۲ - ۱۷ ساله بودند. این کلینیک‌ها مراکزی هستند که قرصهای ضدحاملگی به دختران می‌دهند!!

این قسمت را روزنامه دیلی میل انگلستان چاپ کرده و پرده از روی فساد وحشت‌انگیز حاکم بر جامعه انگلستان برداشته است. آری بیجا نخواهد بود بگوییم که: در انگلستان بلوغ با فساد آغاز می‌شود.

«بنا به گزارش پلیس در سال ۱۹۷۶ بیش از ۱۰ هزار نفر در آلمان غربی خودکشی کرده‌اند. در همین سال بیش از ۶ هزار نفر از مردان و ۷ هزار نفر از زنان دست به خودکشی زده‌اند که آنها را نجات داده‌اند.»<sup>۱۴</sup>

اینها نمونه‌هایی بود از بسیار و مشتی از خروار آنچه که در جهان ما می‌گذرد. نویسنده این سطور در مسافرتی که به سوئیس داشته است با کمال تأسف مشاهده کرده که میزان همجنس‌بازی در این بهشت روی زمین روز بروز بالاتر می‌رود و خودکشی در این کشور سیر صعودی را می‌پیماید.

آمدند برای تسکین دادن این آلام و دردها سرگرمی‌هایی را تحت عنوان مسابقات جهانی انواع و اقسام ورزشها... به راه انداختند و ادعایشان این بود که می‌توان بدین وسیله تفاهم بین‌المللی ایجاد کرد و بین ابناء انسانی روابط حسنه برقرار نمود و نمونه آن اقدامات بسیار مثبت مسابقاتی است که هر سال یکبار در یکی از کشورهای جهان به عنوان مسابقات جهانی فوتبال برگزار



می شود.

بدون هیچگونه تفسیری رویدادهای وحشت‌انگیز و اعصاب‌خردکن این مسابقات را برای اطلاعاتان می‌نگاریم تا ببینید که گلاادیاتورهای قدیم روم در مقابل این شوالیه‌های مدرن که به نام ورزش و تفاهم دور یکدیگر جمع می‌شوند، روسپید و سرفرازند.

«آرژانتینی جوان چون ماهی در تابه روی چمن به خود می‌پیچید، لحظه‌ای حتی تاب مقاومت نداشت. گلاادیاتور جوان روی هوا پرواز کرده بود تا دشمن را مغلوب کند. گلاادیاتور هلندی - آری‌هان - بار یک اندام که نیروی بیشتری داشت در لحظه‌های درگیری جوان آرژانتینی را مغلوب کرده بود. پیچ‌وتاب گلاادیاتور آرژانتینی همه فریاد رنج عظیمی بود، اما صدای بی‌تاب هزاران تماشاگر همچنان در اوج بود. نبرد متوقف شدنی نبود. باید نیزه گلاادیاتوری در گلوی این دسته یا آن دسته فرو می‌رفت. کارسازان میدان یورش آوردند، ماساژ، حوله خیس، پماد، سرنگ تخدیر کننده، شوک و... گلاادیاتور جوان را برپا داشت. برپا بود اما کمرش می‌خمید، گلاادیاتور هلندی آمد و دستی بر سرش کشید؛ آخر این رسم گلاادیاتورهای شیک‌پوش متمدن است؛ وقتی دشمن از رنج برست، باید برگونه‌اش بوسه زد! دشنه را باید در دیس تقدیم کرد؛ سر را باید با پنبه برید اما در اوج رنج، ظاهرها آراسته. جنگ بزرگ گلاادیاتوری را پس زده بود! گلاادیاتور آرژانتینی با مشت به چانه هلندی کوبید؛ لحظه‌ای جنگ مغلوبه شد؛ نبرد ساق‌ها به رزم مشت و چانه تبدیل شد. این لحظه‌ای بود، لحظه‌ای که در سراسر نبرد پنهان و آشکار تکرار شد. صدای تلویزیون می‌گفت یک میلیارد و سیصد هزار نفر از طریق تلویزیون شاهد این مسابقه هستند؛ صدای تلویزیون می‌گفت هنری کیسینجر در استادیوم است؛ صدای تلویزیون می‌گفت اگر آرژانتین ببرد، همه آرژانتینی‌ها تا چند شب بیدار خواهند بود.

باری، نبرد گلاادیاتورها هر آن خشن‌تر می‌شد. هر آن، کسی بر زمین می‌غلطید. صدای هیجان زده و عصبی تماشاگر از آن سوی جهان به گوش

می رسید. این «قیصر» بود که نه بابالا و پائین کردن انگشت شست، بلکه با فریاد! فرمان مرگ این و نجات آن را صادر می کرد. در شبی که یک میلیارد و سیصد هزار نفر قیصر در چهار گوشه دنیا زندگیش را وا گذاشته بود تا از نبرد خشمگین گلا دیاتورها لذت ببرد، فوتبال گلا دیاتوری بر بستری از جنگ بی پایان گلا دیاتورهای متمدن جریان داشت. این جنگ به سود که بود؟! صدای تلویزیون می گفت «ژنرال خورخه ویدلا» در استادیوم است!»<sup>۱۵</sup>

آری این چنین است وضع نابسامان ما. سوداگران و تجار پشنگان رهبری رویدادها را به عهده می گیرند و انسانها را به جان یکدیگر می اندازند تا خود بهره ببرند و دیدیم که پس از پایان مسابقه فینال فوتبال که بین آرژانتین و هلند برقرار گردید، این دلالتها بودند که برای فوتبالیست ها، چک بدست آینده ای درخشان و پر از ثروت را مجسم می نمودند. و حقیقتاً باید گفت که برندگان واقعی مسابقه اینان بودند نه کشور آرژانتین و یا فوتبالیست های آرژانتینی! برندگان مسابقه خداوندان زر و زور بودند تا با اسارت کشیدن فزونتر انسانها مطامع خود را ارضا نمایند و سیطره و استیلای خویشان را بر گروهی انسان در بند کشیده عروسک آسا حفظ نمایند. البته اکنون دیگر ژنرال خورخه ویدلای در کار نیست، و آرژانتین نیز در مسابقات جهانی فوتبال ۸۲ اسپانیا، از تخت فرمانروائی به پائین افتاد. زیرا که این نوبت زدوبندها به صورتی کثیف تر و تهوع تر، سیمای واقعی این اجتماعات بظاهر ورزشی را نشان داده، که شرف و فضیلت و راستی و درستی و... همه و همه الفاظی دهان پرکن هستند. زیرا که در این مسابقات جهانی که در اسپانیا جریان داشت، به سادگی هرچه تمامتر با بندوبست دو تیم فوتبال آلمان و اتریش، تیم فوتبال شایسته الجزائر که نماینده مردم مسلمان و انقلابی این سرزمین بود، از ادامه بازیها بازماند. و نکته شیرین اینکه وقتی از دروازه بان آلمان درباره این بندوبست سؤال می شود به سادگی پاسخ

می دهد که ما برای پول بازی می کنیم و مسأله دیگری نمی تواند برایمان اهمیت و ارزش داشته باشد.

به مکتب های فلسفی و ادبیاتمان هم نگاهی بیفکنیم. آن ایده مارکسیسم است که انسان را در زنجیر چیر ماتریالیسم تاریخی خود در قید و بند افکنده و این اگزستانسیالیسم است که سمبلش سارتر، به نام آزادی انسان و اصالت او، همه معنویات را از او گرفته و به حیوانی تبدیلش کرده که همش فقط اشباع غرائز اوست.

راستی چه زشت است زندگانی در پرتو این ایدئولوژی هائی که معنویات را از محیط زندگی منها کرده و انسان را با مادیت محض و صرف پیوند می دهند!

فرصتی بود و علاقه ای کتابی از کتب اگزستانسیالیست بدبین آفریننده یاس و نومیدی و جهنم سیاه بیچارگی در مقابل رویدادهای زندگی یعنی «آلبر کامو» را از ابتدا تا انتها خواندم. دلم به حال نسلی سوخت که مهار فکرشان را به دست چنین افرادی می سپارند؛ یعنی افرادی که خود هیچ نوری و روشنائی در زندگیشان ندارند آنگاه می خواهند بسان چراغی فروزان راه ره گمکردگان را روشن نمایند. نام کتاب سوء تفاهم است و خلاصه داستان که به صورت نمایشنامه نوشته شده، بدین صورت است که پسری در خردسالی شهر خود را ترک می کند و مادر و خواهرش را در آن شهر باقی می گذارد. مادر و خواهر، هتلی در اختیارشان بود و از درآمد آن اعاشه می نمودند. (یکی از راههای اعاشه این بود که برخی از مسافرینی که به این هتل می آمدند نیمه شب توسط این مادر و دختر به قتل رسیده و اموال آنها تصاحب می گردید.) سالیانی بعد که این کودک به جوانی برومند تبدیل گردیده و برای دیدن مادر پیر و خواهرش، همراه با همسر خود به صورت ناشناس به آن شهر کوچک ساحلی زادگاهش می آید. همسر خود را در هتلی دیگر جای داده و خود به صورت ناشناس جهت شوخی و تفریح به هتلی که متعلق به مادر و خواهرش بود آمد تا یکشب را در آنجا سکنی گزیند و آنگاه فردا صبح خود را معرفی

کرده و آنان را غافلگیر نماید؛ بدون توجه به اینکه این شناساندن و معرفی نکردن به قیمت جان او تمام می شود و همینگونه هم شد، زیرا که صبح هوسر او هر قدر منتظر شد شوهرش نیامد و وقتی که به آن هتل آمد باخبر مرگ شوهرش رو برو شد و به پیرزن و دخترش گفت که او پسر آنان بوده است.

در این داستان نمایشنامه ای، پسر به نام ژان و خواهر او به نام مارتا و همسرش به نام ماریا و مادرش هم مادر نامیده شده است. اکنون به فرازهایی چند از این نمایشنامه دقت فرمائید:

ژان در مهمانخانه مادرش درون اطاق: آسمان گرفته است، در تمام اطاقهای مهمانخانه ها تحمل ساعات دم غروب برای یک مرد تنها دشوار است. اکنون غم دیرین من مثل جراحی که ناسور شده باشد و کوچکترین حرکتی آزارش دهد در چالۀ بدنم جا گرفته است و از این تنهایی جاودان ترس دارد؛ ترسی که برای آن جوابی نمی توان یافت. آخر در یک اطاق مهمانخانه، چه کسی جواب آدم را می دهد.<sup>۱۶</sup>

خوب عنایت فرمائید؛ آیا هیچ اثری از افقی باز در چشم انداز انسانها در این جملات می توان یافت؟ همه جا تیره و تاریک و انسان عنصر مفلوک، درمانده دست حوادث طبیعت!

مارتا به ژان: ولی بدانید در منزلی سکونت کرده اید که درمانی و علاجی برای قلب در آن نیست. سالهای تیره بسیاری بر این نقطه کوچک قلب اروپا گذشته است. این سالها اندک اندک این خانه را به سردی نشانده و مزه علاقه و دلبستگی را از ما گرفته است. باز هم به شما می گویم که در این جا هیچ چیز شبیه به صمیمیت نخواهید یافت. شما هم آنچه را که ما همیشه برای مسافرین انگشت شمار خود ذخیره کرده ایم (یعنی کشته شدن و به غارت رفتن مایملکتان) خواهید داشت و آنچه را که ما برای مسافرها ذخیره می کنیم هیچ کاری با علایق و احساسات قلبی ندارد.<sup>۱۷</sup>

(۱۶) صفحه ۶۹ و ۷۰، سوه تفاهم، ترجمه جلال آل احمد.

(۱۷) صفحه ۵۰ همان کتاب.

بعد از ارتکاب عمل و کشتن ژان در نیمه شب، سخنان و مکالمات تکان‌دهنده‌ای در کتاب بیان گردیده است؛ مثلاً: مارتا: احمق، (خطاب به مادرش) او آنچه را که می‌خواست داشت و آنچه را که می‌جست یافت و اکنون ما همه به آن اصل رسیده‌ایم. این را درک کنید که نه برای او و نه برای ما، نه در زندگی و نه در مرگ نه وطنی هست و نه صلح و آسایشی. <sup>۱۸</sup> یعنی دنیا پوچ و بیهوده است و تلاش برای رهائی و نجات عبث! سعادت‌مندی و امید، بی‌معنی است و علاقه و روشنائی، بی‌مفهوم!

مادر بعد از ارتکاب قتل بدون آنکه بداند مقتول فرزند خود اوست دچار رنج و ناراحتی می‌گردد، ولی مثل اینکه از این تأثر خود شرمگین می‌گردد زیرا که اینگونه سخن را ادامه می‌دهد:

من این راهم می‌دانم که این رنج نیز دلیلی و منطقی ندارد (بالحن تازه‌ای) ولی خود این دنیا منطقی نیست و من که مره آن را کاملاً چشیده‌ام می‌توانم بگویم که از آغاز خلقت تا انهدام آن همینطور بوده است. <sup>۱۹</sup>

و باز در پوچی و بیهودگی دنیا از زبان مادر ژان چنین می‌خوانیم: بله، خیلی کارها در پیش داریم و همین است اختلاف ما با او که اکنون از بار سنگین زندگی شخصی خودش نیز خلاص شده است. و او دیگر غم و مخمصه تصمیم‌ها را، سیخ‌زدن را و کاری را که باید تمام کرد نمی‌شناسد. او دیگر صلیب این زندگی درونی را که استراحت و تفریح و ناتوانی را قدغن می‌سازد بدوش نمی‌کشد و در این ساعت دیگر از خودش هم توقعی و تقاضائی ندارد. <sup>۲۰</sup>

تمام کتاب زهر بدبینی و بی‌اعتمادی و ناامیدی را در درون روان خواننده تزییق می‌کند! راستی شما تصور می‌کنید اگر امید را از زندگی بردارند برای ما چه باقی می‌ماند؟

(۱۸) صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶ همان کتاب.

(۱۹) صفحه ۹۸ همان کتاب.

(۲۰) صفحه ۸۴ و ۸۵ سوء تفاهم، ترجمه جلال آل احمد.

این جهان ماست که شمه‌ای از حالات و رویدادهایش را فهرست وار و خلاصه در این صفحات مختصر نقل کردیم.

آنچه که در اینجا حائز اهمیت فراوان می‌باشد این است که علی‌رغم کوشش‌های انسان دوستان و فعالیت مکتب‌های علاقمند به سعادت بشری در راه تعالی انسان و همزمان با پیشرفت علوم، سجایای اخلاقی بشر روز بروز سیر قهقرائی خود را پیموده و فساد مرتباً افزایش می‌یابد. این مسأله باعث شده که وحشت و هراس، خواب راحت را از چشم آدمیان بر باید. هر لحظه بیم آن می‌رود که باتصمیم نابخدانه یک رهبر سیاسی، جهان در آتش بمب‌های آتش‌زا خاکستر گردد. این یکی از خطرات پیشرفت علم است که با صفات حیوانی موجود در انسان دست بدست هم داده و رنج از محرومیت و یاس را برای او به ارمغان آورده است. اینجاست که انسان با حیرت از خود سؤال می‌کند که عاقبت این بشر به کجا خواهد انجامید؟ چه سرانجامی برای این جهان رنگارنگ خواهد بود؟ بیش از ۱۰ سال پیش یک روان‌کاو ایرانی مسافرتی به امریکا نموده بود و در آن سفر ملاقاتی داشت با پروفیسوری تیریم الکساندروویچ سوروکین جامعه‌شناس سترگ معاصر که هر دو قطب سوسیالیسم و کاپیتالیسم را خوب دیده و فهمیده و بررسی کرده و در هر دو کشور در دانشگاه‌های مختلف جامعه‌شناسی تدریس نموده است. نکات جالب و تکان‌دهنده‌ای در این مذاکرات نظر خواننده را به خود جلب می‌کند که در کتابی تحت عنوان «خداوند دو کعبه» به رشته تحریر درآمده است. نتیجه‌ای را که می‌توان از مطالعه کتاب، کلاً دریافت کرد؛ عبارتست از «انحطاط انسانیت زمان ما». با ذکر قسمت‌هایی از این کتاب، مؤیداتی برای عنوان ذکر شده بیان می‌نمائیم:

زمانی که مذهب، اصول اخلاقی، زیبایی‌شناسی و ارزش‌های دیگر اجتماعی قدرت حکمرانی و کنترل عمیق و درونی خود را بر وجدان‌ها و دلها از دست می‌دهند، انسانها و سرنوشت آنها به صورت قربانیان و محکومان قدرت‌های عریان و هراس‌انگیز خارجی در می‌آیند و در چنین شرایطی بشر به



جانوری که تنها سائق‌ها و غریزه‌ها و شهوت‌ها حاکم بر سرنوشت او و رفتار او هستند تبدیل می‌شود. خودخواهی نامحدود فردی و گروهی میدان برای ظهور و خودنمایی می‌یابد، تنازع رقابت انگیز و بی‌رحمانه‌ای برای بقا شدت می‌پذیرد، و جنگ و خونریزی و سایر قساوتها و تبهکاری‌ها بر روابط انسانها بطور فوق‌العاده و مستبدانه حکومت می‌راند. در تمام ادوار برزخ انتقال از عصری به عصری دیگر، تاریخ در گذشته شاهد صحنه‌هایی اندوهبار و اسفناک بوده است و اینک نیز سرنوشت این عصر که ضمناً خونین‌ترین قرن‌ها در طی ۲۵ قرن گذشته تمدن بشمار می‌رود، همچنین اسف‌آور و بلاخیز است. جنگ و جنایت که خود بیشتر زائیده برزخ انتقال مدنی است، از هم گسیختگی و نابسامانی یک نظام را نیز تسریع می‌کند. عصر ما عصر چنین برزخ آشفته‌گی مدنی است.<sup>۲۱</sup>

مصاحبه‌گر و نویسنده کتاب اظهار می‌دارد که از سوروکین خواستم در باب فروید و پاولف دو بت بزرگ زمان ما که یکی محبوب امریکا و دیگری محبوب روسیه می‌باشد سخن گوید. پاسخ این جامعه‌شناس سترگ در مقابل این سؤال نیز بسیار صریح و روشن بود:

هر دو، نمایندگان فرهنگ مادی هستند و از کیفیت ابرآگاهی غافل‌اند. هر دو، انسان را تا مرحله بهائم تنزل داده‌اند. پاولف بشر را تنها معلول جبر قهری بازتاب‌ها و رفلکس‌ها معرفی می‌کند و فروید تمام مظاهر والای فعالیت‌های ذهن انسانی را جلوه‌پان سکسوالیسم همه‌چیزانگیخته از جنسیت‌پنداری و مهیب شهوت‌قاهر و همه‌جانبه نهادناآگاه و عقده‌های آزار و مانند آن می‌پندارد. ابرمن یا خودوالا، در تقسیم‌بندی فروید از حیات روانی انسان حاشیه‌نشینی اسیر و آلت دست همان «خود نابخرد» بیش نیست. فروید والاگرایی و اعتلاجوئی فوق‌العاده ناچیز این ابرمن حاشیه‌نشین و نفس‌تابع‌رانیزتنهااضطراری و نتیجه فشار قهری خانواده و اجتماع می‌انگارد

وزیائی و خلاقیت پراختیار ابرآگاهی را در بشر به حداقل یک سیر مقهور و تابع متغیری مهجور تنزل می دهد<sup>۲۲</sup>.

آری در این افق سیاه است که خورشید فروزان دین تالو کرده و بر دل‌های رنجور ملحم می نهد. و اینجاست که شریعت، یکی از نقش‌های حساس خود را با حل این مشکل لاینحل بشری به بهترین وجه ایفای نماید.

و اسلام عزیز هم برای این درد بی درمان، نسخه‌ای می نویسد. اسلام در نسخه‌اش داروی مهدویت را تجویز می نماید. داروئی که جز معجزه کاری نمی کند، معجزه‌ای که افسانه‌جامعه ایده‌آل را حقیقتی باور نکردنی می بخشد. پس گام بگام هم می رویم تا در صفحات پسین به بررسی اهمیت و چگونگی این مسأله پردازیم.

به امید یاری ایزد بزرگ

مهدویت از دیدگاه فطرت انسانی

هرگاه نظری اجمالی به اطراف خود افکنده و موجودات متنوع و گوناگون آن را تحت بررسی قرار دهیم، به وضوح درخواهیم یافت که موجودات و پدیده‌های مختلف جهان خلقت با نیروهائی که در اختیارشان قرار داده شده، بسوی هدفی کمالی در سیر و حرکت می‌باشد و ذره‌ای از قوانین و موازین مقررہ تخطی و تجاوز نمی‌نمایند.

دانه گیاهی که در زمین کاشته می‌شود با بهره‌برداری از عوامل مساعد طبیعی سیر کمالی خود را آغاز کرده و بالاخره به ما گیاهی از همان نوع تحویل می‌دهد. دانه گندم را به محض کاشتن در دل خاک می‌توان سنبله‌ای از گندم دانست و هسته زردآلویی را درخت زردآلو ...

نطفه قوچی که در رحم میشی قرار می‌گیرد گوسفندی تحویل ما خواهد داد و گاوانر و ماده گوساله خواهند داد. این سیر و حرکت برای هر موجود مشخص و معین بوده و نسبت به دسته‌های مختلف پدیده‌ها به صورتهای مختلف می‌باشد. توضیح و تبیین مطلب را با ذکر مثالهای متنوعی انجام خواهیم داد.

۱ - مدت درازی بچه را پیش از تولد، همسان گیاهی می‌دانستند که در رحم بدون هیچگونه فعالیتی منحصرانمومی کند. اما واقع مطلب غیر از این است. در پایان ماه سوم حمل، جنین موجودی است دارای ساختمان کامل بسیار کوچک به اندازه شست دست. حیوانیست آبری؛ از جهتی غواص و از حیثی فضاپیما که در حبابی از مایع زیست می‌کند. مایعی که در این مرحله او را فرا گرفته از شدت تصادمات جلوگیری می‌کند و نیز برای

جنین گرمای ثابتی فراهم می‌سازد. سقوط مادر و ضربه‌هائی که به او برسد جنین را آزرده نمی‌سازد... به نسبت این وزن کوچک، حُباب مایعی که او را فرا گرفته بزرگ است و جنین سه ماهه در آن دارای فعالیت و تحرک است و از این سو به آن سومی رود. به اندازه‌ای کوچک است (به طول ۷ تا ۸ سانتیمتر) که مادر، حرکت او را حس نمی‌کند در صورتی که بلاینقطع مشغول فعالیت است و در محفظهٔ فضائی مخصوص خود در جولان است و به فنونسی که پس از پرتاب شدن به جهان خارج برای بقاء لازم است، خود را آراسته می‌سازد. تا این اواخر ما نمی‌توانستیم بچه‌های خود را که هنوز از مشیت بزرگتر نیستند، ببینیم مگر وقتی که به علت سقوط در محیط مایع به بیرون رانده می‌شدند و در این موقع هم فوری صورت حقیقی او گم می‌شود؛ مانند شقایق آبی که چون از صخره‌های دریائی کنده شود بدنما و پژمرده به نظر می‌آید. مایعی که در ماه‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم جنین در آن غوطه‌ور است برای رشد و منظر او بایسته است.

جنین انسان به طوری که تا کنون تصور می‌کردند نه گیاه‌یست بی حرکت و نه حیوان بلکه انسانی کوچک است و درست همانند نوزادی که در گاهواره آرمیده.

در بین ماه سوم تا هفتم رشد جنین سریعتر است. قدش ممکن است به ۳۰ سانتیمتر برسد. فعالیت جسمانی او شدیدتر می‌شود. از ماه پنجم حرکت‌های او را مادر حس می‌کند و چنان می‌پندارد که بچه در داخل بدنش می‌جنبد...

در ماه هشتم، جنین چشمان خود را می‌گشاید و می‌بندد و در هنگام تولد دیدگان او می‌توانند روشنائی و تاریکی را تشخیص بدهند... چون بینی جنین در مایع غوطه‌ور است، شامهٔ او به هیچوجه فرصتی برای گسترش پیدا نمی‌کند و در عوض سامعهٔ او در کار است. در زهدان تا حدی سرو صدا شنیده می‌شود، مخصوصاً اگر مادر زیاد فریه نباشد بسیاری از صداهای خارجی بطور مشخص به بچه آینده می‌رسد، مانند هیاهوی رفت و آمد، صدای

انفجار، آهنگ موسیقی و غیره. ضربان قلب مادر و صدای روده هایش در گوش بچه طنین انداز است.

برای جنین موقعی که جسم او، زهدان را پر کرده مسئله آسایش جا مورد توجه واقع می شود. یکی از مهمترین و مزاحم ترین برجستگی ها برای او، ستون فقرات مادر است. اگر طوری قرار بگیرد که ستون فقراتش با ستون فقرات مادر منطبق باشد، چون تشک گوشتی در میان این دو برجستگی استخوانی نیست، چنان می نماید که در بستری از ریگ خوابیده باشد. بدین جهت است که اواخر آبستنی، موقعی که مادر خسته شده و بر روی پشت دراز می کشد بچه که هنوز روش مناسب را نیاموخته، بشدت به اعتراض می پردازد و تا موقعی که وضع راحتی برای خوابیدن نیابد مادر بیچاره نمی تواند بخوابد.

آزمایشهایی که به وسیله اشعه ایکس انجام شده، نشان می دهد که جنین از هفته چهاردهم کمی آزمایشی که در آن غوطه ور است می آشامد و از همان موقع، بلعیدن و مکیدن را تمرین می کند (عکسهای از جنین در دست است که نشان می دهند جنین ها در ماههای مختلف مشغول مکیدن انگشت خود بوده اند). بعضی از آنان مخصوصاً که ولع بیشتری دارند ممکن است در ماه هشتم و نهم تا سه لیتر و نیم در روز از آن مایع بنوشند و این مقدار از لحاظ کالری تقریباً معادل ۱۰۰ گرم شیر است. بعضی از بچه ها که در حال جنینی گلویشان بسته است و نمی توانند بیاشامند، در موقع تولد از بچه های دیگر کوچکترند. اگر جنین احساس ناراحتی کند درست مانند بچه ای که در گاهواره خوابیده پرخاش می کند، دستهای کوچکش را حرکت می دهد، پیچ و تاب می خورد و حتی گریه می کند. یکی از پزشکان آمریکای جنوبی توانسته است صدای گریه جنین را توسط ضبط صوت ضبط نماید.

گواینکه آمدن به جهان خارج از رحم، و شروع یک زندگی نوین برای طفل مشکل است، ولی دست آفرینش قبل از به دنیا آمدن طفل مقداری از سرمایه های لازم را برای زیست در این جهان در اختیار او قرار داده است، زیرا وی در طول مدت زندگانی جنینی، مکیدن - گوش دادن - دیدن -



آشامیدن - حرکت دادن دست و پا و گر به کردن را فرا گرفته ولذا با یک آمادگی نسبی به این جهان پای می گذارد.<sup>۱</sup>

۲ - در اواخر قرون وسطی هنوز مردم دنیا به موجودات موهوم و خیالی اعتقاد داشتند. یکی از مسافران گردش دور دنیا که همراه ماژلان رفته بود و توانست از این سفر جان سالم بدر ببرد، حکایت کرد که در استرالیا بعضی از پرنده‌گان برای خود ماشین جوجه‌کشی مصنوعی می سازند و در آن تخمهای خود را تبدیل به جوجه می نمایند؛ ولی شنوندگان این داستان، حرف‌های او را باور نکردند.

سه قرن بعد وقتی اولین مستعمره نشین‌های سفیدپوست در استرالیا، بر روی زمین با برآمدگی‌های متعددی به قطر ۵ متر و ارتفاع ۱/۵ متر برخورد کردند، تصور نمودند که آنها قبر جنگجویان بومی می باشد و یا اینکه برای کودکان ساخته شده‌اند.

فقط در حدود سال ۱۹۵۵ بود که دکتر فریت از نزدیک، در وضع این اختراع پرنده‌گان استرالیائی دقت کرد و بدین نتیجه رسید که: پرنده‌ای است به نام مگاپود<sup>۲</sup> که از سالها پیش مجبور بوده برای حفظ نسل خود به کاری بس دشوار و رنج‌آور دست بزند. این پرنده شبیه بوقلمون بوده، ولی هیکلش از مرغ بزرگتر نیست معمولاً پرنده‌ای به این وزن نباید وزن تخمهایش از پنجاه تا شصت گرم زیادتر باشد در صورتی که وزن تخم آن در حدود ۲۵۰ گرم است و در هر فصل تخمگذاری ۲۵ تخم می گذارد. اگر پرنده بخواهد هفت تا ده تخم را تبدیل به جوجه کند، مجبور می شود بر روی ۲/۵ کیلو تخم بخوابد که وزن آنها از وزن خودش بیشتر است و گرم نگاه داشتن این مقدار

(۱) این قسمت از کتاب دانستیهای جهان علم، ترجمه آقای احمدراد با تلخیص و مقداری تغییر عبارت از صفحات ۱۰۶ - ۱۱۰ نقل شد.

(۲) مگاپود، یعنی درازپا؛ چون این پرنده با وجود جثه‌ای مانند مرغ، دارای پا‌های درازی است.

تخم برای پرنده کوچک امکان ندارد. از این جهت پرنده مجبور شده است برای حفظ نسل خود یک دستگاه جوجه کشی مصنوعی را اختراع کند. وسیله ای که این پرنده برای ایجاد حرارت بکار می برد علف و برگهای مرطوبی است که در حال پوسیدن می باشند و میلیون ها باکتری در آنها ایجاد حرارت زیادی می نماید.

پرنده از ابتدای پائیز، یعنی شش ماه قبل از تخم گذاری وسائل کار خود را آماده می سازد، بدین گونه که ابتدا با پاهای بزرگ خود سوراخی به قطر سه متر و عمق یک متر و نیم حفر می کند. سپس در یک منطقه به وسعت ۵۰۰۰ متر مربع برگ و علف جمع می کند و پس از خشک شدن. همه آنها را در آن سوراخ جامی دهد. حفره ای که او کنده است شکل قیف دارد، برای اینکه هرچه بیشتر در زمستان آب باران در آن جمع شود و رطوبت مواد آلی را به میزان مطلوب نگاه دارد. اگر اتفاقاً زمستان باران نبارد پرنده از جمع آوری علف و برگ خودداری می کند، مثل اینکه می فهمد که دستگاه جوجه کشی مصنوعیش بدون رطوبت کار نخواهد کرد.

کمی قبل از شروع بهار پرنده نر به سوراخ خود باز می گردد. وی که در این دوران از ماده خود دوری می کند تمام کارهای ساختمان و تهیه علوفه و کود را در دست می گیرد. روزی چند بار حفره ای را که مواد داخل آن در حال تخمیر هستند به هم می زند تا بخار آن بیرون رود. بدین طریق او حفره خود را تهویه می نماید و نمی گذارد درجه حرارت آن از ۳۳ درجه سانتیگراد بالا تر رود. سپس در یک قسمت از ساختمان خود سوراخی احداث می کند و این عمل یک ساعت وقت او را می گیرد. آنگاه به ماده خود که در میان خاشاک ها منتظر است اشاره ای می کند. پرنده ماده بسوی محلی که نر برای تخم گذاری تهیه نموده است می رود، ولی با کمال سوءظن و عدم اطمینان به آن نزدیک می شود. اگر آن محل را مناسب نداند بدون تخم گذاری باز می گردد و زیر درختی می نشیند و پرنده نر مجبور می شود آن در یچه را ببندد و یکی دیگر باز کند. این عمل ممکن است سه تا چهار بار تکرار شود تا اینکه

پرنده ماده اطمینان حاصل کند جایی که برای تخم‌ش تهیه شده است گرم و مناسب می‌باشد. به محض اینکه ماده یک تخم می‌گذارد، از نر خود جدا می‌شود و در میان علف‌زار ناپدید می‌گردد و پس از چهار تا هشت روز دیگر برای گذاشتن تخم دوم باز می‌گردد و همین کار را تا گذاردن آخرین تخم خود ادامه می‌دهد.

در خلال این مدت پرنده نر باید کار بسیار دشواری را انجام دهد و آن اینکه، درجه حرارت محل جوجه‌کشی را درست در ۳۳ درجه نگاه دارد. زیرا اگر کمی بیشتر یا کمتر از آن شود تمام زحماتش به هدر رفته است. هنگام بهار، هر روز پیش از سپیده سحر پرنده به محل تخم‌گذاری خود سرکشی می‌کند و داخل حفره می‌شود و در یچه‌ها را تنظیم می‌نماید. وی بدین طریق حرارتی را که از تخم‌برگها حاصل شده است تخلیه می‌نماید، زیرا آن مقدار حرارت، شب‌هنگام لازم است و هنگام تابش نور خورشید احتیاجی به آن نیست. هنگام غروب مجدداً در یچه‌ها را مسدود می‌نماید.

در ابتدای تابستان عمل تهویه حفره به تنهایی کافی نیست. بتدریج که مقدار انرژی کود از میان می‌رود، حرارتی که از آن بر می‌خیزد کم می‌شود ولی چون هوا گرم است ممکن است گرمای خورشید تخم‌ها را بیش از حد لزوم گرم کند. پس هر قدر حرارت هوا زیاد می‌شود پرنده، سطح خارجی حفره زیرزمینی را با طبقه‌ای از شن می‌پوشاند. با پیش رفتن تابستان ضخامت این طبقه زیاد می‌شود و در وسط تابستان به یک متر می‌رسد. پس این پرنده‌ای که از مرغ خانگی بزرگتر نیست، باید روی هم بیست متر مکعب شن را از اطراف بردارد و بالای تپه دستگاه جوجه‌کشی خود بریزد. این عمل از حیوانی با این جثه کوچک باور کردنی نیست.

هنگامی که گرمای تابستان به آخرین حد شدت خود می‌رسد، دیگر این مقدار شن برای حفظ درجه حرارت به حال تعادل کافی نیست و حیوان دیگر قدرت آن را ندارد که مقدار بیشتری شن حمل کند؛ لذا مجبور می‌شود برای محل تخم‌گذاری خود، یک ماده سرد کننده تهیه نماید. برای این کار

صبح زود که نسیم سردی می وزد مقداری شن بر روی زمین پهن می کند تا به اندازه امکان خنک شود، و پیش از اینکه اولین شعاعهای خورشید به زمین بتابد نفس زنان، شن سرد را به داخل دستگاه جوجه کشی می برد. هر روز صبح او مجدداً شن ها را بیرون می آورد تا به اندازه امکان خنک شود و عمل روزهای قبل را تکرار می کند.

عجب اینکه حیوان هرگز مقدار شن را کمتر یا زیادتر از حد لزوم حمل نمی کند، بلکه درست آن مقداری را که برای جبران گرمای خورشید لازم است جابجا می کند.

با شروع پائیز که حرارت خورشید کم می شود و میزان گرمای حاصل از برگهای پوسیده نقصان می پذیرد، پرنده طبقه شن را بر می دارد و بدین طریق اطاق تخمگذاری به فاصله چند سانتیمتری سطح زمین قرار می گیرد. در این صورت حرارت خورشید می تواند به خوبی داخل دستگاه جوجه کشی شود.

با فرا رسیدن شبهای بسیار سرد بیابان استرالیا، این مقدار گرما برای حفظ درجه حرارت به میزان ۳۳ درجه کافی نیست و در این مورد پرنده شن ها را در آفتاب پهن می کند تا گرم شود، و نزدیک غروب با تلاش خستگی ناپذیر آنها را بسوی محل تخمگذاری می برد. این عمل نصب بخاری برای شب، در حدود ساعت چهار بعد از ظهر تمام می شود.

آنچه شگفت آور است اینکه اگر یک روز بهاری استثنائاً گرم باشد او همان کاری را می کند که در روزهای تابستان خواهد کرد و اگر روزهای بعد درجه گرما پائین برود، روش خود را عوض می کند.

دکتر فریت برای اینکه میزان مهارت پرنده را آزمایش کند، یک روز بهاری در دستگاه جوجه کشی آن خرابکاری کرد. وی در ساعتی که پرنده نر برای جستجوی غذا دور شده بود، تمام مواد گرماده آلی را از میان دستگاه جوجه کشی برداشت، و بدین طریق منبع حرارت آن را از میان برد. پرنده به محض مراجعت از به هم خوردن درجه حرارت مطلع گردید و روشی را که روزهای پائیز برای گرم کردن لانه تخم ها به کار می برد بکار بست.

حیوان‌شناس معروف آزمایش دیگری به عمل آورد، وی در داخل دستگاه جوجه‌کشی یک رادیاتور الکتریکی قرار داد که حرارت آن را یک دسته باطری ۲۴۰ ولتی که صدمتر دورتر از آن محل جا داشت، تامین می‌نمود. حیوان، بسیار نگران به نظر می‌رسید و گوئی نمی‌توانست علت این سرد و گرم شدنهای متوالی لانه خود را درک کند، ولی با باز کردن در یچه‌های تهویه چاره کار را کرد و درجه حرارت را به همان میزان ۳۳ درجه رساند.

دکتر فریت نتوانست با رادیاتورهای خود تعادل درجه حرارت را به هم زند.

بدون شک پرنده می‌تواند با دقت کامل بفهمد میزان حرارتی که از تجزیه مواد آلی یا تابش حرارت خورشید حاصل می‌شود چقدر است، و با این اطلاعات و غریزه خود موفق می‌شود که کارش را با دقت انجام دهد. این طرز رفتار همانست که معمولاً آن را رفتار هوشمندانه می‌نامیم. حیوان با کمال دقت درجه گرما را احساس می‌کند و تغییراتی را که به میزان کمتر از یک درجه در آن حادث گردد درک می‌نماید. هر دو دقیقه یک بار، نوک خود را به داخل دستگاه می‌برد و از آن کمی شن بیرون می‌کشد و درجه حرارت آن را با گرماسنجی که در زبان و یا سقف نرم دهان خود دارد، اندازه می‌گیرد.

بعد از همه این زحمات وقتی جوجه از تخم بیرون می‌آید، به زیر بوته‌ای پناه می‌برد و بیشتر اوقات او، دیگر موفق به دیدن والدین خود نمی‌شود، ولی وقتی که بزرگ شد با اینکه سایه پدر و مادر را بر سر خود ندیده است با همان مهارت والدین خود به کار جوجه‌کشی خواهد پرداخت.<sup>۳</sup>

۳ — کلاغ حیوانیست با هوش و با شعور، و طرز زندگی او از ادراک درستش حکایت می‌کند. به دلایل زیرین توجه فرمائید:

الف — کلاغها در موقع پرواز دسته جمعی یک پیش قراول در جلوی خود حرکت می‌دهند. کلاغ پیشتاز، قدرت هوش و ذکاوتش به قدری است که می‌تواند خطر را به خوبی تمیز دهد و امنیت دورترین نقاط مسیر حرکت

(۳) این قسمت با تلخیص از کتاب حواس اسرارآمیز حیوانات نقل شد.

را نیز کاملاً تحت کنترل قرار دهد. مثلاً از نیت سوء شخصی که شیئی در دست دارد به فوریت آگاهی حاصل نماید.

ب - اگر کلاغ تکه نان خشکی به چنگ آورد که نتواند آن را خرد کند بدون تامل آن را به منقار گرفته، خود را به نزدیکترین جوی آب یا حوض می‌رساند و با حوصله فراوان آنقدر در آب نگه می‌دارد تا کاملاً نرم و قابل خوردن گردد.

ج - برای پوست کردن گردو و یا خوراکی‌هایی که دارای پوست سفت است آن را به منقار گرفته و از ارتفاع، برتخته سنگی رها می‌کند تا به تخته سنگ اصابت کرده و مغزش از درون پوست خارج شود.

د - کلاغها اهل تفریح و عیش و نشاط اند و برای خود محفل انس مهیا می‌کنند برای سرگرمی و تفریح گاهی سایر حیوانات را آزار می‌دهند. مثلاً به روباه یا خرگوش یا گربه‌ای که در حال خواب است بی‌سر و صدا حمله می‌کنند و او را به وحشت می‌اندازد و خود ابراز شادی و نشاط می‌کنند.

ه - بامشاهده کلاغ کشته‌ای، جنجال و همهمه عجیبی به راه می‌اندازند و در مرگ او سوگواری می‌کنند و از مرده خود تشییع جنازه می‌نمایند.

و - کلاغها جلسات محاکمه تشکیل می‌دهند که در این میان کلاغ متهم منتظر صدور رأی دادگاه می‌نشیند. اگر تبرئه شد به پرواز درآمده و راه خود را در پیش می‌گیرد و اگر چنانچه در این محاکمه مجرم شناخته شد، کلاغها بر سر او ریخته و آنقدر برفرق او می‌کوبند تا جان بدهد.

ز - اگر تابستان روی تراس حیاط یا پشت بام خانه خوابیده‌اید حتماً بارها سحرگاهان کلاغی شما را از خواب بیدار کرده. این پرنده سحرخیز هر که را در صبحگاه خفته ببیند در نزدیکی بستر او بر بلندی می‌نشیند و با صدای مخصوصی او را بیدار می‌کند، گویا افسوس می‌خورد که شخص خفته از هوای صبحگاهان استفاده نکند و از نیاز آوردن به درگاه خداوند بی‌نیاز



بی نصیب ماند.<sup>۴</sup>

۴ — روباهها که در جنگلها و بیشهها زندگی می کنند، اکثر اوقات با دشمنان حیلله گر خویش که مارها باشند رو برو می شوند. البته روباه، دشمنان فراوانی دارد ولی مار علاقه زیادی به گزیدن روباه دارد و روباه نیز با شتم عجیبی که دارد، راه معالجه مارگزیدگی را پیدا کرده است. گیاهی وجود دارد از نوع کاکتوس، و عصاره آن تریاق موثری برای مارگزیدهها است. برای اینکه این موضوع به اثبات برسد، پروفیسوری به نام «موندور» با علامت گذاری، روباهی را به وسیله مار، مورد گزش قرار می دهد و او را در جنگل رها می سازد.

روباه مارگزیده به سرعت در جنگل راه می افتد و ابتدا مقداری از گیاه تریاق (پادزهر) می خورد. بعداً محل مارگزیدگی را بشدت به گیاه می مالد تا خوب شود. این روباه را دو روز بعد در اطراف خانه اش صحیح و سالم پیدا کردند.<sup>۵</sup>

۵ — بسیاری از افراد اسرار این عالم را تنها در اوج آسمانها و اعماق دریاها جستجو می کنند، در حالی که در هر کلمه ای از صفحات کتاب هستی، اسرار جالب و حیرت انگیزی موجود است. برای نمونه باید پرده را از چهره برف کنار زده و شگفتی های این قیافه تابناک را تحت مطالعه قرار داد. قرن ها بر عمر بشر گذشت که به نظم دقیق و راز عجیبی که در وجود برف است، پی نبرده بود؛ تا آنکه این افتخار بزرگ نصیب یک مرد کشاورز آمریکائی به نام «ویلسون بتنلی» گردید. ویلسون پرده از روی چهره براق برف برداشت و به جهانیان نشان داد که در این ذرات، چه اسرار بزرگی نهفته است. این شخص ۵۰ سال از عمر گرانبهای خود را در راه مطالعه دانه های برف، صرف نمود. وی که در یک خانواده کشاورزپا به دنیا

(۴) این قسمت با تلخیص از مجله شکار و طبیعت نقل گردید.

(۵) این قسمت با تلخیص از کتاب نطق و شعور جانوران نقل شد.

گذارده بود، از کودکی با نظر ساده به موجودات نگاه نمی کرد، بلکه همواره در باره آنها به تفکر می پرداخت. در پانزده سالگی روزی که دانه های بلورین برف از آسمان فرو می ریخت میکروسکپی به دست آورد و همین که دهانه میکروسکپ را به دانه های ریز برف متوجه نمود، دید دانه های برف دارای اشکال زیبا و هندسی است. از این به بعد و یلسون زندگی خود را وقف در مطالعه برف نمود و تحقیقاتش کاملتر گردید. با زحمات زیاد ۶ هزار قطعه عکس میکروسکپی از برف گرفت. و یلسون پس از این مطالعات این حقیقت را اعلام داشت که، همه دانه های برف با اینکه دارای شکل هندسی ۶ گوشه هستند یکسان نبوده، بلکه دارای انواعی هستند که هر نوعی دارای نقش زیبا و مخصوصی است، و در هر دانه برف خطوط برجسته و شیارهای منظمی وجود دارد، مانند اینکه یک نقاش ماهر و یک استاد متخصص دقیق این شکل و شیار و خطوط را با هم تنظیم کرده از این تحقیقات روشن گردید که:

الف - دانه های بلورین برف دارای انواع بسیاری است و هر نوع دارای شکل مخصوصی است، به طوری که تاکنون هزار نوع از آنها را دانشمندان شناخته اند.

ب - کلیه انواع برف ۶ گوشه اند.

ج - فاصله میان اضلاع ششگانه دانه های برف ۶۰ درجه است و این فاصله کاملاً مساوی است.

د - در میان اضلاع وزوایا، شیارها و خطوط برجسته منظم و مرتبی وجود دارد.<sup>۶</sup>

۶ - اسرار صاعقه:

سیر برق، ۳۰,۰۰۰ بار از سیر گلوله تفنگ بیشتر است. درست است که صاعقه مانند بسیاری از سوانح طبیعی دیگر حوادث شومی به بار می آورد و هر سال ویرانی های فراوان را باعث می شود

وجنگلهای بی‌شماری را به آتش می‌کشاند و موجب میلیاردها خسارت می‌گردد، اما این حقیقت را که دانشمندان ثابت کرده‌اند نیز باید در نظر داشت که، حیات نباتی بدون آن محال خواهد بود. ۸۰٪ جو زمین را ازت تشکیل داده، یعنی بر روی هر کیلومتر مربع از کره زمین ۸/۶ میلیون تن ازت قرار دارد. این ازت که برای تغذیه نبات، کمال ضرورت و لزوم را دارد به صورتی که در جو موجود است قابل حل و جذب نیست و برای اینکه نباتات بتوانند آن را جذب کنند باید همانند غذاهائی که ما می‌خوریم در آن تحول شیمیائی رخ دهد تا قابل جذب شود. صاعقه با فعل و انفعالی بسیار شگفت‌انگیز این تحول را ایجاد می‌نماید.

در مسیر آذرخش حرارت مولکولهای هوا به ۳۰,۰۰۰ درجه می‌رسد. در این حرارت، ازت با اکسیژن هوا ترکیب شده تبدیل به اکسید ازت می‌گردد که قابل حل در آب است. آنگاه در دانه‌های باران حل شده، به شکل اسید نیتریک رقیقی بر روی خاک می‌ریزد و بوی تند و تیزی که پس از طوفان در هوا پراکنده می‌شود از آن است. اسید نیتریک که به این ترتیب در زمین پراکنده شد به مواد معدنی موجود در خاک حمله ور می‌شود تا برای گیاهان نیترات‌های قابل جذب تولید کند. آیا این کار مهم، نعمت عظیمی نیست که از این نعمت بر می‌خیزد؟ آذرخش که با حساب هواشناسان دقیقه‌ای صدبار در کره زمین پدید می‌آید از مواد جو برای نباتات غذا فراهم می‌کند.<sup>۷</sup>

از مجموعه مثالهای متعددی که ذکر شد می‌توان این نتیجه بدیهی را حاصل کرد که:

محال است فرد عاقل منصف در ورای این پدیده‌ها و حوادث، از جنین کوچک داخل رحمش گرفته (از آمادگی هائی که برای زندگی در کره خاکی لازم است و در داخل رحم کسب می‌کند و غیره) تا حیواناتی که رفتار آنها را به آسانی می‌توان رفتار هوشمندانه نامید، و تا برف و صاعقه و... یک

(۷) از کتاب دانستیهای جهان علم.

قدرت کامله، یک اراده مطلق وازلی را درک ننماید. این نظر عقلی را قرآن کریم با زیباترین و رساترین منطق بیان می کند. آن هنگام که سخن از مناظره پیغمبر عظیم الشان خدا، موسی (ع) و فرعون به میان می آورد که در پاسخ فرعون که سؤال کرد: مَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى پروردگار شما کیست ای موسی و هرون؟ پاسخ فرمود: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (سوره طه آیه ۵۰ - ۴۹) پروردگار ما همان خدائست که به هر موجودی آفرینش و یژه اش را بخشیده و او را در جاده کمال به راه انداخت و هدایت فرمود.

آری این جهان عبث و بیهوده نیست و ندای قرآن مقدس طنین افکن است که مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ - لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَآتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (سوره انبیاء آیه ۱۶ - ۱۷)

ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست بیهوده و باز یچه نیافریدیم و اگر می خواستیم باز یچه بیافرینیم می آفریدیم (ولی اینکار را نکردیم و نظامات دقیق موجود در جهان، روشنگر این معنی است).

با این راهنمایی مختصر و جامع پردازیم به انسان، که یکی از شگفت انگیزترین پدیده های عالم خلقت است. موجودی که با دو نیروی موهوبی و اکتسابی می تواند جهان را در نوردد و آن را به زیر تسلط خود کشد. پس در مورد این موجود شگفت سؤالی مطرح است:

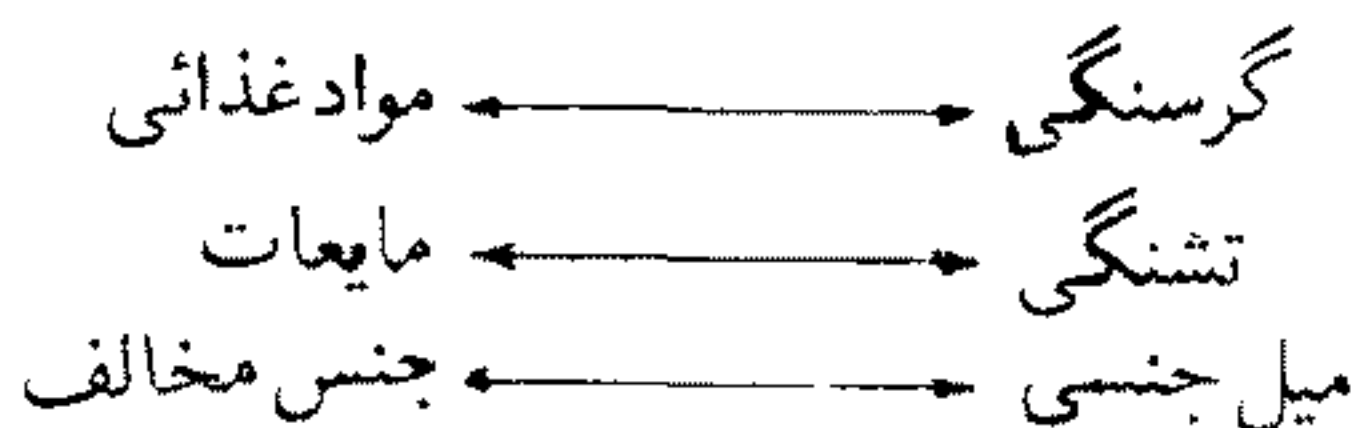
آیا وقتی در خلقت و آفرینش برف، حکمت و نظم و ترتیب و هندسه منظم در نظر گرفته شده، زمانی که برای صاعقه مأموریتی آنچنان اعجاب انگیز و خیره کننده معین گردید، آیا در خلقت این پدیده شگفت، حکمت و نظم و برنامه و حساب مورد نظر قرار نگرفته است؟ آیا می توان پذیرفت که به انسان جامه وجود پوشانده و او را سر خود رها کرده اند؟

پاسخ عقلی قضیه چگونه تواند بود؟ عقل گوید که خیر، محال است که در آفرینش انسان پیچیده و غامض، هدفی در نظر گرفته نشده باشد و نظم و ترتیب در ساختمان جسمانی و روحانی او مراعات نگردیده باشد.

آن هنگام که سخن از نظم و تدبیر و حساب پیش آید، باید اذعان

نمود که هر آنچه در وجود این موجود ناشناخته (تعبیر دکتر الکسیس کارل) به ودیعت گذارده شده، روی حساب دقیق تعبیه گردیده است.

همانگونه که می بینیم به ازاء هر میلی که در وجود انسانها قرار داده اند، ما بازائی در جهان خارج صورت و لباس وجود پوشیده تا آن میل عبث و بیهوده فرض نشود. مثلاً در وجود ما میل تشنگی و میل گرسنگی و میل جنسی وجود دارد. این امیال، زمانی معنا و مفهوم پیدا می کنند که در خارج مایع گوارا، خوردنی ها و جنس مخالف وجود داشته باشد. پس امیال در وجود انسانی به اعتبار ما بازاء خارجی خود معنا پیدا می کنند بدین صورت که:



حال نگاهی به مسأله حاکمیت در جوامع بشری بیفکنیم. تمامی مستضعفان و مظلومان جوامع و اعصار مختلف، که اکثریت قریب به اتفاق ناس را تشکیل می دهند، از تسلط مشتی ستمگر و متجاوز بر سرنوشت انسانها در رنج بوده، خواهان آن هستند که حکومتی عدالت پیشه بر جهانیان سایه افکند و همه را به زیر چتر برابری و برادری و انسان دوستی خود کشد. نگرشی کلی به صفحات تاریخ، ما را به این نتیجه می رساند که جز در چند مورد آن هم به طرزی بسیار محدود و ناقص، از قبیل پیروزی مستضعفان زمان موسی (ع) بر فرعونیان، حکمرانی سلیمان (ع)، چیرگی داود (ع) بر جالوت، حکومت عدل علی (ع) و حکمرانی آسمانی حضرت محمد (ص)، که هیچیک از آنها هم شکل جهانی بخود نگرفته، تا کنون زمین چنین حکومتی را بر روی خود ندیده است.

این موضوع به ما نوید می دهد که سرانجام به دنبال در بدری ها و گمگشتگی های بشر در وادی های حیرت و ضلالت و نابسامانی و ظلم و جنایت، بشریت شاهد روزی خواهد بود که در آن روز جهان گلستان شود و عدل همگانی در پهنه گیتی گسترده گردد و حکومت حق و فضیلت، خط

بطلان بر روی تمام مسلک‌ها و ایدئولوژی‌های گمراه کنند بکشد و بهشت این جهان را به وجود آورد. زیرا که:

میل به عدالت همگانی ← حکومت حق و عدل

از اینروست که گوئیم تمام ادیان الهی و حتی انسان‌دوست‌های تاریخ بشر، رفع تمام اختلافات و نابسامانیها و جنایات و ظلمها و ستمها و بهره‌کشی‌ها را منوط به ایجاد چنین حکومت و برنامه‌ای دانسته‌اند. قرآن عزیز هم این نظر عقلی را تأیید کرده و نوید تشکیل چنین حکومتی را به ما می‌دهد:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

(انبیاء ۱۰۵)

در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح سرانجام به ارث خواهند برد.

آری قرآن شریف نیز همگام و همراه و همصدا و همندا با بیان و خواست فطرت و درون انسانی بوده، تشکیل حکومت حق و عدل الهی را به انسان‌ها نوید داده و ایجاد آن را محقق و مسلم می‌داند.

آری میراث بردن زمین قطعاً و سرانجام، از آن بندگان صالح پروردگار خواهد گردید.

البته در بخشهای آینده آنجا که درباره بشارات و تصریحات قرآن مقدس درباره مسأله مهم مهدویت به سخن گفتن نشستیم، درباره آیات مؤوله به ظهور امام عصر (سلام الله علیه) فراوانتر سخن خواهیم گفت.

به امید آن روز

موعود جهانی



## پیشگوئی های رسول اکرم (ص)

### و مسأله قائمیت

راهی ساده در زندگی ما برای اینکه نسبت به پیشگوئی های افراد اطمینان حاصل کنیم وجود دارد. فرض بفرمائید کسی به شما اظهار می دارد که فردا ساعت ۱۰ صبح اتومبیلی سواری به شماره مشخص، با رنگ سفید و با سیستم معین از خیابان فلان عبور می کند و پس فردا هنگام غروب آفتاب دو نفر مرد با این مشخصات به منزل شما می آیند و سه روز بعد آقای زید از دنیا می رود و یک هفته دیگر شکر گران می شود و یک ماه دیگر قحطی اتفاق خواهد افتاد و تا سالی دیگر جنگ بین دو کشور الف و ب درگیر خواهد شد و به همین ترتیب ۳۰ پیشگوئی بنماید. واکنش و عکس العمل شما در قبال گفتار او چگونه خواهد بود؟ یقیناً سکوت خواهید کرد؛ نه سخنان او را می پذیرید و نه ردشان می کنید، بلکه منتظر می مانید تا فردا شود و تحقق نخستین پیشگوئیش را ببینید. فردا ساعت ۱۰ صبح اتومبیلی را که گوینده عنوان کرده بود می بینید که از خیابان فلان عبور می نماید؛ اعتمادی اجمالاً به پیشگوئی های او پیدا می نمائید. پس فردا پیشگوئی دوم او به وقوع می پیوندد و سه روز بعد پیشگوئی سومش و به همین ترتیب نیمی از سخنان او لباس تحقق به خود می پوشد. شما هر قدر که دیر باور باشید خواهید گفت که به سابقه وقوع نیمی از پیشگوئی ها، یقیناً بقیه پیشگوئی های او هم محقق خواهد گردید.

اکنون در نظر آورید شخصیتی را که در ۱۴۰۰ سال پیش در محیطی تیره و سیاه قدم به عرصه وجود گذارد و با آوردن کتابی به نام قرآن و ارمغانی به نام اسلام، انسانیت را به انواع شرافت ها مشرف گردانید. آنچنان کتابی که چشم جهانیان را خیره ساخت.

عجیب است از شخصی درس ناخوانده و مکتب و استاد ندیده، آوردن این کتاب و بیان مطالبی که عقول انسانها را آنچنان مسخر و مقهور خویش گرداند و عجیب تر آنکه جهانیان را به هم آوری و مبارزه با ره آوردش دعوت فرمود. و مسلم است که تا کنون کسی را جرأت هم رزمی با این کتاب عظیم و شگفت، فراهم نیامده است.

این شخصیت والا گهر و ارزنده جهان انسانی که مخصص به خصیصه نبوت بود و جامه خاتمیت و جاودانگی بر خود و کتابش دوخته شده بود، برای ما مطالبی را بیان فرمود که باور و قبولش در آن روزگاران اگر محال نبود، حداقل باید قبول کنیم که بسیار مشکل بود. ولی گذشت زمان صحت و درستی سخنان و پیشگویی های او را برای ما ثابت گردانید. برای تأیید مطلب به نمونه های زیرین توجه فرمائید:

(۱) الم - غَلِبَتِ الرُّومُ - فِي آذُنِي الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ - فِي بضعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ - وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (سوره روم آیات ۱ تا ۶)

رومیان در نزدیکترین سرزمین (به جزیره العرب) مغلوب شدند، ولی آنها پس از این شکست ظرف چند سال آینده پیروز خواهند شد. کارها به دست خداست و در آن روز مؤمنان از نصرت الهی و پیروزی که نصیب خودشان نیز خواهد شد، خوشحال می شوند. خداوند هر کس را بخواهد یاری می کند، و او توانا و مهربان است؛ این وعده الهی است و هیچگاه وعده الهی تخلف نمی پذیرد ولی بیشتر مردم نمی دانند.

این آیات شریفه که خبر از پیروزی قریب الوقوع رومیان می دهد، در ابتدای ظهور اسلام به هنگامی که مسلمین در مکه در نهایت ضعف و ناتوانی بودند و در مقابلشان آینده ای تیره و تاریک قرار داشت، نازل گردید. قبل از آن بین ایرانیان زرتشتی و رومیان مسیحی جنگی در گرفت و ابتدا ایرانیان پیشروی کرده و رومیان را به عقب راندند. این جنگ در نزدیکی مرزهای شبه جزیره

عربستان اتفاق افتاد. دشمنان اسلام با قدرت فرعونى خود هر کجا که نشستند از این واقعه سخن گفتند و اظهار خوشحالی کردند، زیرا معتقد بودند که مسیحیان، نزدیکی بیشتری با مسلمانان دارند (زیرا که قرآن کریم حضرت مسیح را به عظمت یاد می نماید) همانطور که رومیان مسیحی از ایرانیان آتش پرست شکست خوردند، دارودسته این مدعی تازه هم به زودی باید بساط خود را جمع کرده و بروند. این موضوع بر مسلمانانی که در حالت بحران روانی خاصی بسر می بردند سخت گران آمد و در همین اوضاع و احوال آیات فوق نازل گردید. در این آیات نکات چندی به چشم می خورد:

الف — خبر از پیروزی قطعی رومیان: وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ.

ب — خبر از فتح و پیروزی مسلمانان بر کفار قریش مقارن همان

ایام: وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ.

ج — این حادثه حداکثر تا ۹ سال دیگر اتفاق خواهد افتاد (لغت بضع

به معنای بین ۹ — ۳ است).

د — تصریح به قطعی بودن این وعده.

هنوز ۹ سال تمام نشده بود که این دو حادثه اتفاق افتاد و رومیان

مسیحی در جنگ دیگری بر ایرانیان غلبه کردند و مسلمانان هم در جنگهای بعدی مشرکین را مغلوب نمودند.

اکنون این سؤال مطرح می شود که پیغمبر اسلام آن خبر را از کجا

داد؟ چگونه آینده را پیشگوئی فرمودند؟

۲ — لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ

اللَّهُ آمِنِينَ مُخَلِّقِينَ رُؤُسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ

ذُنُوبِكُمْ فَتَحًّا قَرِيبًا. (سوره فتح آیه ۲۷)

یقیناً خدای متعال به پیامبرش در آن خواب راست گفت که هرآینه داخل

مسجد الحرام خواهید شد در حالی که در امنیت محض هستید و سر را تراشیده اید و

تقصیر نموده اید بدون هیچگونه بیمی. پس خدای آنچه را که شما نمی دانید،

می دانست و به دنبال آن صلح (حدیبیه) پیروزی بزرگی را برایتان قرارداد.

این داستان زمانی رخ می دهد که لشکر یان اسلام در اواخر سال ششم هجری به سرپرستی رسول اکرم (ص) جهت زیارت خانه خدا اعزام مکه شده و در سر راه با کفار قریش رو برو شدند. پیامبر برای جلوگیری از هر نوع جنگ و خونریزی معاهده ای را با سهیل بن عمرو امضا فرمودند که خود این مسأله باعث سروصدای فراوانی گردید و گروهی از سست ایمانان به رسول اکرم (ص) اعتراض کردند و این آیات نازل گردید و به دنبال نزول آیات، نه تنها مکه برای مسلمانان فتح گردید، بلکه در سال هفتم هم قلعه های خیبر متعلق به یهودیان یکی پس از دیگری فتح گردید.

۳- در دسامبر سال ۱۹۶۴ (آذر ۱۳۴۳) قریب ۵۰ نفر از دانشمندان روسی که شهرت جهانی دارند در رصدخانه نجوم فیز یکی «بورا کان» روسیه شوروی انجمن کرده بودند. ژوزف (یوسف) شمیلوو پیچ، عضو فرهنگستان شوروی در این انجمن گزارشی باورنکردنی ایراد کرد که ملخص آن چنین است:

«از فضا علامات رادیوئی پخش می شود. ممکن است مردم متمدنی از جهان دیگر بر آن باشند که توجه مردم کرات دیگر را به خود جلب کنند.»

اینک پس از دو سال کتابی در ایالات متحده آمریکا انتشار یافته به نام «زندگی هوشمند در جهان» که به امضاء دو دانشمند، «کارل ساگان» آمریکائی استاد دانشگاه هاروارد و استاد ژوزف شمیلوو پیچ شکلووسکی روسی می باشد. این دو مرد هرگز یکدیگر را ندیدند و ارتباط ایشان منحصرأ به وسیله مکاتبه بوده. متعاقب این کتاب علمی ۵۰۰ صفحه ای، کتاب دیگری در همین موضوع به نام «ما، در جهان تنها نیستیم» تألیف والتر سوسیوان منتشر شده که فهم و درک مطالب آن آسانتر است. برای ساگان و شکلووسکی و بیشتر دانشمندان «نجوم فیز یکی» تقریباً مسلم است که در خارج از کره زمین هم تمدن وجود دارد و حتی تمدنهایی بسیار عالتر از تمدن اهل زمین. البته دو دانشمند نامبرده احتمال حیات را در سیارات منظومه شمسی خیلی ناچیز گرفته اند ولی در کهکشان ما چه؟ فقط در کهکشان ما در حدود ۱۵۰ میلیارد ستاره (ثوابت) شمرده شده که در میان آنها عده قابل توجهی شبیه خورشید ما است. پس هیچ دلیلی ندارد ما معتقد باشیم که تنها کوکب

مسکون ما وضع خاص و انحصاری داشته باشد. به احتمال قوی میلیونها منظومه، همانند منظومه شمسی ما در این کهکشان موجود است. ساگان و شکلووسکی از این مقدمه نتیجه گرفته اند که: کهکشان ما ممکن است دست کم میلیاردها سیاره قابل زیست داشته باشد (دانستنیهای جهان علم ص ۲۲۷ و ۲۲۸).

علم امروز به صورت تئوری و با تردید در باب وجود موجودات با شعور در کرات دیگر سخن می گوید، در حالی که قرآن عظیم با قاطعیت هر چه تمامتر درباره این موضوع صحبت کرده و صریحاً اظهار می دارد که در کرات دیگر غیر از کره زمین ما تمدن های پیشرفته وجود دارد.

الف - وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلِيُّ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ. (سوره شوری آیه ۲۹)

در نشانه های وجودی خداست آفرینش آسمانها (کرات دیگر) و زمین و آنچه که از جنبدگان در آنها پراکنده کرده است و خدای بر جمع کردن آنها هر هنگام که اراده فرماید قادر است.

این آیه صراحتاً سخن از وجود موجودات با شعور در کرات دیگر به میان می آورد، زیرا ضمیر جمع «هم» در عربی معمولاً برای ذوی العقول استعمال می گردد و ضمناً بیان می فرماید همانگونه که در کره زمین انواع موجودات وجود دارند، جنبدگان در کرات دیگر نیز همین قاعده حکمفرماست.

ب - تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ (سوره اسری آیه ۴۴)

برای خداوند متعال آسمانهای هفتگانه و زمین و تمام کسانی که در آنها هستند تسبیح می گویند. توجه به این کلمه «من» که موصول مشترکی است که معمولاً در عربی برای ذوی العقول به کار می رود، ما را در این برداشت یاری می نماید.

۴ - قرآن برای ما سخن از عجایب آفرینش به میان آورده و پای تشابه ساختمانی و مواد تشکیل دهنده کرات دیگر و زمین را پیش می کشد و

به این مقدار اکتفا نکرده، بلکه صحبت از اتم و ذره‌های کوچکتر از اتم را در این کتاب می‌یابیم:

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ  
(سوره سبا - قسمتی از آیه ۳)

وزن ذره کوچکی (چون اتم) و یا کوچکتر از آن چه در زمین و چه در آسمان از نظر پروردگارت مخفی نیست.

این آیه به صراحت سخن از دو واقعیت علمی به میان می‌آورد:

الف - ذرات تشکیل دهنده زمین و کرات سماوی یکسانند.

ب - ذره که در عربی به معنای اتم است متشکل از اجزائی است

(الکترون، پروتون و نوترون) که مجموعه این اجزاء، اتم را تشکیل می‌دهند.

۵ - قرآن برای ما سخن از نیروی جاذبه به میان می‌آورد:

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (سوره رعد آیه ۲)

پروردگار شما همان خدائست که آسمانها (کرات دیگر) را

برافراشت با ستونهایی که شما نمی‌توانید ببینید. راستی که قرآن با چه

صراحتی سخن از جاذبه عمومی به میان می‌آورد! قرن‌ها پیش از آنکه نیوتون

سخن گوید و این راز را برملا سازد قرآن کریم به خوانندگان هشدار

می‌دهد که همان مراقب باشید علت پابرجا ماندن و برقراری این نظام متقن

نیروئی است به نام نیروی جاذبه یعنی ستونی که شما نمی‌بینید.

۶ - در آن هنگام که جهان در زیر سیطره فرضیه بطلمیوسی دست

و پا می‌زند (فرضیه‌ای که زمین را مرکز عالم و ساکن دانسته و خورشید و

سیارات دیگر منظومه را در مدارهای پوست پیازی به دور آن در گردش

می‌داند) در چنین شرایطی قرآن با آیات معجزآسایش، سخن از گردش سریع

زمین به میان می‌آورد:

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا - أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا (سوره مرسلات آیات ۲۵ و ۲۶)

آیا زمین را پرنده‌ای سریع‌السیر نیافریدیم؟ (کفات در لغت عرب به

پرنده‌ای گفته می‌شود که به سرعت پرواز می‌نماید و برای اینکه سرعت

سیرش در پرواز افزونتر گردد بالهایش را می بندد).

آیات فوق، سخن از دو واقعیت علمی به میان می آورد زیرا که زمین را به پرنده ای سریع السیر تشبیه کرده که در حالیکه زندگان و مردگان را زیر بال خود گرفته به سرعت در حرکت است. پس:

۱ - سخن از حرکت سریع زمین.

۲ - سخن از تئوری جاذبه زمین. (زیرا زمین بال ندارد بلکه بالی که باعث شده زندگان و مردگان را زیر خود بگیرد و به سرعت حرکت کند، جز نیروی جاذبه چیزی دیگر نمی تواند باشد).

اگر بخواهیم تمام خبرهای غیبی را که قرآن کریم داده است بیان کنیم مسلماً این مختصر نتواند از عهده برآید. برای نمونه به همین مقدار اکتفا می کنیم.

پس گوئیم با دیدن این همه اخبارات عینی که محقق شد و به وقوع پیوست، حال به بحث و بررسی در باره دوایه قرآن می پردازیم:

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (سوره مائده آیه ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از دین خود برگردید خدا قومی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد، آنان نیز خدای را دوست می دارند. آن قوم در مقابل مؤمنان فروتنند و در مقابل کافران سرافراز و سر بلندند. در راه خدا پیکار و مجاهده کرده و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای پروا ندارند.

این آیه نسبت به آینده اسلام پیش بینی مفصلی دارد که در دوفراز بیان گردیده است:

۱ - ارتداد و برگشت از طریقه و روش اسلام. (گروهی از اسلام برمی گردند).

۲ - انگیزش و بعثت مردمی با ایمان و مخلص که برای تحکیم آئین اسلام مجاهده و فداکاری شایانی نموده و تأیید و کمک خدا با



آنهاست.

اما مسأله اول بر هر کس واضح بوده و احتیاجی به توضیح نیست که پس از وفات بنیانگذار اسلام، این موضوع شروع شد و تا هم اکنون هم ادامه دارد. اکنون باید متوجه قسمت دوم پیشگوئی شویم که خدا برای اصلاح وضع مسلمانان وعده داده است. زیرا در این قسمت خداوند وعده فرموده است که مردمی را با مشخصات ذیل پدید آورد:

۱ — او را دوست دارند و آنان نیز مورد محبت خدای هستند.

۲ — مؤمنان را عزیز دارند و کفار را خوار و ذلیل.

۳ — در راه حق مردانه پیکار کنند.

۴ — در برابر حق و خداوند تحت تأثیر قرار نگیرند و از سرزنش

نهراسند.

اگر این آیه را با آیه دیگری توأم کنیم نتیجه جالب تری خواهیم گرفت:

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ  
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ  
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ  
هُمُ الْفَاسِقُونَ. (سوره نور آیه ۵۵)

خدای، آن کسانی از شما را که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیک را شیوه خود ساختند وعده فرموده که آنان را روی زمین جانشین کند و آنها را برانجام آن دین که برای آنها پسندیده، قدرت و تمکین بخشد و به جای آن ترس و هراسی که دارند، امنیت و آسودگی نصیب آنها کند و توفیق یابند که فقط مرا پرستند و هیچگونه شرکی نیاورند و هرآنکس که بعد از آن کفران ورزد همانا از زمره بدکاران است.

چون مضمون این دوآیه را توأم در نظر گیریم خواهیم دید که آینده

اسلام، با مردمی اصلاح و اداره خواهد شد که دارای این صفات باشند:

۱ — خدای را دوست دارند و خدا هم آنان را دوست دارد.

- ۲ — مؤمنان را عزیز دارند و کفار را خوار و ذلیل سازند.
- ۳ — در راه حق مردانه پیکار کنند.
- ۴ — در راه حق و خداوند، تحت تأثیر قرار نگرفته و از هیچ سرزنشی نهراسند.
- ۵ — با ایمان باشند و کارهای شایسته و نیک را انجام دهند.
- و وضع محیط مسلمانان و اسلام بر اساس زیر استوار گردد:
- جانشینان روی زمین باشند و حکومت زمین در دست آنها باشد و دیگری نباشد که مزاحم آنان گردد.
- دینی که پسند خدا باشد با قدرت و تمکین خداداده، در محیط زمین اجرا کنند.
- خدا را به یگانگی پرستند و به هیچوجه شرک و دوگانه پرستی نداشته باشند.
- پس از ترس و هراسی که داشته اند امنیت و آسودگی یابند.
- معنای جانشینی و خلافت در روی زمین هرچه باشد مفاد آن مربوط به یک حکومت ایمانی بدون معارض و مزاحم و یا انحصار سکونت زمین به اهل ایمان و عمل صالح است. امنیت عمومی هم در صورتی است که هیچ دشمنی که مایه ترس و هراس از اجرای مقررات دین و ایمان است در برابر نباشد و اهل ایمان هم مقررات دین را مجری دارند و آسوده باشند. خداپرستی خالصانه هم در صورتی است که هیچگونه ریا و ملاحظه دیگری در پرستش حق و عبادت در میان نباشد.
- با توجه به مقدمات فوق این سؤال پیش می آید که در طول عمر ۱۴۰۰ ساله اسلام، آیا چنین محیطی بوجود آماده است؟ آیا این وعده ها تحقق یافته؟ پاسخ بسیار ساده است: خیر. پس گوئیم به سابقه پیشگوئی هائی که بر زبان نبی مکرم در قرآن جاری شد و همه آنها هم وقوع یافت، این وعده هم باید به وقوع پیوسته و یک محیط امن و عدل به دست مردمانی که قرآن به

ز یبائی هرچه تمامتر توصیفشان کرده، دامن خود را در پهنه گیتی بگستراند و قطعاً این وعده حتمیه الهیه به دست توانای آخرین ذخیره خدا، امام عصر (ع) و یاران نیرومندش تحقق خواهد پذیرفت.

## برپائی حکومتی جهانی ایده آل فلاسفه و مکتب‌ها

از دیرباز با نهیب فطرت، انسان دوستها برای رفع تناقضات و کشمکش‌ها و خشونت‌ها و سببیت‌ها و بی‌عدالیتها راه‌حلی به نام تشکیل یک حکومت جهانی را پیشنهاد داده‌اند تا در پرتو آن انسانیت بتواند بیارامد، و در سایه امنیت، کمالات وجودی خود را به دست آورد. اساساً طرح مدینه فاضله از روزگار باستان تا کنون به این اعتبار بوده که انسان، که عشق به تکامل و پیشرفت در او نهفته است و انگیزه اعتلاجویی و والاگرایی ذاتی اوست، هنگامی که جامعه برتر و زندگی انسانی و عالیترا تصور کرد، درباره آن اندیشید و آن را در مغز خویش پرورش داد و کوشید تا آن جامعه را بسازد و در آن جامعه زیست کند.

مدینه فاضله‌ای که افلاطون می‌سازد و آن را در آسمانها جای می‌دهد، تجسم درونی و فطری اوست برای زندگی در یک محیط حق و عدل (می‌دانیم که افلاطون نام این مدینه فاضله را اوتوپیا می‌نهد) اسکار وایلد گوید:

«نقشه جهان‌نمایی که مدینه فاضله را نشان ندهد حتی ارزش این را ندارد که به آن نگاه کنند. زیرا این نقشه مملکتی را که انسانیت در آن فرود آمده کنار گذاشته است. هنگامی که انسانیت در چنین مملکتی فرود آمد، به اطراف نظر می‌اندازد، و همین که ناحیه بهتری پیدا کرد کشتی خود را بسوی آن می‌برد، پیشرفت تحقق مدینه فاضله است.»<sup>۱</sup>

نگریستن به نقشه جهان‌نمایی که فاقد مدینه فاضله (یعنی محل

---

(۱) کتاب لذات فلسفه، ویل دورانت، فصل بیستم، صفحه ۳۸۹.

تحقق ایده‌های دلپذیر انسانی) باشد، ارزش ندارد. انسانیت، زمانی شکوفائی و تَلَأُلُو خواهد داشت که در چنین محیطی زندگانی نماید و بدون آن زندگی انسانی معنی و مفهومی نخواهد داشت. جمله آخر این اعتراف زیبا است: «پیشرفت تحقق مدینه فاضله است.»

بنام فیلسوف انگلیسی گوید:

«اگر بتوان این چهار نوع حقوق یا قانون (حقوق طبیعی یا قانون طبیعت - حقوق اخلاقی یا قانون اخلاق - حقوق سیاسی یا قانون دولت - حقوق مذهبی یا قانون دین) را با یکدیگر ترکیب کرده و مبدل به یک کد واحد نمود، مسلماً بشر به عالیترین نقطه کمال خواهد رسید.»<sup>۲</sup>

نهر ونخست وزیر فقید هند اظهار می‌دارد:

«در دنیائی که پر است از کشمکش و نفرت و خشونت، اعتقاد بستن به سرنوشت انسانی ضروری‌تر از هر زمان دیگر است. هرگاه آینده‌ای که ما برای آن کار می‌کنیم سرشار از امید برای بشریت باشد، نابسامانی‌های دنیای کنونی چندان اهمیتی ندارد و کار کردن برای آن آینده، دارای حقانیت است.»<sup>۳</sup>

اکنون دانسته می‌شود که امید به آینده و عقیده به انتظار، اساسی‌ترین پایه است برای کوشش و فعالیت و تلاش. و ما به خواست خدا، درباره مسأله انتظار فرج به تفصیل بیشتری سخن خواهیم راند. نهر و گوید:

«اگر آینده غیر از حال باشد، یعنی مواجه با نابسامانیها و تعدی‌ها نباشیم، تحمل مشکلات فعلی آسان خواهد بود.»<sup>۴</sup>

تاگور شاعر هندی در همین زمینه چنین می‌گوید:

«اکنون من مرتکب این گناه نمی‌شوم که اعتقادم را نسبت به انسان

(۲) کتاب در فجر ساحل آقای محمد حکیمی، صفحه ۱۳۴، به نقل از تاریخ فلسفه سیاسی ۳/۹۳۰.

(۳) پیام مجله یونسکو، شماره آبان ۱۳۴۸.

(۴) کتاب در فجر ساحل.

از دست بدهم و شکست کنونی بشریت را شکست نهائی بشمارم. من به آینده می‌نگرم و زمانی را در نظر می‌آورم که این فاجعه عظیم به پایان می‌رسد. تاریخ، ورق می‌خورد و آسمان دوباره سبک می‌گردد و از شهوات تهی می‌شود. شاید سپیده این صبح روشن، فردا از افق شرق برخیزد که خورشید نیز از آنجا می‌دمد. در آن هنگام انسان شکست نایافته، میراث از چنگ رفته خود را دوباره به چنگ خواهد آورد.<sup>۵</sup>

هندریک وان لون با این عبارات و جملات نیاز بشر را به ایجاد حکومتی واحد بیان می‌دارد:

«مقصود از تمام بیانات این است که دنیا احتیاج شدید به اشخاصی دارد که بتوانند سکان و زمام اختیار کشتی تمدن را در دست بگیرند. این اشخاص باید با جرأت و ایمان باشند و بدانند که نوع بشر، تازه در ابتدای مسافرت خویش است و برای رساندن کشتی به بندر مراد، باید به سبک و شیوه جدید کشتیرانی آشنائی حاصل نمایند. این اشخاص مدتی باید در مدرسه زمانه شاگردی کنند و به زور بازو، راه خود را هموار ساخته، خود را به جلوی کشتی که محل حکمفرمائی ناخدایان است برسانند. احتمال هم می‌رود که ملاحین و زیردستان بی‌خبر و ناراضی، از اطاعت اوامر آنها سرپیچیده، آنها را به قتل برسانند، ولی عاقبت روزی می‌رسد که ناخدای بزرگی، کشتی را به مقصد می‌رساند و در تاریخ نوع بشر به نام قهرمان بزرگ بنی نوع انسان، مشهور خواهد گردید.»<sup>۶</sup>

آری آن ناخدای بزرگ شناخته شده است و خدای جهان آفرین او را برای هدایت کشتی طوفان زده بشریت ذخیره نموده تا روزی به دست توانای او، این کشتی اسیر امواج شده را به ساحل نجات برساند.

پروفسور آرنولد توئینبی فیلسوف و مورخ بزرگ انگلیسی ضمن نطقی

(۵) کتاب در فجر ساحل.

(۶) کتاب در فجر ساحل صفحه ۱۴۱، به نقل از کتاب داستان بشر صفحه ۴۴۵.

در کنفرانس صلح نیویورک گفت:

تنها راه صلح و نجات بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی است.<sup>۷</sup>

یکی از عجیبترین اعترافات و اظهارنظرها، نظری است که ژان پل سارتر بنیانگذار نوین مکتب اگزیستانسیالیسم در مصاحبه‌ای که با او به عمل آمده مطرح کرده است. در این کتاب که تحت عنوان «آنچه من هستم» ترجمه گردیده است می‌خوانیم:

«برای اینکه توافق اجتماعی حقیقی ایجاد شود باید هرکس کلاً برای همسایه‌اش وجود داشته باشد و همسایه‌اش نیز کلاً برای او، و این امر امروزه تحقق‌پذیر نیست. اما به عقیده من هنگامی که دگرگونی‌های اقتصادی و فرهنگی و عاطفی میان مردم ایجاد شد، این امر نیز تحقق خواهد یافت، ابتدا با حذف کمبودهای مادی که به نظر من اساس کلیه تضادهای دیروز و امروز آدمیان است. آن روز هم بی‌شک تضادهای تازه‌ای در برخواهد داشت؛ تضادهائی که در تصور من و هیچکس دیگری نمی‌گنجد؛ اما مانع ایجاد اجتماعی نخواهد شد که در آن هرکس خود را به تمامی تسلیم کسی کند که خود را تسلیم او خواهد کرد. چنین جامعه‌ای مسلماً جامعه جهانی خواهد بود.»<sup>۸</sup>

جهانی بی‌تزام و بی‌تضاد که همه‌چیز، از آن همه کس خواهد بود. انسان‌ها در قبال یکدیگر به حالت ایثار در خواهند آمد. آری، جامعه‌ای مطلوب و لذت‌بخش.

جامعه کمال مطلوب مارکسیسم نیز واکنش همین دردها و بی‌عدالتیهاست. دوران کمال مطلوب مارکسیسم جامعه بی‌طبقات است که جبر تاریخ یا لزوم تاریخی تکامل آن جامعه را به وجود خواهد آورد و طبق عقیده و

(۷) اطلاعات یکشنبه، دوم اسفند ۱۳۴۳.

(۸) آنچه من هستم، ترجمه مصطفی رحیمی، صفحه ۱۶.



انتظار آنان در آن جامعه افراد طوری تربیت می شوند که دیگر احتیاج به دولتی نیست و انسان خود به اداره زندگی خود می پردازد. (تاریخ فلسفه سیاسی ج ۳)

زیرا همانگونه که در آثار این مکتب به روشنی هویداست، تئوریسین های آنان در زندگی اجتماعی انسانها پنج دوران را اعتقاد می دارند که این پنج دوران را به این ترتیب تقسیم بندی نموده اند:

۱ - دوران اشتراکیت اولیه.

۲ - دوران برده داری.

۳ - دوران فئودالیزم (ارباب و رعیتی).

۴ - دوران بورژوازی (سرمایه داری).

۵ - دوران سوسیالیسم.

و دوران سوسیالیسم را پلی می دانند که دورانهای سراسر محنت و رنج و استعمار و استثمار چهارگانه قبل خود را به دوران پرشکوه و درخشان و دلفریب کمونیسم پیوند می زند، دورانی که دولت از بین خواهد رفت، زیرا که دولت حافظ منافع دسته و گروه خاصی است و از آنجا که در دوران کمونیسم، ما طبقه و گروهی نداریم، که همگان یکسانند، پس دولت فلسفه وجودی خود را از دست می دهد، به علاوه انسانها به چنان حدی از درک و رشد و شعور می رسند که در جامعه کمونیستی شعار بسیار ارزنده و سرورآفرین «از هرکس باندازه توان و به هرکس باندازه نیازش» جایگزین شعار «از هرکس باندازه توان و به هرکس به مقدار کارش» سوسیالیستی می گردد.

گو اینکه مانند بسیاری از فرضیه ها و ساخته های ذهنی بنیانگذاران مارکسیسم، این ره آورد نیز فقط در عالم رؤیا و خیال صورت تحقق به خویشتن خواهد گرفت؛ ولی در عین حال می تواند مبین این مطلب باشد که آرمان و آرزوی ایجاد چنین جامعه ایده آل، حتی از دیدگاه بینشی ماتریالیستی و مادی گرایانه نیز امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

از آقای برتراند راسل فیلسوف انگلیسی معاصر کتابی ترجمه شده تحت عنوان «امیدهای نو در دنیای متغیر» عنوان کردن برخی از مطالب آن کتاب در این مبحث، خالی از فایده نخواهد بود:

«هر روز این احتمال هست که نائره جنگ سوم جهانی مشتعل شود. کسانی از ما که آرزو دارند جهانی را که بشر می تواند به وجود آورد ببینند، نباید اگر جنگ سوم هم روی داد از امید و ایمان خود دست بردارند. وظیفه ما اینست که هر قدر هم ظلمت و ماتم و غم بر جهان مستولی شود امید خود را زنده نگاه داریم و افکار خود را علی رغم بدبختی های حال، متوجه آینده کنیم. هر یک از ما فرداً فرد می تواند به وسیله استقامت و پایداری و جرأت و امید در دوران ظلمت و تاریکی، کاری کند که احتمال این امید زیادتر شود. پس موجبات جنگ را باید از بین برد و بهترین راه حل آنست که دولتهای مختلف و متعددی وجود نداشته باشند تا میان آنها جنگی درگیرد. ترتیبی باید داد که بلوک از بین رفته تمام خلق دنیا یک کاسه و یک جا اتباع یک حکومت واحد جهانی گردد... هماهنگی ملتها تا آنجا برسد که همگی هدفشان تاسیس یک حکومت جهانی باشد... مادام که دولت جهانی تشکیل نشده، وقوع جنگ های عظیم اجتناب ناپذیر است.» (صفحات ۲۱۳ و ۱۳۴ و ۱۳۷ کتاب فوق الذکر)

راسل در این کتاب، و دیگر متفکران و اندیشمندان در اظهار نظرهایشان، اصل تشکیل حکومت جهانی واحد را ضروری می دانند، ولی در مقابل این سؤال که اداره کننده این حکومت جهانی چه کسی باشد، یقیناً پاسخی نخواهند داشت. زیرا که اگر مسئول اداره این حکومت وسیع و با عظمت، زمامداران بشری باشند یعنی همین افراد خود کامة مستبد و ظالم و خونخوار، چه امیدی می توان به آینده بشر داشت، که آتش همان آتش خواهد بود و کاسه همان کاسه. به علاوه هیچکس هم نمی تواند تعهد کند که با ترتیبی دقیق و اصیل، بتوان کسی را برای این مقام عظیم ساخت و پرداخت. زیرا تازه مربیانی که مسئول پرورش و تربیت حاکم در این حکومت جهانی

گردند، آیا می توان به ضرس قاطع گفت خود آنان منزه اند و از تمام ردائل و مفسد اخلاقی بری و عاری؟ از کجا می توان چنین اطمینانی پیدا کرد؟ و به فرض اینکه چنین تربیتی انجام پذیرد و تحت مراقبت های غلیظ و شدید فرد مورد نظر رشد و پرورش یابد، تازه مشکل دیگری مطرح است و آن عبارتست از اینکه بسیاری از خلق و خوها و آداب و عادت به صورت ارثی منتقل می شود و تربیت هر قدر هم که دقیق و شدید باشد، نخواهد توانست امور ژنی را تبدیل نماید.

و ما در آنجا که راجع به مشخصات تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی سخن بگوئیم، بدین بررسی خواهیم پرداخت که زمامدار و حکمروا در این حکومت ایده آل جهانی، چه کسی تواند بود و ثابت خواهیم کرد که جز امام معصوم و یک برگزیده خدائی، کس دیگری صلاحیت و شایستگی این مقام را نتواند داشت.

## مایهٔ امید جهان در کتب آسمانی پیشینیان

مسأله تشکیل حکومت جهانی واحد و برخورداری جهانیان از یک برنامه کامل حق و عدل، موضوعی نیست که خاص اسلام و مسلمانان و خصوصاً شیعیان باشد، بلکه مطلبی است که اهل ادیان عموماً بدان باید اعتراف داشته باشند. زیرا در کتب مورد پذیرش و قبول آنان در بارهٔ این مسأله مهم به کنایاتی قریب به تصریحات به وقوع این حادثه عظیم و بی نظیر در تاریخ بشری بشاراتی ذکر گردیده که ما برای نمونه به بیان برخی از آنها اکتفا کرده و طالبین را به کتبی مفصل در این زمینه ارجاع می دهیم:<sup>۱</sup>

بنا به نوشته ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند در کتب مذهبی هندوان قریب به این مضامین در باره حکومت جهانی یک برگزیده خدا و آنکه با قدرتی یزدانی فساد را ریشه کن خواهد ساخت، مطالبی آمده است:

«در اواخر جنگ چهارم (دوران چهارم) مردم روی زمین به فساد گرائیده و بیشترشان کفر ورزیده و مرتکب گناهان بسیار می شوند و فرومایگان به نامداری رسیده و بسان گرگ درنده به جان دیگران می افتند و هرچه را که به دست بیاورند به یغما می برند. کاهنان و روحانیان هم مانند آنها فاسد می گردند و اکثریت با دزدان می شود و مردم پرهیزکار و پارسا همه جا مورد تحقیر و اهانت قرار می گیرند. آنگاه «برهمن کلا» (به معنی روحانی نیرومند) شمشیر آخته و با نیروی مقاومت ناپذیر مفسدان را از میان بر می دارد و

---

(۱) کتاب بشارات عهدین، دکتر محمد صادقی می تواند بهترین مرجع در این

زمین را از پلیدیها پاک می سازد و نیکان و پاکان را باقی می گذارد تا به تناسل ادامه دهند.»<sup>۲</sup>

در میان آثار زرتشتیان نیز به مطالبی برخورد می نمایم که می تواند به روشنی دیدگاه پیروان زرتشت پیامبر را نسبت به موعود جهانی و حکومت سراسر عدل و داد وی برایمان بیان دارد:

سرگرد اورنگ در کتابی تحت عنوان «یکتاپرستی در ایران قدیم» مطالبی را در این مورد ذکر نموده که خلاصه قسمتی از آن را ذیلا می آوریم: همانطوری که در همه ادیان به ظهور موعود آخرالزمان وعده داده شده است، در آئین ایران باستان نیز به آمدن چنین موعودی تحت عنوان «سوشیانس پیروزگر» خبر داده شده، که با ظهور او مرده ها زنده می گردند و رستاخیز برپا می گردد. به علاوه آنچه از اوستا برمی آید و مفسرین در این باره نوشته اند اینست که جنگ دائمی بین سپنتامینو و انگره مینو یعنی راستی و دروغ پایان نمی پذیرد مگر اینکه سوشیانس پیروزگر ظاهر شود و راستی و درستی را در سراسر جهان حکمفرما نماید.

نکته ای که به نظر جالب می آید اینست که زرتشتیان دعائی به نام دعای زودآمدن سوشیانس دارند. ضمناً باید متذکر شد که با آمدن وی، عدل و داد در پهنه گیتی گسترده خواهد شد، بعد از آنکه جهان، سراسر در ظلم و جور و جنایت فرو رفته باشد.

در کتب مقدسه ادیان قبل از اسلام من جمله تورات و انجیل بشارات فراوانی در باره حکومت امام عصر (ع) و سرانجام این جهان می خوانیم و چه بهتر که سخن خود را در این مورد با دلالت آیه ای از آیات قرآن مقدس شروع نمایم: **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**

(انبیاء - ۱۰۵)<sup>۳</sup>

(۲) کتاب موعود جهانی، آقای موسوی زنجانی صفحه ۹، به نقل از تحقیق ماللهند

صفحه ۳۲۱.

(۳) در کتاب زبور حضرت داود پس از تورات چنین مقرر کردیم که سرانجام،

پس باید با این دلالت، نخست به سراغ زبور داود یا مزامیر داود می‌رویم تا ببینیم این وعده الهیه به چه صورتی در آن کتاب بیان گردیده است:

«به سبب شریران خویش را مشوش ساز... زیرا که مثل علف بزودی بریده می‌شوند... و بر خداوند، توکل نما و نیکوئی بکن... زیرا که شریران منقطع خواهند شد — و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود — هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود — و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد — و از فراوانی و سلامتی متلذذ خواهند گردید... شریران شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشیده‌اند تا مسکین و فقیر را بپندازند و راست روان را مقتول سازند، شمشیر ایشان به بدن خودشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد... زیرا که بازوهای شریران شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند... زیرا شریران هلاک می‌شوند» (مزامیر داود مزمور ۳۷).

خلاصه و ماحصل این آیات که از عهد قدیم مزامیر داود نقل شد، اینکه زمین از آن صالحان خواهد گردید و بالاخره شریران و بدکاران از بین خواهند رفت.

در کتاب اشعیا نبی چنین می‌خوانیم:

«ای جمیع کرانهای زمین، به من توجه نمائید و نجات یابید، زیرا من خدا هستم و دیگری نیست. به ذات خود قسم خوردم و این کلام به عدالت از دهانم صادر گشته برنخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان به من قسم خواهد خورد، و مرا خواهند گفت: عدالت و قوت فقط در خداوند می‌باشد و به سوی او خواهند آمد.»<sup>۴</sup>



صالحان ارث برندگان زمین خواهند گردید.

(۴) اشعیا نبی، باب ۴۵، آیات ۲۲ — ۲۴.

یعنی فرمان عمومی «توجه عموم بشر به سوی خدا» که صادر گردید، (و در آینده‌ای بدون استثنا صورت عمل خواهد گرفت)، تمامی بشریت خداپرست شوند و این مطلب ما را به یاد بیانی زیبا از قرآن مقدس می‌اندازد که «یَعْبُدُونِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» همچنین در کتاب اشعیا نبی مطالبی بدین صورت ذکر گردیده است:

«و نهالی از تنهٔ یسی<sup>۵</sup> بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند... مسکینان را به عدالت دآوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخهٔ لب‌های خود خواهد کشت. کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد بود و گوساله و شیر و پرواری باهم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند، و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها باهم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانهٔ افعی خواهد گذاشت.»<sup>۶</sup>

نهالی که از تنه یسی خواهد روئید و مورد بشارت در آیات فوق است محتمل است یکی از چهار نفر شخصیت‌های عظیم روحانی و رهبران عالیقدر بشریت حضرت داود، حضرت سلیمان، حضرت عیسی و حضرت محمد بن الحسن (ع) باشند زیرا داود و سلیمان فرزندان پسری یسی و حضرت عیسی بن مریم نواده دختری وی و حضرت محمد بن الحسن (ع) نیز از جانب مادرش نرجس خاتون (که دختر پادشاه روم و از نسل حضرت داود است) نواده

(۵) به معنای قوی. پدر حضرت داود و نوهٔ راعوت بود و به طوری مشهور بود که داود را پسر یسی می‌نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیمبران بزرگ بنی اسرائیل بوده است. (قاموس کتاب مقدس).

(۶) اشعیا نبی، باب ۱۱، آیات ۱-۹.



دختری یسی می باشند. اما دقت و بررسی کامل در آیات فوق خصوصیات آن را و ویژه حضرت محمد بن الحسن (ع) ساخته و بشارت از ظهور آن نور قدسی می دهد. زیرا آیات فوق شخص مورد بشارت را به اندازه ای قوی و وسیع معرفی کرده که در پرتو آن جانوران و درندگان نیز صلح کنند و خوی درندگی و خونخواری را از دست بدهند. این موقعیت نه تنها در زمان نبوت داود و سلیمان و عیسی پیدا نشده، بلکه از آغاز بعثت انبیا تا کنون نیز به مرحله ظهور نرسیده است. پس پرچمدار عدل عمومی و صلح جهانی که بشریت را به بالاترین مدارج کمال و انسانیت خواهد رساند، همان موعود فوق، حضرت محمد بن الحسن (عج) خواهد بود، چنانکه در خبر است «وتصلح فی ملکه السباع» یعنی به اندازه ای عدل آنحضرت عمومی و نافذ است که شامل بهائیه نیز گشته و در پرتو آن با یکدیگر صلح کنند. که مضافاً بر آنکه هیچیک از سه شخصیت بزرگوار یعنی حضرت داود و حضرت عیسی و حضرت سلیمان علیهم السلام ادعا نکرده اند که مورد بشارت در کتاب اشعیا نبی و آنکس که این مأموریت عظیم الهی را انجام خواهد داد یکی از آنانند و لذا این جامه فقط بر قامت یک تن دوخته شده و آن بزرگوار، موجود جهانیان حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد.

و باز در کتاب مزامیر داود راجع به این بزرگوار اینگونه سخن رفته است:

«ای خدا! انصاف خود را به پادشاه ده، و عدالت خویش را به پسر پادشاه، و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین ترا به انصاف. آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را باز خواهند آورد و تلها نیز در عدالت. مساکین قوم خود را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را زبون خواهد ساخت. از تو خواهند ترسید مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات. او مثل باران بر علفزار چیده شده فرو خواهد آمد و مثل بارشهایی که زمین را سیراب می کند. در زمان او صالحان خواهند شگفت و وفور سلامتی خواهد بود و او حکمرانی خواهد کرد

از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان. به حضور وی صحرائشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید. پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید. جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود. زیرا چون مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهد داد و فقیران را که رهاننده ندارد بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود... و فراوانی غله در زمین برقله کوهها خواهد بود.» (مزامیر داود مزمور ۷۲)

برخی از علمای یهود پنداشته‌اند منظور از ملک در آیه ۱ حضرت داود (ع) و مقصود از ملک زاده، فرزند وی حضرت سلیمانست و روی این پندار خواسته‌اند آیات فوق را از بشارت بودن به خاتم النبیین حضرت محمد (ص) و خاتم الاوصیاء حضرت محمد بن الحسن (ع) منصرف کنند، ولی این اندیشه از جهاتی چند ناروا و بیجا است:

۱) چنانچه در آخر همین مزمور آمده تمامی آیات فوق به عنوان دعا بر زبان حضرت داود رانده شده و شایسته و لازمه مقام نبوت که بالاترین مدارج عبودیت است، آن هم در مقام دعا و استدعای از آفریدگار بزرگ، اینست که زبان به کوچکی و تذلل گشاید و با لسان عجز و لابه، مقاصد خویش را از خدای جهان طلب کند، نه اینکه خویش را ملک و فرزندش را ملک زاده خوانده و به جای اظهار عجز در برابر سلطان حقیقی بر خویش نام پادشاه نهد.

۲) آنچنان که بیان گردید عظمت و قدرت ملک زاده (پسر پادشاه در آیات فوق) که مذکور گردیده با حضرت سلیمان و بلکه با هیچیک از پیمبران وفق نمی‌دهد.

پس چنانکه از آیات فوق می‌توان دریافت، جملات: «در زمان او صالحان خواهند شگفت — و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود» و نظایر آنها، نشان دهنده قدرت مطلقه و حکمفرمائی پر دامنه فرد مورد بشارت خواهد بود، زیرا که در زمان هیچیک از انبیاء چنین وعده‌هایی ظاهر و آشکار نشد. پس آن روز نیامده و باید منتظر آمدن چنین روزی شد. در انجیل متی نیز از آن

حضرت به نام فرزند انسان ذکر گردیده و اینگونه معرفیشان کرده‌اند:

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند به قسمی که شبان‌میش‌ها را از بزه‌ها جدا می‌کند» (انجیل متی باب ۲۵ آیات ۳۱ - ۳۳)

و خلاف آنچه گروهی از علماء و مفسرین انجیل پنداشته‌اند فرزند انسان که در آیات فوق زمامدار و حامل مواد سلطنت جهانی در آینده معرفی شده است حضرت مسیح (ع) نیست زیرا:

۱) از آیه ۱ فصل بعدی که می‌فرماید چون عیسی مجموع این سخنان را به انجام رسانید، به شاگردان گفت... روشن می‌گردد که بشارت دهنده خود مسیح است و از شخصی بشارت می‌دهد که در آینده جمیع ملل عالم نزد وی گرد آیند.

۲) از جملات «خواهد نشست» و غیره به دست می‌آید که شخص مورد بشارت مسیح، در عصر وی نبوده بلکه بعداً خواهد آمد. با اندک تأملی در بشارت فوق نتیجه می‌شود که مقصود از فرزند انسان بزرگترین نمونه و جرثومه انسانیت و شاخص‌ترین مورد و شخصیت عالم انسانی حضرت محمد بن الحسن العسکری (ع) است که تمامی امم نزدش گرد آیند و زمام امور اجتماعی را در کف با کفایت خود گیرد.

در مکاشفه یوحنا ی رسول می‌خوانیم:

«و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت‌ها قدرت خواهم بخشید تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خرد خواهد شد، چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام، و به او ستاره صبح را خواهم بخشید. آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.» (مکاشفه یوحنا ی رسول باب ۲ آیات ۲۶ - ۲۹)

راستی بنگریم که روح چه می‌گوید، برخی از مفسرین اناجیل گمان برده‌اند که مقصود از این آیات شخص عیسی مسیح (ع) می‌باشد، ولی

دقت در آیات فوق الذکر که افعالش همه به لفظ مستقبل است، نشان می دهد که مسیح (ع) از شخص دیگری خبر می دهد.

آری وی مأمور است و مأموریتی الهی دارد که در پرتو ستاره درخشان آئین اسلام و قانون اساسی و زوال ناپذیر قرآن مقدس، شب یلدای حیات ظلمانی و زندگی جهنمی بشر را به عصری درخشان و حیاتی روح بخش و بهشتی، مبدل سازد. یعنی که مقصود از این بشارات، پرچمدار انقلاب عدل جهانی حضرت مهدی (ع) است که به قدرت و نصرت الهی بر جهان حکومت خواهد کرد و کام تشنه همگان را از چشمه زلال عدل و داد و پرستش معبود یگانه پروردگار جهان، یعنی ذات مقدس الله سیراب خواهد گردانید.

## منابع اسلامی و موعود جهانی

در این بخش از گزیده‌ای از آیات قرآن کریم راجع به قیام مهدی منتظر(ع) با تفاسیری که از ائمه اهل البیت علیهم السلام درباره این بزرگوار در ذیل آن آیات آمده سخن خواهیم گفت، و آنگاه مسأله را از دیدگاه کتب و احادیث اهل سنت و جماعت اختصاراً متعرض خواهیم گردید.

### قسمت اول : آیات

۱ - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ  
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ  
بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ  
هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور - ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، وعده فرموده که آنان را در کره زمین خلافت بخشد، همانگونه که پیشینیان آنان را خلافت بخشید و دین برگزیده خود، اسلام را بر همه ادیان تمکین و برتری عنایت فرماید و وحشت و هراس آنها را به دنبال ترسشان به امنیت مبدل فرماید. آنگاه فقط مرا پرستند و به من شرک نیاورند و هر آنکس که آن هنگام کفر ورزد به حقیقت بدکار است.

در جلد ۶ تفسیر منهج، احادیث بسیاری نقل کرده که این آیه در شأن و وعده به قیام و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و تمکین و آرامش خاطر و تبدیل خوف به امن تام، در زمان ظهور صاحب الزمان (عج) می باشد. در تفسیر صافی از امام سجاد(ع) نقل شده که حضرت آیه شریفه را قرائت فرمود و پس از آن فرمود:

مؤمنین در آیه، به خدا قسم شیعیان ما اهل بیت می باشند که خداوند وعده داده است به آنها و انجام خواهد داد به دست مردی از ما، که او مهدی این امت است.

۲ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (مانده - ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر عده ای از شما از دینتان برگردید در ازاء، خدا به زودی گروهی را خواهد آورد که دوستشان داشته باشد و آنان نیز خدای را دوست دارند. در مقابل مؤمنان، فروتن و متواضعند و در برابر کافرین، سربلند و با عظمت در راه خدا تلاش سازنده می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای پروا ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد، می دهد و خدای وسعت دهنده دانا است.

در تفسیر منهج جلد سوم نقل گردیده از علی بن ابراهیم مفسر معروف، که ذکر کرده این آیه در شأن مهدی آل محمد (ص) و اصحاب او نازل شده است.

در تفسیر صافی عینا نقل گردیده که این آیه مربوط به ظهور امام عصر (ع) می باشد.

۳ - وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص - ۵)

و می خواهیم که بر کسانی که در روی زمین ضعیف گشته اند منت گذارده و آنان را پیشوایان به حق و وارثین زمین قرار دهیم.

در کتاب شریف بحار الانوار جلد ۱۳ از امام علی (ع) در ذیل آیه فوق روایت شده که فرمودند:

کسانی که ضعیف شده اند در روی زمین، آل محمداند. خدای تعالی مهدی ایشان را مبعوث نموده و ایشان را عزیز می گرداند و دشمنانشان را ذلیل می فرماید.

۴ - هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ  
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (توبه - ۳۳)

اوست آن خدائی که پیامبرش را با مشعل هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند ولو اینکه مشرکین کراهت داشته باشند.

در تفسیر مجمع ذیل این آیه از امام محمد باقر (ع) چنین روایت شده است:

«این وعده به هنگام ظهور مهدی از آل محمد (ص) خواهد بود. پس کسی باقی نمی ماند مگر اینکه اقرار به رسالت و نبوت رسول اکرم حضرت محمد (ص) خواهد کرد.» (ترجمه)

و در کمال الدین شیخ صدوق از حضرت صادق (ع) روایت شده که نازل نشده تا ویل این آیه و نخواهد شد تا قائم آل محمد (ص) قیام کند. پس چون قیام کرد به خدای بزرگ قادر متعال، نه کافری باقی خواهد ماند و نه کسی که مشرک به امام باشد، مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت باشد.

۵ - وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ  
(انبیاء - ۱۰۵)

هر آینه در کتاب زبور حضرت داود و بعد از تورات نوشتیم که ارث برندگان زمین بندگان صالح ما خواهند بود.

در تفسیر صافی به نقل از علی بن ابراهیم است که گفته بندگان صالح در آیه، حضرت قائم (ع) و اصحاب آنحضرت می باشند. و در مجمع البیان است از امام باقر (ع) که فرمودند بندگان صالح در آیه، اصحاب مهدی (ع) در آخر الزمان می باشند.

۶ - «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.» (زمر - ۶۹)



و روشن گردید زمین به نور پروردگارش و کتاب برقرار گردید و انبیاء و شهدا را آوردند و بین آنان به حق داوری گردید و بدیشان ظلم نگردید. در تفسیر صافی در ذیل این آیه است که در ارشاد شیخ مفید از حضرت صادق روایت شده که فرمودند: وقتی قائم آل محمد (ص) قیام نماید، زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و بندگان از نور آفتاب بی نیاز خواهند شد و ظلمت و تاریکی برطرف خواهد گردید.

۷ - **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ**

(نمل - ۶۲)

یا آنکه به هنگام خواندن درمانده، او را پاسخ می دهد و بدی و شر را از او دور می گرداند و شمارا جانشینان زمین قرار می دهد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: این آیه در حق قائم (ع) نازل گردیده، و او همان درمانده ای است که به هنگامی که دور کعت نماز در مقام ابراهیم می گذارد و خدای را می خواند، خداوند پاسخش را می دهد و شر را از او دور می گرداند و او را در روی زمین خلیفه قرار می دهد. (بحار الانوار جلد ۱۳)

۸ - **وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ**

**تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.** (سوره عصر)

در کمال الدین روایت شده از امام صادق (ع) که: مراد از عصر، عصر خروج قائمست (ع) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» مراد دشمنان ما است که در زیانکارینند. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» مگر آنان که ایمان آورده اند به آیات ما «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی مواسات با برادران مؤمن خود کرده اند در مال خود «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را به امامت «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را در صبر بر فتنه های زمان غیبت قائم (ع) و به دین خود ثابت مانده اند.

۹ - **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (ملک -**

(۳۰)

بگو آیا دیدید آب برای شما فرورفت، کیست که برایتان آب گوارا بیاورد؟

از امام باقر(ع) در ذیل این آیه است که فرمودند: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ» به آن هنگام که امام شما از شما، غائب شد آن کیست که امام تازه برای شما بیاورد؟

۱۰ - أُذِنَ لِلَّذِينَ يُفَاتِنُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (حج -

(۳۹)

خدای اجاز داده است جنگیدن کسانی را که به آنها ظلم شده و خدای بریاری آنها قدرت دارد.

در جلد سیزدهم بحارالانوار در ذیل این آیه از امام صادق(ع) این چنین نقل گردیده که این آیه در باب قائم(ع) و یاران وی نازل گردیده است.

۱۱ - إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. (حدید - ۱۷)

بدانید که خدای متعال زمین را بعد از مردنش زنده می گرداند.

(حدید - ۱۷)

از ابن عباس نقل گردیده که خداوند زنده می گرداند زمین را با اصلاح کردن و امنیت بخشیدن به آن بعد از مرگش، که همانا جور و ظلم در سطح آن باشد به وسیله قائم منتظر(ع). (جلد ۱۳ بحارالانوار)

۱۲ - يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

(صف - ۸)

می خواهند که نور خدای را با دهانهایشان خاموش کنند در حالی که خدای متعال نور خود را به حد کمال می رساند حتی اگر کافران کراهت داشته باشند.

از امام صادق(ع) نقل گردیده که: این اتمام نور توسط قائم آل محمد(ص) انجام می گیرد. (بحارالانوار جلد ۱۳)

برای رعایت اختصار در این مورد به همین مقدار بسنده کرده و طالبین تفصیل بیشتر را به کتابهای مفصل تر بحارالانوار علامه مجلسی ج ۱۳ چاپ

کمپانی (باب الايات المأولة بقیام القائم) و کتاب جالب و خلاصه ای که تحت عنوان بشارات قرآن در شأن حضرت مهدی آل محمد (ص) چاپ گردیده ارجاع می دهیم.

### قسمت دوم: احادیث و روایات، از طریق اهل سنت و جماعت

گو اینکه در این باره کتابهای مفصلی به رشته تحریر درآمده که حق مطلب را آنچنانکه باید ایفا کرده است<sup>۱</sup>، ولی در اینجا از بابت اینکه در این زمینه نیز بی نصیب نمانده باشیم اختصاراً مواردی را متذکر می گردیم:

از غور و بررسی در کتب برادران اهل سنت و جماعت روشن می شود که موضوع مهدویت موضوعی است که در بین تمام مسلمین مقبولیت عام داشته و تمام فرق مسلمان با تمام اختلافاتشان، در اصل مطلب همراه و هم رأی و هم عقیده اند و تنها در تعیین مصداق، گاهی اختلافاتی را مشاهده می نمائیم. با تحقیق و تتبع بیشتر در این زمینه روشن می گردد که آنان نیز باید وجود مسعود خاتم الاوصیاء حضرت محمد بن الحسن (ع) را باور داشته و تنها ایشان را شایسته این مقام بدانند، زیرا بر حسب روایات فراوان، این جامه جز بر قامت زبای آن بزرگوار برآزنده نبوده و نیست و هیچکس دیگر را نشاید که مدعی چنین مقامی گردد.

نگارنده در برخوردها و مناظراتی که با اهل سنت و جماعت داشته و دارد، (مخصوصاً فرقه شافعی) این نکته را دریافته است که آنان معتقدند مهدی نامی از فرزندان پیغمبر (ص) و فاطمه زهرا (ع) باید در آخر الزمان بیاید و با قیام پیروزمند و شکوهمندش جهان را از عدل و داد مملو و آکنده سازد، ولی این مهدی تولدش در آخر الزمان خواهد بود و به محض اینکه به سن بلوغ رسید، فرمان خدای متعال دایر بر قیام او خواهد رسید و به همین دلیل هم هست که گویند اعتقاد به وجود مقدس حضرت حجت (ع) به عنوان فرزند

۱) کتابهای منتخب الاثر و نوید امن و امان آقای صافی گلپایگانی، کتاب المهدی آقای صدر، و دادگستر جهان آقای ابراهیم امینی، و کتاب بسیار نفیس فضائل الخمسة من الصحاح الستة آقای فیروزآبادی، جلد سوم، بخش آخر.

بلا فصل حضرت عسکری الزامی نیست.

البته به خواست خدا در بخشی از همین کتاب پاسخ این مطالب را تحت عنوان فوائد وجودی امام غائب مشروحاً بیان می‌داریم، ولی برای اینکه در این قسمت از یادداشت‌ها نیز بدین موضوع اشارتی رفته باشد، از کتب معتبر اهل سنت و جماعت دلائلی بر صدق مدعای شیعه ذکر می‌گردد:

۱ - سبط بن جوزی از علمای اهل سنت و جماعت در «تذکره خواص الامة» چنین آورده است:

... (دوازدهمین امام و پیشوا) محمد بن الحسن بن ... علی بن ابیطالب است، و کنیه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است و اوست آخرین بازمانده خدا و صاحب الزمان و قائم و منتظر و آخرین ائمه ... و همان کسی است که رسول خدا (ص) فرمود: در آخر الزمان مردی از خاندان من خروج می‌کند که اسم او اسم من است و کنیه او کنیه من. زمین را از عدل و داد پر می‌کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد، اوست مهدی موعود.

۲ - شیخ محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی صاحب کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان در کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب، در باب هشتم قسمت ملحقات بعد از ذکر ائمه از فرزندان امیرالمؤمنین (ع) و بعد از ذکر نام و القاب حضرت عسکری علیه السلام چنین می‌گوید:

... و او فرزندش را جانشین خود قرار می‌دهد که همان امام منتظر باشد که صلوات خدا بر او باد.

۳ - عبدالوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر مبحث ۶۵ در باب اموری که قبل از قیامت کبری باید واقع شود سخن می‌گوید و از جمله چنین بیان می‌دارد:

از جمله اموری که باید قبل از قیامت اتفاق افتد، خروج مهدی (ع) است که آن بزرگوار از فرزندان امام حسن عسکری است و تولد او شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ می‌باشد و او باقی است تا با عیسی بن مریم جمع شود.

۴ - حافظ محمد بن محمد بخاری معروف به خواجه پارسا، در

## فصل الخطاب :

و ابو محمد الحسن العسكري ولده م ح م د رضی الله عنهما معلوم عند  
خاصة اصحابه و ثقات اهلہ.

و امام حسن عسکری (ع) فرزندش محمد است و نزد خواص اصحاب و  
افراد ثقه و مورد اعتماد، مشخص و شناخته شده است.

۵ - شیخ سلیمان حنفی قندوزی در کتاب ینابیع المودة صفحه ۴۵۲  
چنین می نویسد:

و نزد افراد مورد اعتماد، محقق و مسجل است که ولادت قائم  
علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامراء انجام پذیرفته  
است.

۶ - شیخ محمد بن ابراهیم حموی شافعی در فرائد السمطين از  
حضرت رضا (ع):

امام بعد از من، فرزندم جواد التقی و پس از او فرزندش علی النقی و  
پس از آن حسن العسکری و پس از وی مهدی المنتظر است که اطاعت از او در  
زمان غیبت نیز همچون زمان ظهور واجب است.

۷ - سید مؤمن ابن حسن شبلنجی صاحب کتاب نور الابصار باب دوم  
صفحه ۱۵۲ بیان می دارد:

در ذکر مناقب محمد بن الحسن بن... علی بن ایطالب: نام مادرش  
ام ولد بود که به ایشان نرجس و صقیل و سوسن هم گفته می شود و کینه اش  
ابوالقاسم است و شیعه امامیه ایشان را حجت و مهدی و قائم و منتظر و  
صاحب الزمان لقب داده اند که مشهورترین لقب ایشان مهدی است.

۸ - محمد بن شحنة الحنفی در کتاب تاریخ مسمی به روضة المناظر  
فی اخبار الاوائل والاواخر جلد اول صفحه ۲۹۴:

و برای امام حسن عسکری (ع) فرزندی به دنیا آمد که دوازدهمین  
اومه است و بدو مهدی و قائم و حجت و محمد گفته می شود، و تولد او در سال  
۲۵۵ اتفاق افتاده است.

از این مطالب مهمتر آنکه، اهل سنت و جماعت را کتبی است که

نام آنان را «اصحّ الكتب بعد القرآن» می نامند که تعداد آنها ۶ عدد بوده و به نام صحاح سته معروفند.

این ۶ کتاب عبارتند از صحیح مسلم، صحیح بخاری، صحیح ترمذی، مسند امام احمد حنبل، سنن ابوداود و سجستانی و سنن ابن ماجه قزوینی.

در این ۶ کتاب نیز با تحقیق و بررسی مختصری، می توانیم مطالبی را راجع به حضرت مهدی (ع) بیابیم و از آن جمله است:

۱ - صحیح ترمذی ج ۲ ص ۳۶ فی باب ماجاء فی المهدی علیه السلام:

روی بسنده عن عاصم بن بهدلة، عن زر، عن عبدالله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجلٌ من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي.

۲- مسند امام احمد حنبل ج ۱ ص ۳۷۶ از رسول اکرم:

لا تقوم الساعة حتى يلى رجلٌ من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي.

مضمون و خلاصه ترجمه هر دو حدیث اینست که رسول گرامی فرمودند:

دنیا و زمانه به پایان نخواهد رسید تا آنکه مردی از فرزندان من بر جهان حکومت نماید، که نامش مطابق نام من باشد.

۳- صحیح ابن ماجه قزوینی عن ابی هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

لَولم يبق من الدنيا إلا يومٌ لطول الله عزوجل حتى يملك رجلٌ من اهل بيتي.

رسول اکرم فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را آن قدر طولانی خواهد فرمود تا مردی از خاندان من حکومت نماید.

۴- صحیح ابی داود ج ۲۷ فی کتاب المهدی، روی بسنده عن ابی الطفیل، عن علی علیه السلام، عن النبی صلى الله عليه وسلم قال.

لولم یبق من الدهر الا یوم، لبعث الله رجلاً من اهل بیتی  
یملاًها عدلاً کما ملئت جوراً.

پیامبر مکرم چنین فرمودند که اگر از جهان جز یک روز باقی نمانده  
باشد هر آینه پروردگار بزرگ مردی را از خاندان من برخواند انگیخت که  
جهان را به زیور عدل بیاراید، همانگونه که از جور و ستم آکنده شده باشد.

۵- او همین مؤلف یعنی ابوداؤد در جلد ۲۷ صحیح خود اینگونه  
مطلب را دنبال می‌گیرد: روی بسنده عن ام سلمه، قالت سمعت رسول الله  
صلی الله علیه وسلم یقول:

المهدی من عترتی من ولد فاطمة.

مهدی از خانواده من و از فرزندان فاطمه زهراست.

۶- و حدیث فوق را ابن ماجه قزوینی در سنن خود در ابواب فتن در  
باب خروج مهدی نقل کرده و گفته است:  
المهدی من ولد فاطمة.

با بیان این احادیث که به عنوان مشتی از خروار و اندکی از بسیار  
احادیث مرویه راجع به امام عصر ارواحنا فداه از طریق عامه بود و با انضمام  
۶ حدیث اخیر از کتب معتبره طراز اول اهل سنت و جماعت با دیگر احادیثی  
که از همین طریق نقل کردیم، این نتیجه حاصل می‌گردد که: اهل سنت و  
جماعت نیز باید با شیعیان همراه شده و به وجود امام بزرگواری که از خاندان  
رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و از اولاد فاطمه زهرا (علیها السلام)، و  
آنچنان ظهور او مسلم است که حتی اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی نمانده  
باشد خدای متعال آن روز را آنچنان و آن مقدار طولانی می‌نماید که آن  
بزرگوار ظهور نموده، و بساط عدل و داد را درپهنه گیتی بگستراند. و البته  
براساس همین مدارک و مآخذ این شخصیت باید نامش نام رسول اکرم بوده و  
فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (ع) باشد.

و در خاتمه این مبحث بی‌مناسبت نمی‌دانیم که خاطرنشان سازیم،  
علماء اهل سنت و جماعت در زمینه وجود و غیبت و طول عمر امام عصر (ع)  
حتی کتابهای مستقل به رشته تحریر درآورده‌اند که از آن جمله می‌توان

الاربعین - مناقب المهدی - نعت المهدی  
 البيان فی اخبار صاحب الزمان  
 اخبار المهدی  
 علامات المهدی  
 البرهان فی ما جاء فی صاحب الزمان  
 از حافظ ابونعیم اصفهانی  
 از حافظ گنجی شافعی  
 از حماد بن یعقوب  
 از جلال الدین سیوطی  
 از متقی هندی  
 را نام برد و بطور خلاصه باید گفت که دانشمندان اهل سنت و جماعت، متجاوز از ۵۰۰ حدیث در بیشتر از ۶۰ کتاب خود آورده اند، و با این ترتیب می توان گفت که کمتر موضوعی در اسلام با چنین تأکیدی از سوی فریقین دنبال و بیان شده باشد. ولذا تصور نمی شود که با این همه مدرک و سند، کسی بتواند تردیدی به خود راه دهد در اینکه دوازدهمین پیشوای اسلام و آخرین آنان که خدای به دست توانایش فتح و پیروزی شگفت و بی نظیری را نصیب اسلام و اسلامیان خواهد نمود، حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه الصلوٰة والسلام است.

اللهم عجل فرجه



جامه رهبری حکومت جهانی  
زیبنده کدام قامت است؟

در پیش دیدیم که اندیشمندان و مصلحان راه رهائی بشر از تنگناها و فلاکت‌ها را تشکیل یک حکومت جهانی واحد می‌دانند. اکنون برآنیم که از دیدگاه عقل، این موضوع را تحت بررسی قرار دهیم که بگاه تشکیل حکومت واحد جهانی، چه کسی شایستگی دارد زمامدار و حکمفرما در این حکومت باشد و کدام انسانی می‌تواند عهده‌دار این مسئولیت خطیر و این مقام منیع گردد؟ آیا بشر عادی و معمولی آن شایستگی را دارد که بتواند کارهای این جهان را به سامان برساند و بر جهان حکم راند و یا خیر، انسان عادی را نرسد که این جهان را به سامان و درمانده و مضطرب را به سامان برساند و این کشتی شکسته را به ساحل نجات و آرامش. اینجاست که بایک تحلیل عقلانی بدین نتیجه می‌رسیم که جز یک رجل الهی و شخصیتی آسمانی، هیچکس را یارای آن نیست که بر این مسند بنشیند و جهانیان را از چنگال وحشتناک نابسامانی و ظلم و استبداد و استعمار برهاند.

در این بررسی دقیقاً به این مسأله عنایت خواهیم کرد که بینیم عقل چه مشخصاتی را برای تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی قائل است و چه کسی را شایسته این مقام می‌داند؟ عقل گوید، تشکیل دهنده و زمامدار حکومت واحد جهانی باید دارای این خصوصیات باشد:

۱ - در دعوت خود راستگو باشد: رهبر عدل جهانی حقیقتاً خواهان ایجاد عدل و داد باشد. او کسی نباشد که دعوت به عدل و داد را وسیله استعمار و استعمار خلق قرار دهد. منظورش از این دعوت سوار شدن بر مردم و حکومت کردن نباشد. اگر چنین شد یقیناً در دعوتش شکست خواهد خورد و موفق به برقراری عدالت نخواهد گردید؛ چون دروغ می‌گوید و منظورش ایجاد

عدل نبوده و در صدد ارضای مطامع و منافع خود می باشد، و بی تردید آن هنگام که دروغ رخ نمود و به جای راست جلوه گر شد، بر سر آن دعوت همان خواهد آمد که تا کنون بر سر دعوت همه مدعیان اصلاح آمده است.

۲ - دارای نقشه صحیح باشد: نقشه اگر صحیح نباشد رسیدن به هدف دشوار، بلکه محال خواهد بود. سالیان درازی است که نعره عدالتخواهی رهبران احزاب با مسلکهای گوناگونی که دارند در جهان بلند است و البته نباید از نظر دور داشت که این کلمه عدالت نیز در هر قاموس و فرهنگی، معنای خاصی به خود می گیرد و هر کس بگونه ای آن را توجیه می نماید و صد البته هم، خود را در این برداشت و توجیه حق، و دیگران را بر باطل می دانند ولی چیزی که به چشم نمی خورد عدالت می باشد و بس. آیا اینان دروغ می گویند؟ به قطع و یقین نمی توان گفت که همه اینان دروغگویند و قصد فریب مردم را دارند، بلکه می توان گفت که این مدعیان عدالت گستری ممکن است واقعاً هدفشان هم بسط و گسترش عدالت باشد ولی چون نقشه صحیح ندارند، به هنگام پیاده کردن اهداف خود مواجه با ناکامی و شکست می گردند و منکوب و مغلوب در گوشه ای می نشینند و نهضت‌هایشان به شکست و نامرادی می انجامد.

۳ - رهبر عدل جهانی هیچگونه نقطه ضعفی نداشته باشد: چه نقطه ضعف شخصی و چه خانوادگی و میراثی. زیرا اگر او نقطه ضعف داشته باشد در برابر تهدید عقب می نشیند و در برابر تطمیع، از هدف مقدس خویش دست بر می دارد. چه که ستمگران برای حفظ موقعیت خود تهدید می کنند، تطمیع می نمایند، مقام می دهند، اعدام می کنند و شکنجه می دهند. شاید پیشرو عدل جهانی از هدف خود دست بردارد. عدالت خواهانی که دارای نقاط ضعف باشند در برابر اینگونه چیزها تسلیم می شوند و در نیمه راه می مانند، ولی رهبری که پاک شد و نقطه ضعف نداشت تحت تأثیر قرار نمی گیرد و آزمندان بیدادگر نمی توانند از او بهره برداری کرده و از آن مقصد عالی بازش دارند.

رسیدن به هدف مقدس عدالت جهانی، رهبری بزرگ و پیشوایی

بسیار منزّه می خواهد و این کار از افراد عادی ساخته نیست. عدل جهانی عالیترین مقصود بشری است و برقرار کننده آن نیز پاکیزه ترین فرد بشر خواهد بود. هرکسی صلاحیت هدایت کاروان خواسته فطری بشر را ندارد. فرد ایده آل می خواهد که بتواند این ایده بشر را تحقق بخشد افرادی که پرونده زندگیشان پر از لکه ها و نقطه های سیاه است و وجودشان سراسر فساد و تباهی، کجا می توانند این مسئولیت سنگین را به عهده بگیرند و انسانیت را به این کمال مطلوب رهبری نمایند؟

۴ — نیاکان رهبر عدل جهانی باید به پاکی شناخته شده باشند: زیرا که فردی اصیل و منزّه از خانواده ای اصیل و نجیب و پاک و منزّه خیلی بهتر و سریع تر می تواند اعتماد و اطمینان جهانیان را در جهت صدق دعوی و ادعایش جلب نماید، تا ندایش را پاسخ گویند و به یاریش برخیزند.

اکنون با این تحلیل عقلانی، به این سؤال برخورد می نمایم که رهبر مقدسی که دارای شرایط چهارگانه فوق باشد، کیست؟ رهبری که راستگو باشد، نقشه ای صحیح داشته باشد، نقطه ضعف شخصی و خانوادگی نداشته باشد، خود و نیاکانش به پاکی شناخته شده باشند و در پاکیزه ترین محیط پرورش یافته باشد.

با مطالعه مختصری در تاریخ، عقل ادعان می نماید که هیچ فرد عادی و معمولی بشری دارای چنین مشخصاتی نبوده و نخواهد بود. ولی شیعه معتقد است برقرار کننده حکومت عدل جهانی فرزند بلافصل امام حسن عسکری (علیه السلام) است که به سادگی می توان این «۴» خصوصیت را در این بزرگوار یافته و در معرض قضاوت دیگران گذارد زیرا: این شخصیت عظیم الشان در دعوی خود راستگو است. دعوت به عدالت را وسیله بهره وری و استثمار قرار نمی دهد. هدف او از این دعوت عام، خداست و دیگر هیچ، هدف او بر راستی بسط و گسترش عدالت همگانی است و از این راه نمی خواهد که برای خویشتن وجهه و آبرویی و یا مقام و موقعیتی فراهم نماید زیرا او که دارای مقامی بس والا و بزرگ در نزد خدای متعال است چه نیازی دارد که در نزد انسانها موقعیتی یابد.

این بزرگوار برنامه ای صحیح دارد و آن قرآن است. کتابی که روشنگر راه انسانهای آزاداندیش و بیدار دل تواند بود. کتابی که متضمن و متکفل سعادت و بهروزی بشر است، و این معانی را در کلمات معجزه آسایش در جهت نجات و رهانیدن انسانها بیان می نماید. این شخصیت عالیقدر دارای هیچگونه نقطه ضعفی نیست. او معصوم است و از گناه و خطا و اشتباه مصون و مبری. او به قدرت و نیروی الهی گرد منکر نمی گردد و آئینه باصفای وجودش، غبار و تیرگی نیافته و نمی یابد. این رجل، برگزیده از خانواده ای است که افرادش به پاکی و پاکدامنی، علم و دانش، فضیلت و تقوی، انسانیت و جوانمردی، بزرگی و بزرگواری، جود و سخا شناخته شده اند. و بدون شک اگر از تاریخ درخواست کنیم که خانواده ای را نظیر خاندان عصمت و طهارت به ما نشان دهد، در ارائه، عاجز و ناتوان خواهد ماند. دوست و دشمن جز تقوی و فضیلت و بزرگواری از آنان ندیده اند. پس رهبر مقدس بشریت و برقرار کننده عدل جهانی و نابود کننده ظلمها و بیدادگریها بایستی از چنین دودمانی ریشه گرفته باشد.

او خلف دهم حضرت علی (ع) و فرزند نهم امام حسین (ع) و پسر بلا فصل امام حسن عسکری (ع) است. آری، جامه رهبری انسانها و ارمغان عدل جهانی بر قامت رسای پسر امام حسن عسکری (ع) زینبده می باشد و بس. خدای بزرگ این موجود منزله را ذخیره نگاه داشته، تا روزی که اراده مقدسش تعلق گیرد و حضرتش قد علم کرده و خواسته فطری بشر را جامه عمل بپوشاند و ظلم و ستم را نابود سازد، عدل را برای همیشه بر روی زمین استقرار دهد و آسایش روحی بشر را تأمین نماید.

### پاسخ به برخی از شبهات

آری اینچنین است این باور عمیق و این اعتقاد شکوهمند به وجود یک منجی الهی و قیام کننده ای که زمین با قیامش صورتی دیگر بیابد و زشتیها با قیامش به زیباییها بدل گردد و مصداق «واشرق الارض بنور ربها» ظاهر و آشکار گردد و این مطلب آنچنان قطعی و مسلم است که

رسول خدا که درود پروردگار بر او و بر خاندانش باد، حتمیت و قطعیت این قیام الهی را در بیانی بسیار معروف به این صورت متذکر گردیده اند که لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَقْدَارُ يَوْمٍ وَاحِدٍ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَ الْبَيْتَهُ بَايَدُ كُفْتٍ كَمَا فِي بَيْنِ تَمَامِ فَرْقِ اسْلَامِي، این شیعه است که افتخار شناسائی افزونتر درهم کوبنده کاخهای ظلم و ستم و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی را دارد. شیعه ای که بنا بر روایات صحیح و فراوان باور می دارد که آن رهبر فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (ع)، متولد در سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامراء، نام مقدسش نام پیامبر اکرم و کنیه اش کنیه رسول خدا (ص)، برنامه اش پیاده کردن احکام خدا و بسط عدالت همگانی و به هم زدن حکومت های ظلم و جور و خود کامه می باشد.

امید به قیام چنین منجی و رهبری است که شیعه را در طول تاریخ اسلام اقلیتی مبارز و مجاهد و دشمن آشتی ناپذیر ظلم و زور و خود کامگی و افسار گسیختگی جلوه داده، که با تمام حوادث تاریخی جنگیده و به سرانجام شکوهمندش ایمان و ایقان داشته است.

قطعاً است اینچنین اعتقادی، که بسیار زیبا می تواند صف قدرتمندی را در مقابل هر نوع تجاوز و استعمار و استحمار ایجاد نماید، هرگز از فریب و حيله و مکر باز یگران عقیدتی و سیاسی نمی تواند ایمن باشد. لذا در طول تاریخ این اعتقاد، شبهات و دسته بندی ها و احزاب گوناگون در برابر شیعه صف آرایی کرده و به القاء شبهه به این اقلیت مجاهد در زمینه رهبری امام عصر (ع) پرداخته اند. ولی چه زیبا می گوید استاد شهید، مرتضی مطهری که: «اسلام در هر جبهه ای که مورد حمله قرار گرفته، از همان جبهه سر بلند تر بیرون آمده است.»

در صفحات پسین، با استمداد از نیروی لایزال ایزدی و با استمداد از عنایات معنوی امام عصر روحی فداه برخی از این شبهات را مورد بررسی و تحلیل قرار داده به میزان توانائی و مقدور و میسور، به پاسخگوئی از آن شبهات می پردازیم.

عُمری طولانی و سوال برانگیز

یکی از شبهاتی که در زمینه حضرت مهدی (ع) اذهان را به خود متوجه می داشته و درباره آن، قلم ها بر روی کاغذ آمده و سخنانی به رشته تحریر درآورده شده، مسأله عمر طولانی امام عصر (ع) است. زیرا بنا بر اعتقاد شیعه که امام را زنده می داند، باید از عمر مبارک ایشان تا کنون بیش از ۱۱ قرن گذشته باشد و تا این زمان ۱۱۴۷ سال، و پذیرفتن این مقدار عمر اگر نگوئیم غیر ممکن است، باید اذعان کنیم به هر حال صورتی غیر عادی و دشوار به خود می گیرد، خصوصاً که قلم ها هم در طول زمان بیکار ننشسته و به صور مختلف این موضوع را مورد حمله قرار داده اند و از القائنات شیطانی شان دست برنداشته اند.

باتوجه به ضرورت طرح بحث، مناسب چنین می نمود که درباره این موضوع پراهمیت از دیدگاه دانش و عقل و دین، یک بررسی ولو به اجمال به عمل آورده، قضاوت را به عهده خوانندگان محترم واگذار نمائیم. البته لازم به تذکر است که در بررسی، هدف اثبات طول عمر امام عصر (ع) از دیدگاه دانشهای معمول زمان ما نیست، بلکه هدف این است که فقط امکان طول عمر را بررسی نموده و مسأله را از صورت محال عقلی به صورت محال عادی درآوریم. باشد که این بررسی و تحقیق حتی در صورت اختصاری و اجمالیش، از جوانب مختلف پاسخگوی این اشکال و شبهه بوده، ایرادگیران منصف را متقاعد، و ایمان معتقدان و باورداران را افزونتر سازد تا ایمان افزونترشان سرمایه ای باشد در توسل و توجه به آن بزرگوار و اشتیاق زیادتر در دعا کردن برای فرج و ظهورش، و در این بررسی از خدای بزرگ و مهربان کمک طلبیده و مستظهر به عنایات ولی گرامیش، حضرت صاحب الامر علیه السلام هستیم.



و اما مسأله اول:

### حیات چیست؟

باید با کمال صراحت اعتراف کرد که این مسأله به عنوان یکی از معضلات و مشکلات بزرگ بشر اندیشمند زمان ما جلوه‌گری کرده و حتی می‌توان اذعان نمود که تا کنون با همه پیشرفتهای علمی، این موضوع لاینحل مانده است.

راستی حیات چیست؟ تفاوت بین وجود جاندار و بیجان کدامست؟ چه عامل و یا عوامل و خصوصیتی باعث می‌شود که موجودی را جاندار بنامیم و یا موجود دیگری را بیجان؟ شاید وقتی سخن از حیات به میان می‌آید، در ذهن ما خصوصیتی نظیر حرکت و نمو و تغذیه و تولیدمثل، تداعی نماید و موجوداتی را که عاری از این مشخصات باشند بیجان بنامیم. ولی واقعیات علمی جهان ما برای خصوصیات فوق ارزشی بیش از یک پندار قائل نیستند. آقای دکتر اسماعیل آرم استاد سابق ژنتیک و بیولوژی دانشگاه تهران به جای گشودن این راز، درک مسأله را با ذکر دو نمونه برای ما دشوارتر می‌نماید؛ به این دو نمونه توجه می‌نمائیم:

«دانه بعضی گیاهان را ممکن است خشک کرد و مدت زیادی نگهداشته، سپس آن را در معرض رطوبت قرارداد تا دو باره سبز شود. دیده شده است که بعضی از کرمها و جانوران دریائی مثلاً ماکرو بیوتوس در اثر امواج آب به گودال‌های ساحلی برده شده و در آنجا پس از خشک شدن این گودالها، خشک شده و به وسیله بادهای، مخلوط با گردوغبار، به نقاط مختلف بیابانها برده شده، مدتها در آنجا مانده و سپس به محض اینکه در شرایط مساعدی قرار گرفته‌اند دو باره به خود آمده و جان گرفته‌اند. آیا آن دانه گیاه و آن جانور در این مدت همیشه زنده بوده یا مرده‌اند و دوباره جان گرفته‌اند؟»

راستی جرثومه حیات در گیاهان و حیوان فوق‌الذکر در این مدت کجا

بوده که با وجود خشک بودن و بی حرکت بودن، یعنی تمام مشخصاتی که ما برای یک موجود مرده قائل هستیم زنده مانده بودند؟

در سال ۱۹۳۵ دکتر استانلی از انستیتوی پزشکی را کفلر در پریستون آمریکا توانست و یروس<sup>۲</sup> یک نوع بیماری توتون را که «موزائیک» نامیده می شود به صورت ماده شیمیائی خالصی به دست آورد. برای این کار برگ های توتونی را که مبتلا به بیماری موزائیک بود خرد کرده و شیره آن را به وسیله فشار استخراج نمود و این شیره را در ماشین گریز از مرکز قرار داده و با سرعت زیادی آن ماشین را بکار انداخت و به این وسیله موفق شد و یروسها را که دارای مولکولهای سنگینی هستند از سایر قسمت ها جدا کند و به طرق شیمیائی ماده متبلوری از آن درست نماید. بلورهای این ماده مانند بلورهای سولفات دومنیزیم، سوزنی شکل بود و قابلیت حل آنها در مایعات مختلفه کاملاً مشخص بود. آزمایش شیمیائی ثابت کرد که این بلورها از عده ای نوکلئوپروتئین تشکیل یافته بودند. ملکول و یروس موزائیک بی اندازه بزرگ و چند صدبار سنگین تر از اتم ئیدروژن می باشد. این ملکول به قدری بزرگ است که رؤیت به وسیله اشعه ایکس، بعضی خواص متبلور را در داخل آن نشان می دهد.

تا زمانی که دکتر استانلی این آزمایشها را نکرده بود، همه معتقد بودند که یک ماده شیمیائی متبلور هرچه باشد جسم بیجانی خواهد بود. تا آن وقت هرگز موجود زنده به صورت بلور بی حرکتی دیده نشده بود. این بلورها زنده هستند، زیرا در شرایط مساعد جان می گیرند و به حرکت در می آیند و با سرعت زیادی تولیدمثل می کنند و میلیاردها و یروس دیگر ایجاد می کنند. اگر ذره بسیار کوچکی از بلور این و یروس را به گیاه توتون سالمی تزریق

(۲) و یروسها موجودات بسیار خردی هستند که حتماً باید برای رؤیتشان از میکروسکپ الکترونی که معمولاً بزرگنمایش در حدود ۱۰۰ هزار برابر است استفاده کرد. مدتها دانش پزشکی آنها را موجودات زنده نمی دانست، بلکه برزخ و واسطه ای بین موجودات جاندار و بیجان قلمداد می کرد. برای ادامه حیات باید بر روی بافت زنده اعم از گیاهی یا حیوانی زندگی نماید.

کنند این گیاه بزودی مبتلا می شود. مقدار نسبی و یروس به تمام گیاه، از حیث وزن ابتدا یک درصد میلیون بوده، این نسبت بزودی زیاد می شود و به یک در دو یست می رسد، یعنی پانصد هزار برابر می شود.<sup>۳</sup>

به هر حال مسأله حیات و حقیقت حیات، آن مقدار غموض و پیچیدگی دارد که ژرژ گاموف امریکائی استاد دانشگاه ژرژ واشنگتن در کتاب «یک، دو، سه، بینهایت» تعبیر «معمای حیات!» را در سخن خود به کار می برد.

از مجموع این بررسی ها مشخص می شود که حقیقت حیات حتی بر بیولوژیست ها و نیز فیزیکولوژیست ها پوشیده و مخفی است، چه رسد به افراد عادی و معمولی. با این تفصیل چگونه ما می توانیم درباره طول عمر به اعتراض برخاسته و سخن گوئیم؟ آیا در صورتی که اصل مسأله زیر علامت سؤال قرار می گیرد و علم در پاسخ این سؤال به کلمه نمی دانم و معلوم نیست رسیده، آن وقت چگونه می توان نسبت به مسأله ای که فرع موضوع حیات قرار می گیرد یعنی طول عمر شبهه ناک بود؟

مسأله دوم:

### حد نهائی عمر یک انسان چه میزانی است؟

دومین پرسش آنکه، آیا اصولاً عقل و علم پزشکی می تواند برای عمر میزان و حد معین را بیان نماید؟ کسانی که به عمر زیاد اعتراض نموده اند آیا به صورت جزم و قطع، انگشت روی سن بخصوصی گذارده و بیشتر از آن را غیر ممکن می دانند؟

مثلاً اگر از این عده سؤال شود که حداکثر عمر یک انسان چه مقدار است، چه سنی را می توانند ذکر کنند، ۱۰۰ سال، ۱۵۰ سال، ۲۰۰ سال، ۲۵۰ سال، ...؟ آیا اصولاً حدی وجود دارد که بالا تر از آن ران توان امکان عقلی و علمی داد؟ پرسش مهمتری که اینجا مطرح است اینکه زندگی کردن، طبیعی است و یا مرگ؟ قطعاً پاسخ خواهیم داد زندگی کردن طبیعی است و

آنچه دلیل می‌خواهد مرگ است. به عبارت دیگر اگر در برخورد هایمان با افراد معمر و کهنسال رو برو شویم، هرگز از آنان سؤال نمی‌کنیم که چرا زنده‌ای؟ بلکه پرسش ما هنگامی خواهد بود که انسانی حتی بس کهنسال و پیر از دنیا برود، آنگاه این سؤال را به صورتی بدیهی مطرح می‌کنیم که این آقا چرا مردند و علت مرگشان چه بوده؟ و نه علت زندگی کردنشان. این نکته را به صورتی خلاصه تر عنوان کرده و می‌گوئیم، آنچه علت می‌خواهد مرگ است نه زندگی. در اینجا بی‌مناسبت نمی‌دانیم آنچه را که پروفیسور و ایزمن آلمانی، بنیانگذار و صاحب نظر معروف ژنتیک درباره عمر طولانی عنوان کرده بیان نمائیم:

«مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای، همه نوعش هست. آنچه طبیعی و فطری است عمری ابدی و جاودانی است. بنابراین افسانه عمر ۹۶۹ ساله متوشالح<sup>۴</sup> نه مردود عقل است و نه مردود علم. در همین دوره خودمان نیز میزان طول عمر بالا رفته است و اشکالی ندارد که از این بالا تر هم برود و یک روز بیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد.»<sup>۵</sup>

مسأله سوم:

### استثنائات، توجیه گر عمر طولانی

اگر به فرض، میزان طول عمر را مشخص و معین بدانیم، تازه جای ایراد این اشکال هست که آیا می‌توان منکر وجود استثنائات در جهان ماده شد؟ استثنائی که قطعیت میزان طول عمر را از استحکام می‌اندازد و این استثنائات در تمام موجودات این جهان از ذره خردش (اتم) گرفته، تا کهکشانهای بزرگش، از گیاهان گرفته تا انسان، همه و همه به چشم می‌خورد.

(۴) از افرادی که در تورات در سفر پیدایش به عنوان فردی معمر ذکر گردیده

است.

(۵) خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، صفحه ۲۰.

به این چند نمونه توجه فرمائید:

**استثناء در اتم:** مزونهای هستند که یکی پس از دیگری از مرکز عمرش یک هزارم ثانیه است. مزون هایرون عمرش ۱۰ میلیارد ثانیه است. **ویروسها:** در کاوش های باستان شناسی توانسته اند ویروسهایی را از اعصاری که مربوط به ماقبل تاریخ و شاید بیش از صد هزار سال قبل است، کشف کرده و در محیط های مخصوص کشت دهند. یعنی این موجودات، پس از گذشتن یکصد هزار سال هنوز آثار زندگی را از دست نداده اند، گرچه در این مدت به حالت خفته و نهفته می زیسته اند و به حسب ظاهر با موجودات مرده فرقی نداشته اند.

**گیاهان:** ۱- در حفاری هایی که در مصر باستان به عمل آمد، در مقبره فرعون جوان مرگ و معروف مصر توت اخ منون، گندم هایی یافت شده که بعد از کاشته شدن سبز و بارور گردیده و این نشان می دهد که نطفه حیاتی گندم ۴ - ۳ هزار سال زنده مانده است.

۲ - درختی است در کالیفرنیا به نام سکونیا که برخی از این درختان ۳۰۰ پا ارتفاع و ۱۱۰ پا محیط دور تنه دارند. عمر بعضی از آنها متجاوز از ۵۰۰۰ سال است. (دائرة المعارف بریتانیا جلد ۱۴ صفحه ۳۷۶)

۳ - درختی است در جزیره اورتاوا از جزائر کاناری به نام درخت خون سیاوش که محیطش به اندازه ای بزرگ است که اگر ۱۰ نفر دور آن دست های خود را باز کنند به طوری که سرانگشتهای آنها به هم برسند، باز به تمام ساق آن احاطه نمی نمایند و می گویند که از قرنهای پیش از خلقت انسان در کارنشونما بوده است.

۴ - در دریاها ذرات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است.

### استثناء در عالم حیوانات:

۱ - دانشمندان شوروی در جمهوری یا کوتسک نزدیک قطب شمال، یک نوع حلزون پیدا کرده اند که از چندین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است.

۲ - در جزائر لم یزرع گالا پاگوس نوعی لاک پشت هست به همین نام، که ۱۸۰ سال عمر دارد.

۳ - ماهی هائی در اقیانوس اطلس در شمال اروپا پیدا و دیده شده اند که عمر ۳ میلیون ساله برایشان برآورد کرده اند و مارهائی که عمر چند هزار ساله دارند وجود دارد، در حالی که میکروب ها عمرشان بسیار کوتاه است.

**استثناء در عالم انسانها:** تفاوت در عمر و قد و رنگ و ساختمان بدن و قوای مغزی و فکری و احساسات، مسائلی نیستند که نیازی به استدلال داشته باشند، زیرا اموری محسوس و مشهود می باشند. تازه این امور، مسائل زیاد قابل توجهی نیستند، چون افراد نادرالوجودی در میان انسانها پیدا می شوند که این اختلافات را تحت الشعاع قرار می دهند. مثلاً ابوعلی سینا فیلسوف و پزشک نامی را از گروه استثنائات شمرده اند. از وی نقل شده که گفته: چون به حد تمیز رسیدم مرا به معلم قرآن سپردند، پس از آن به معلم ادب، پس هرچه را شاگردان بر استاد ادیب قرائت می کردند من همه را حفظ می نمودم. پس استاد مرا به یک سری کتاب تکلیف کرد که همه را در مدت یکسال ونیم از بر کردم و اگر تعویق استاد نبود در کمتر از این مدت حفظ می کردم و چون به ده سالگی رسیدم مورد تعجب اهل بخارا بودم. پس از آن شروع کردم به یاد گرفتن فقه و در ۱۲ سالگی بر طبق مذهب ابوحنیفه فتوی می دادم. پس از آن شروع کردم به علم طب، و قانون را در ۱۶ سالگی تصنیف نمودم در سن ۲۴ سالگی خودم را در تمام علوم متخصص می دانستم. (هدیه الاحباب، چاپ تهران، سال ۲۹، صفحه ۷۶)

توماس یونگ: که باید او را از جمله بزرگترین دانشمندان انگلستان محسوب داشت، از کودکی اعجوبه ای بود؛ از دوسالگی خواندن را می دانست و در ۸ سالگی خودش به تنهایی به آموختن ریاضیات پرداخت و از نه سالگی تا چهارده سالگی اوقات فراغت خویش را در بین فواصل کوتاه ساعات درس به آموختن زبانهای خارجه فرانسه - ایتالیائی - فارسی و

عربی صرف کرد و زبانه‌های مذکور را به خوبی یاد گرفت و در بیست سالگی مقاله‌ای درباره تئوری رؤیت به جامعه پادشاهی فرستاد و در آن شرح داد که چگونه می‌توان به وسیله تغییر انحنای زجاجیه چشم، همواره تصویر را واضح دید. (تاریخ علوم پیررسو چاپ سوم - صفحه ۴۳۲)

تازه مسائل و مواضع فوق غیر از اموری هستند که معمولاً در جرائد درج و نگاشته می‌شود. مثلاً در انسانی، قلب به جای طرف چپ سینه، در طرف راست او واقع گردیده که از اینگونه امور فراوان دیده می‌شود. و ضمناً در خصایص و صفات روحی، یکی در سخاوت حاتم می‌شود و دیگری در بخل، ضرب المثل می‌گردد. در قوای فکری و دماغی یک نفر نابغه می‌شود یکی چنان با هوش است که حل مشکلترین مسائل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران، آسان جلوه می‌نماید و دیگری چنان ساده و کم هوش می‌گردد که فهم یک مسأله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. در زمان خودمان هم به مسائلی برخورد می‌کنیم که جز بر حسب استثناء بر روی آن چیز دیگری نمی‌توان زد. توجه فرمائید:

۱ - معجزه زندگی در زلزله رومانی: «زن ۵۸ ساله‌ای ۸ روز بدون آب و غذا زنده ماند.» (بخارست - یونایتد پرس) امدادگرانی که زیر آوار خانه‌های ویران شده زلزله اخیر رومانی، در جستجوی اجساد کشته شدگان بودند، به طرز معجزه‌آسا با زنی ۵۸ ساله که هشت روز قبل بر اثر ویران شدن آپارتمان محل سکونتش در زیر آوار مانده ولی هنوز زنده بود، رو برو شدند. این خانم که آموزگار است در زیر آوار یک ساختمان ده آپارتمانی بدون خوراک و آب زنده مانده بود. کلیه ساکنان این ساختمان در زیر آوار نابود شده‌اند. مقامات رومانی گفتند معلوم نیست این خانم چگونه توانسته است بعد از ۱۸۷ ساعت که از وقوع زلزله می‌گذشت زنده بماند. او بعد از بیرون آمدن از زیر آوار تقاضای آب کرد. مقامات این کشور گفتند او یک رادیوی ترانزیستوری با خود داشت و در خلال یک هفته کلیه گزارشهای مربوط به نجات زلزله زدگان را گوش می‌کرد. (کیهان شماره ۱۰۱۱۳)

۲ - مرده ۸۰ ساله در مشهد زنده شد. زن مرده ناگهان شروع به خاراندن بدن خود کرد. پیرزن ۸۰ ساله ای که در پی بیماری یکساله ای بدروود حیات گفته بود در غسالخانه زنده شد و اینک نیز در قید حیات است... نظریه پزشک: دکتر داورنیا که جواز دفن ربابه را صادر کرده است در این مورد به خبرنگار ما گفت، من ربابه را کاملاً معاینه کردم، قلب او از حرکت ایستاده و بدنش هم به کلی سرد شده بود، از لحاظ پزشکی هرکس دیگر هم ربابه را معاینه کرده بود، برایش جواز دفن می نوشت. زنده شدن مجدد ربابه یکی از موارد نادر پزشکی است، ولی قبلاً هم دیده شده که قلب در گذشته ای بعد از مرگ به طپش درآمده و حیات از سر گرفته شده است. (اطلاعات ۱۵۰۸۲)

دو نمونه فوق الذکر از مواردی هستند که با علم مانوس بشر و با قواعد و قوانین عادی طبیعی قابل توجیه نیستند و لذا جز بکار بردن کلمه خارق العاده، معجزه و یا استثناء چاره ای نیست و قطعاً هریک از ما فراوان، به این گونه گزارشات برخورد کرده و از خواندن آنها احساس و اظهار تعجب و شگفتی نموده ایم، ولی به هر حال پذیرفته ایم که این اتفاقات چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه باور داشته باشیم و چه باور نداشته باشیم، در جهان رخ می دهد و اعجاب جهانیان را بر می انگیزد.

جهت اینست که اصولاً آنچه ما از قواعد و قوانین طبیعت می دانیم نسبت به آنچه نمی دانیم مانند ذره ای در مقابل بینهایت است و با معلومات فعلی در باره همه قضایای جهان نمی توان قضاوتی صحیح داشت. خصوصاً در مورد انسان با تمام تلاش هائی که انجام یافته است و انجام می شود، آن قدر غموض و ابهامات وجود دارد که در همه جا در بیان نحوه انجام اعمال انسانی، چه در زمینه جسم و چه در مورد روح جای کلمه ای بسیار رایج و معمولی را باز گذارده اند، یعنی «نمی دانیم» و شاهد این ادعا آشکارتر از آنست که نیازی به اقامه برهان داشته باشد. بنابراین حال، که اعتراف به عجز خویش در زمینه جهان شناسی عموماً و انسان شناسی خصوصاً نمودیم، چگونه می توانیم ادعا کنیم که تمام پدیده های جهان هستی را شناخته ایم، و آیا احتمال نمی دهیم



که مورد اشکال و ایراد سؤال ما، در دایره استثنائات جهان خلقت قرار گیرد و طول عمر امام عصر (علیه السلام) از مستثنیات عالم هستی باشد؟ به علاوه، وقتی ما اختلاف کیفی آنچنان داریم که مغز یکی انیشتین می شود و دیگری در جوارش کسی است که یک جمع ساده را نمی تواند انجام دهد، چه می شود در برابر این اختلاف فاحش، کیفیتی به اختلاف فاحش کمیتی معتقد شده، بگوئیم ممکن است عمر یکی، صد سال و دیگری هزار سال و دو هزار سال باشد؟

مسأله چهارم:

### آیا می توان عمر را طولانی تر کرد؟

می دانیم آنچه اختراع و اکتشاف نصیب انسانها گردیده، یک جهتش اینست که انسان اموری را می خواسته و چون خواسته، توانسته است به خواست خود جامه عمل بپوشاند. امکان طولانی تر کردن عمر و میزان آن نیز بی تردید مقبول طبع همه انسانهاست و تلاش های فراوانی هم به دنبال این تمایل، از او بروز و ظهور کرده است که به نمونه هایی از آن در این بخش اشاره می شود:

در جهت تمایل:

۱ - پروفیسور اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا می گوید: «حدو حصر سن، مثل دیوار صوتی است و همانطور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست.» (اطلاعات شماره ۱۱۸۹۵)

۲ - واسیلی زاخارچینگو دانشمند روسی: «با وسائلی که امروزه در دست تهیه است و مطالعات و آزمایش هایی که به عمل آمده است می توان افراد بشر را به خواب برده، پس از هزار سال دیگر بیدار کرد بی آنکه کوچکترین عیبی دیده باشند.» (اطلاعات ۸ آذرماه ۱۳۳۷)

یکی از پیشگامان اثبات عمر طولانی، دکتر آلکسیس کارل دانشمند شهیر فرانسوی است. تجاربی که مرتب به وسیله وی انجام می گرفت اثبات می کرد که سلولهای زنده حیوان می توانند در مایعی که دارای مواد غذایی لازم باشد همواره به زندگی و رشد خود ادامه دهند. دکتر کارل این مسأله را به

اثبات رسانید که پیری به اجزاء مورد آزمایش راه نمی یابد. در ماه ژانویه سال ۱۹۱۲ با کمک همکارانش شروع به تجربه نمود و موضوعات ذیل برایشان کشف شد:

الف — سلولهای زنده مادامی که عارضه ای که باعث مرگشان نشود، مثلاً کمبود مواد غذایی و دخول میکروب ها برایشان پیش آمد نکند، همواره زنده خواهند ماند.

ب — اجزاء مذکور نه تنها حیات دارند، بلکه دارای نمو و تکثیر هم هستند، همچنانکه اگر جزء بدن حیوان بودند نمو و تکثیر داشتند.

ج — نمو و تکثیر آنها را با غذایی که برایشان تهیه می شود می توان مقایسه و اندازه گیری نمود.

د — مرور زمان، تأثیری در آنها ندارد و پیر و ضعیف نمی گردند، بلکه اندک اثری هم از پیری در آنها دیده نمی شود و در هر سالی درست مانند سالهای گذشته نمو و تکثیر دارند و از ظواهر این موضوع می توان حدس زد که تا مادامی که آزمایش کنندگان از آن اجزاء مراقبت نماید و غذای کافی به آنها برسانند، به زندگی و نمو خود ادامه می دهند. از اینجا می توان فهمید که:

«پیری علت نیست بلکه معلول است».

مسأله پنجم:

### چه عواملی در طولانی تر کردن عمر تأثیر دارند؟

۱ — عامل ارث — برخی خانواده ها بطور طبیعی دراز عمرتر از دیگر خانواده ها هستند، چنانچه دانشمندی به نام ریموند پیرل نشان داده خانواده دراز عمری وجود داشته اند که مجموع عمر هفت پشت یک فرد به ۶۹۹ سال می رسیده که تازه دو نفر هم بر اثر تصادف پشت سرهم مرده اند.

۲ — محیط زیست — محیطی که هوایش معتدل و پاک از انواع میکروبها و سموم بوده و آرام و بی صدا باشد و اشعه حیات بخش خورشید به قدر کافی بر آن بتابد، این شرائط در طول عمر و سلامت ساکنینش تأثیر بسزائی

دارد.

۳ - نوع شغل و کار - فعالیت و کوشش در کار، بویژه فعالیت های روحی و عصبی در درازی عمر مقام والائی را واجدند. یعنی در صورتی که بدن سالم و فکر راحت باشد، عمر طولانی تر خواهد گردید، زیرا زنگ زدن روحی به مراتب بیش از زنگ جسمی عمر را کوتاه می کند.

۴ - کیفیت تغذیه - غذا، هم از لحاظ مقدار و هم از نظر نوع در طول عمر مقام مهمی را دارد. بیشتر افرادی هم که عمر طولانی داشته اند کم خوراک بوده اند. ضرب المثلی می گوید: شما گور خویش را با دندانهایتان می کنید. پرخوری چون کار دستگاههای مختلف بدن را بالا می برد، بیماری هائی را از قبیل دیابت و تصلب شرائین و بیماری های قلب و کلیه تولید می کند.

دکتر مک کی از دانشگاه کورنل نیویورک در روی موش ها آزمایشاتی به عمل آورد و ثابت کرد که موش های لاغر موش های فربه را به گور می فرستند. موش معمولاً در سن چهار ماهگی به حد کمال رشد می رسد و در دو سالگی پیر شده، قبل از سه سالگی می میرد. دکتر نام برده دسته ای از موش ها را به وسیله رژیم کم کالری و غنی از لحاظ ویتامین و مواد معدنی نگهداری نمود و به این نتیجه رسید که دوره رشد و بلوغ آنها به عوض چهار ماهگی ممکن است تا هزار روز ادامه یابد.

در یکی از این آزمایشها مشاهده نمود که پیرترین موش هائی که با رژیم معمولی زندگی کرده اند پس از ۹۶۵ روز مرده اند، لکن موش هائی که با رژیم کم کالری می زیسته اند تا مدتی بعد جوان و شاداب مانده اند، بطوری که اگر عمر آنها را با انسان مقایسه کنیم آنها به اندازه یک فرد انسانی که ۱۰۰ - ۱۵۰ سال عمر کند، عمر کرده اند. به علاوه این موش ها بندرت بیمار شده اند و از همقطاران خود که رژیم معمولی داشته اند زرنکتر بوده اند.

۵ - استفاده از نسیم صبح صادق سبب طولانی تر شدن عمر می گردد، زیرا در این هنگام است که ذرات آهن در فضا به صورت مخصوص یونیزه ای که قابل استفاده است در می آید. برخی هم استفاده از هوای مغرب

را چنین می دانند که اگر از هوای آزاد در آن وقت بیشتر استفاده شود عمر را زیاد می گرداند.<sup>۶</sup>

۶ - تأثیر ناراحتی های عصبی بر روی طول عمر - در اسفند سال ۱۳۴۳ مطبوعات خبر دادند که بیماری را به علت خونریزی داخلی در بخش داخلی بیمارستان سن آنتوان پاریس بستری می کنند، مدت چهار ماه ۹۰ شیشه خون به او تزریق کرده و دردهای حاصله را نیز با تزریق مواد بی حس کننده مانند نووکائین در مسیر اعصاب مربوطه تسکین می دهند. روزی که حال بیمار رو به وخامت نهاد و از دردهای شدید رنج می برد، رئیس بخش، آقای دکتر بوکای جمجمه اش را باز نموده و نزدیکترین نقطه ممکن به مغز را که محل انتقال حس درد بود، قطع می نماید. با حیرت زاید الوصفی اطرافیان مشاهده کردند که این عمل نه تنها باعث تسکین درد شد، بلکه خونریزی را نیز به کلی متوقف ساخت. این واقعه باب تازه ای را در دانش پزشکی گشود که اگر تا آن روز دخالت قسمت های فوقانی مغز را در حالات روانی مسلم می دانستند، با این آزمایش معلوم شد که مغز، قلب و احشا را نیز تحت کنترل داشته، اثر کلیه فعل و انفعالات روانی بر روی امعا و احشا قطعی است. پس از این گزارش دانشمندان با آزمایشات متعدد به اثبات رساندند که با کمک مغز و فکر می توان اندامها را به حالت تعادل و استراحت درآورد و یا بسیاری از بیماری های احشا را درمان نمود.

مسأله ششم:

تلاشهایی که در جهت طولانی تر کردن عمر انجام پذیرفته

است :

۱ - زیست شناس فرانسوی «بلوفر» در جریان مطالعات مشهورش درباره زنبور عسل به مسأله ای حیرت انگیز، یعنی زندگی دراز و توأم با

(۶) از کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر شهید دکتر پاک نژاد، جلد ۲ صفحه

نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران برخوردار، و در خصوص علت آن به تجسسی خستگی ناپذیر پرداخت. وی در ضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراکی مخصوصی که توسط کارگران فراهم می‌آید در تمام عمر تغذیه می‌نماید، در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این ماده اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت‌انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه ۴۰۰ برابر دیگر زنبوران زندگی می‌کند) در این ماده غذایی نهفته است؟ بلوفر این غذای حیات بخش را «آپی سرم» نامید. زیست‌شناس فرانسوی دریافت که این ماده حاوی کربن، نیدروژن، ازت، ارگوسترول، ویتامین‌های ب و مخصوصاً مقدار فراوانی اسید پانتوتنیک می‌باشد. وی با اتکاء به صدها آزمایش اعلام داشت که تأثیر شهد شاهانه برای انسان، گو اینکه از پیری جلوگیری نمی‌کند، ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می‌سازد. (اطلاعات شماره ۱۹۳۰)

۲ - در آزمایشگاهها موفق شده‌اند که مدت زندگی بعضی از حیوانات، از قبیل خوک هندی را با افزودن ویتامین ب و اسید نوکلئیک و اسید پانتوتنیک در غذای آنها تا  $4/6\%$  افزایش دهند. (مجله کنستلاسیون فرانسه به قلم روشتن گلاس)

۳ - ساندر دانمارکی به سگ شکاری پیری که گوشه‌هایش کرو چشمهایش سونداشت، هورمونهای مخصوص تزریق نموده، شنوایی و بینایی و حتی رغبت به سگان ماده را به او برگرداند. وقتی از ساندر پرسیدند که: «آیا سگ با این تزریقات جوان شد؟» گفت: «پیری هم چیزی جز خرابی گوش و چشم و... نبود.» (از کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر)

۴ - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۴۲۲ چهارم مهر ماه ۳۶ تحت عنوان «داروی عمر طولانی را شوروی‌ها کشف کردند»، می‌نویسد:

«مسکو - خبرگزاری فرانسه، روزنامه اندستری - سوسیالیست ارگان حزب کمونیست شوروی اعلام کرد که گروهی از دانشمندان شوروی شیوه تازه‌ای برای طولانی کردن زندگی پیدا کرده و با موفقیت کامل روی موشها آزمایش کرده‌اند. این روزنامه اضافه کرده است که پژوهشگران

شوروی با استفاده از گیاه و چند هورمون عصاره‌ای ساخته‌اند که در طولانی کردن عمر اثر اعجازانگیزی دارد. برای به دست آوردن نتیجه کامل باید میدان‌های مغناطیسی با فرکانس‌های کوتاه نیز بکار برد. دانشمندان شوروی با بکار بردن این شیوه توانسته‌اند عمر موش‌های سفید را که معمولاً بیش از سه سال زندگی نمی‌کنند به ۵ سال افزایش دهند. حتی از یکی از موشها در چهارسالگی یک بچه موش به دنیا آمده است. قرار است دانشگاه رستف بزودی رساله‌ای درباره این شیوه نوین طولانی کردن عمر انتشار دهد.»

۵- روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۶۱۴ - ۳۰ اردیبهشت ۵۷

تحت عنوان «ویتامین ب - ۱۵ ساخت شوروی» چنین می‌نویسد: «نیویورک - فرانس پرس - هزاران فروشگاه و صدها داروخانه در ایالت‌های مختلف آمریکا با الصاق بروشور و الحاق آگهی در ویتترین‌های خود، مردم آمریکا را به خرید و مصرف داروی معجزه‌گری که از شوروی وارد شده است تشویق و ترغیب می‌کنند. این دارو، قرص ویتامین ب-۱۵ نامیده می‌شود و از نوعی اسید حاصل از هسته زردآلو تهیه شده است. دانشمندان شوروی طی مقالاتی که نوشته‌اند یادآور شده‌اند که قرص ویتامین ب - ۱۵ برای بهبود متابولیسم بدن انسان و رسانیدن اکسیژن کافی به بافت‌ها و انساج بدن بسیار مفید و مؤثر است. آمریکائیان که این دارو را مورد استفاده قرار داده‌اند عقیده دارند این دارو برای درمان بیماری‌های مختلف ناشی از کربن، انواع آلرژی، مرض قند، بیماری‌های پوستی، قانقاریا، خوره، دردهای عضلانی بیماری عصبی، پاره‌ای از بیماری‌های روانی نظیر شیذوفرنی و بالاخره فشار خون و یرقان، خاصیت اعجازآور غیرقابل تصویری داشته است.»

۶- بنابر آنچه مجله اخبار پزشکی شماره ۲۲۴ گزارش می‌نماید

اخیراً در دانشگاه پرینستون آمریکا دارویی به نام لیوسترول را در حیطه آزمایشات وارد کرده‌اند و با افزودن این دارو به توده‌ای از سلولها، توانستند عمر این سلولها را به دو برابر حد عادی برسانند. در همین گزارش تصریح گردیده که با استفاده از این ماده در آینده، قادر خواهند بود در جامعه انسانی

عمرهای ۶۰ - ۷۰ ساله را به ۱۵۰ - ۱۶۰ ساله افزایش دهند.

مسأله هفتم:

### چه رابطه‌ای بین قدرت روانی و طول عمر موجود است؟

در این موضوع تردید نیست که مرگ عبارتست از قطع علاقه روح از بدن. لکن موضوع دیگری قابل بحث است که آیا بدن و عوارض آن منشأ و علت اصلی مفارقت روح است؟ و جسم است که اسباب مرگ را فراهم می‌سازد؟ یا اینکه روح، عامل اصلی مرگ است و اوست که در هنگام قصد مفارقت به بدن رسیدگی نمی‌نماید و در نتیجه فرسودگی و پیری و امراض گوناگون بر آن عارض می‌شود؟

اکثر دانشمندان و اطباء نظریه اول را می‌پذیرند. آنان می‌گویند هنگامی که حرارت غریزی بدن تمام شد و نظام عمومی مزاج، برهم خورد و آلات و قوای آن در انجام وظیفه ناتوان شدند و اعضای رئیسه بدن فرسوده گشتند و استعداد بقا را از دست دادند، روح از اداره مرکب حیات خسته و فرسوده و عاجز شده، به ناچار از آن مفارقت می‌نماید و مرگ فرا می‌رسد. در مقابل این دسته، فیلسوف بزرگ اسلامی مرحوم ملا صدرا، نظریه دوم را اظهار داشته است و خلاصه‌اش از این قرار است که وی در کتاب اسفار می‌نویسد: اداره و نگهداری جسم برعهده روح است و اوست که به میل خود بدن را اداره می‌کند. تا هنگامی که احتیاج زیادی به بدن دارد، در حفظ و نگهداریش کوشش می‌نماید و مراقبت کامل مبذول می‌دارد، اما هنگامی که استقلال بیشتری یافت و احتیاجاتش کمتر شد، علاقه‌اش به بدن کمتر می‌شود و چندان توجهی به بدن نمی‌کند و در نتیجه، ضعف و سستی و اختلالات تولید می‌گردد و پیری و فرسودگی روی آور می‌شود تا وقتی که از اداره بدن بکلی منصرف گردد و مرگ طبیعی فرا رسد.

اکنون اگر نظریه دوم به اثبات برسد موضوع طول عمر حضرت صاحب الامر (ع) راهش هموارتر می‌گردد و می‌توان گفت که روح مقدس آن جناب، چون احساس کند که وجودش برای جهان انسانیت و اصلاح عالم



ضروری است، همواره در حفظ و نگهداری تن کوشش می کند و جوانی و شادابی آنرا محفوظ می دارد.

مسأله دیگری که باید در این بخش راجع بدان سخن گفته شود اینست که، به هر مقدار که روح، قدرت و توانائی بیشتری داشته باشد، در مقابله با حوادث و رویدادهای محیط قاطعانه تر و پیروزمندانه تر رفتار کرده و این قدرت را بهتر بر بدن اعمال می نماید. برای نمونه متذکر یک مطلب می گردیم:

موسی (ع) پیامبری است اولوا العزم که در قرآن کریم بیش از هر پیامبر دیگری درباره او سخن گفته شده است. یکی از مواردی که به عنوان مأموریت برای او بیان می شود نحوه برخورد و ملاقات ایشان با جبار زمان، فرعون است. برخی از آیات که ناظر به مقدمات و تهیه آمادگی هائی برای این مأموریت است بدین صورت بیان می شود.

۱ - *إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى.* (طه ۲۴)

۲ - *قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ أَهْلِ هَرُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي* (طه ۲۵ - ۳۲)

۳ - *وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي* (طه ۴۱)

۴ - *قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَقْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْفِئُنَا قَالَ لَا نَخَافُ إِنَّنِي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرِي.* (طه ۴۵ - ۴۶)

پروردگار مهربان به حضرت موسی مأموریت می دهد که به سراغ فرعون طغیانگر برود. (آیه ۲۴)

حضرت موسی عرض می نماید: پروردگارا به من شرح صدر عنایت فرما و عقده را از زبانم بردار و بگشا و کارم را آسان گردان تا اینکه سخن مرا بفهمند و یاری از خانواده من که هارون برادرم باشد برایم قرار داده و او را در مأموریت شرکت ده و پشتم را به او محکم گردان (آیات ۲۵ - ۳۲)

و پروردگار عظیم وی را اینگونه خطاب قرار می دهد که ای موسی من تو را خود پروده ام و برای این امر آماده ات گردانده ام (آیه ۴۱)



با تمام این تفاسیل موسی و هارون عرض می‌کنند که خدایا ما می‌ترسیم در انجام این مأموریت با شکست مواجه شده و فرعون با زهم برطغیان و سرکشی خود ادامه دهد و پروردگار متعال می‌فرماید که نترسید من همواره همراه شما هستم و همه امور را شنیده و منی بینم. (آیه ۴۵ - ۴۶).

ولی در تاریخ کربلا علاوه بر نام مقدس امام حسین (ع)، نام دیگری تجلی دارد و آن نام زینب است. بانویی که کامل‌کننده انقلاب مقدس حسینی شد. بانویی که قافله سالار کاروان اسیران است. دقت فرمائید و قدرت روح را ببینید، با دیدن آن همه مناظر خورد کننده و آن همه مصائب دلخراش و مرگ عزیزان در مقابل چشم و پرستاری و تیمار مصیبت‌زدگان و اسیران و بیماران، که هر کدام از این امور به تنهایی کافی است که مردان را از پای اندازد، ولی قدرت روحی این شیرزن آنچنان بود که تمام این مصائب را تحمل کرده و وظیفه مقدس خود را که دفاع از انقلاب مقدس حسینی، به صورت ایراد نطق‌های آتشین و تکان‌دهنده انسانهای پندپذیر بود به انجام رسانید. باشد که در مقام دفاع از حریم مقدس اسلام و ولایت سرمشقی ارزنده برای همه مسلمانان گردد.

به هر حال اگر قدرت روحی زیاد باشد، مشکلات و مصائب نمی‌تواند انسان را از پای اندازد و ما که اعتقاد داریم امامان در نهایت قدرت روحی است، به سادگی می‌پذیریم که گذشت ایام و حوادث زمانه در ایشان تأثیری نتواند گذاشت.

به اضافه همان گونه که در صفحات پیشین توضیح دادیم، مأموریتی که بر عهده حضرت مهدی (علیه السلام) نهاده شده، مأموریتی است که هیچیک از پیامبران و اولیاء الهی عهده‌دار انجام آن نبوده‌اند، یعنی این بزرگوار باید که ندای مقدس لا اله الا الله، محمد رسول الله را در تمام مناره‌های عالم بلند سازند، و عدالت همگانی را در پهنه گیتی گسترش دهند، و انجام این مأموریت قطعاً ساده نخواهد بود، و به همین دلیل قیام بر این مهم نیازمند توانائیهای فوق‌العاده‌ایست. و گوآنکه آن بزرگوار عصاره و نقاوه خلقتند، و هر چه خوبان دارند این ارباب به تنهایی دارند، ولی در عین

حال شب زنده داری ها و عبادات و راز و نیازها و نیایش های مولایمان حضرت مهدی (علیه السلام) با پروردگار جهان و جهانیان حلیه های موهوبی امامان را به زیورهای اکتسابی مزین تر خواهد نمود، یعنی قدرت و توانائی این عزیز را افزایش خواهد بخشید، و هرچه عمر زیادتر، توانائی افزونتر. ولذا در همین جا باید اضافه کنیم ایشان علاوه بر اینکه قدرت روحی کاملی دارند، در عین حال این قدرت روانی از کامل به اکمل میل خواهد نمود و مدارج برتری را خواهد پیمود، تا آنگاه که خدایش اذن عنایت فرماید و قیام شکوهمندش آغاز گردد و ندای جانبخشش گوش جان جهانیان را نوازش دهد.

### بهترین دلیل بر طول عمر، وجود افراد معمر است

علاوه بر اینکه در کتاب های مختلف شرح حال معمرین ذکر گردیده. کتاب های نیز به خصوص درباره معمرین تألیف شده، مانند المعمرون ابی حاتم سجستانی متوفی ۲۴۸ یا ۲۵۰ که نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۹۹ میلادی در لندن به چاپ رسیده و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده است.

مورخ بزرگ دیگر اسلامی، مسعودی در کتاب معروف خود به نام مروج الذهب از افرادی نام می برد که عمر بسیار طولانی داشته اند، مثلاً:

آدم ۹۳۰ سال — شیث ۹۱۲ سال — انوش ۹۶۰ سال — قینان ۹۲۰ سال — مهللئیل ۸۰۰ سال — لوط ۷۳۲ سال — ادریس ۳۰۰ سال — متوشالغ ۹۶۰ سال — لمک ۷۹۰ سال — نوح ۹۵۰ سال — کیومرث ۱۰۰۰ سال — جمشید ۹۰۰ سال — عمر بن عامر ۸۰۰ سال — عاد ۱۲۰۰ سال.

### معمرین در زمان ما

۱ — سالنامه پاریس می نویسد: مردی چینی، ۲۵۰ ساله، که ۲۳ زن در خانه او عمر خود را به پایان رسانیده اند به نام لی چینگ، در این سال مویش سیاه و نیروی جوانیش باقی بود.

۲ — روزنامه کیهان سه شنبه، شهر یورماه ۵۶ شماره ۱۰۲۴۸ صفحه

۷، مقاله ای دارد تحت عنوان: «اگر می خواهید همیشه جوان بمانید کار

کنید، کار کنید» قسمت هائی دارد که بدین صورت می باشد: نتیجه بررسی های دانشمندان انستیتوی ژرونتولوژی شوروی، دیروز در روزنامه پراودا چاپ شد. (ژرونتولوژی: مطالعه علل و عوارض پیری) این انستیتو در گزارش خود می نویسد که «کار، دوا، گرانبهائی برای جلوگیری از پیری زودرس است.» در این گزارش به کسانی که می خواهند بسیار عمر کنند، همچنین توصیه می شود که ازدواج کنند و بچه دار شوند، در مناطق مرتفع زندگی کنند، در غذا خوردن میانه روی به خرج دهند، آب چاه بنوشند و زیاد حرف بزنند...

مانکوفسکی رئیس انستیتوی فوق در مصاحبه ای با روزنامه صنعت سوسیالیست، به تحقیقات انستیتوی خود در این زمینه اشاره کرد و گفت که: راز طول عمر اقرادی که خیلی بیشتر از صدسال عمر می کنند بسیار ساده است، هیچکدام افراد تنبلی نبوده اند. مانکوفسکی در مصاحبه خود یک کشاورز ۱۲۴ ساله، یک نجار ۱۲۸ ساله و یک چوپان ۱۳۱ ساله را مثال زد که هر سه هنوز به کار ادامه می دهند. براساس آمار عمومی سال ۱۹۷۰ شوروی ها مدعی اند که نوزده هزار و سیصد و چهار نفر (۱۹۳۰۴) در کشورشان بالای صدسال دارند... پیرترین پیر مرد شوروی، شیرعلی مسلم اف کشاورز معروف بود که در سال ۱۹۷۲ در گذشت و گفته می شد که ۱۶۷ سال عمر کرده بود...

بیشترین تعداد افراد بالاتر از صد سال در شوروی، در منطقه ای در قفقاز زندگی می کنند که شوروی ها به آن لقب کانون رکود سالخوردگی داده اند، در این منطقه که ناگورنی قره باغ نام دارد از هر هزار نفر یک نفر حداقل ۱۰۰ ساله می باشند.

### طول عمر از دیدگاه کتب مقدسه

همانطور که می دانیم کتاب تورات مورد قبول یهودیان و مسیحیان می باشد. در این کتاب، افراد فراوانی را به عنوان معمرین ذکر می نماید که ما قسمتی از این کتاب را برمدعای خود شاهد می آوریم: «پس تمام ایام آدم که زیست، نهصدوسی سال بود که مرد... پس جمله ایام انوش، نهصد و پنج

سال بود که مرد... و تمامی ایام قینان نهصدوده سال بود، که مرد... پس جمله ایام متوشالح نهصدوشصت و نه سال بود که مرد... پس تمام ایام لمک هفتصدوهفتادوهفت سال بود که مرد...» (تورات فاضل خانی - سفر پیدایش - باب پنجم آیات ۵ - ۳۲)

### طول عمر از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن کریم درباره حضرت نوح بالصراحه ذکر گردیده که ۹۵۰ سال در میان قوم خود درنگ نموده و البته از نظر روایات، عمر ایشان مجموعاً به ۲۰۰۰ سال بالغ می گردیده است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا (عنكبوت

آیه ۱۴)

«و هر آینه نوح را به سوی قومش فرستادیم در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ نمود.»

درباره حضرت یونس می خوانیم:

قُلْ لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (سوره صافات

آیات ۱۴۳ و ۱۴۴)

اگر حضرت یونس (ع) از تسبیح کنندگان ذات باری نبود هر آینه او راتابه گاه رستخیز در شکم ماهی نگاه می داشتیم. و توجه دارید که لازمه ماندن یونس (ع) در شکم ماهی تا قیامت آنست که ماهی هم تا روز قیامت زنده بماند.

حال، خدائی که قدرت دارد رسولش را در شکم ماهی برای مدتی بس طولانی نگاه دارد، آیا نمی تواند حجتش را نیز برای مدتی زنده نگاه دارد؟

### خلاصه مقاله

اگر فردی پیدا شود که از حیث ترکیبات جسمانی در کمال اعتدال و صحت بوده، اعضای رئیسه بدنش مانند قلب و اعصاب و کلیه و کبد و مغز و معده، نیرومند و سالم باشند و تمام دستورات بهداشتی را بدانند و مراعات

کند، امراض گوناگون و منشأ پیدایش آنها و طریقه پیشگیری و معالجه آنها را بداند، از سموم و مهلکات اطلاع کامل داشته باشد و از آنها اجتناب کند، احتیاجات ضروری بدنش را از حیث غذا و اقسام و یتامینها و موادآلی تأمین کند، از پدر و مادر و اجدادش مرض و نقصانی را به ارث نبرده باشد، از اخلاق زشت که سبب فرسودگی اعصاب و مغز و باعث کثیری از امراض هستند منزّه باشد، تمام اخلاق نیک که آسایش بخش روح و بدنند، در وی جمع باشد و علاوه بر تمام اینها، مدبر این ترکیب جسمانی روحی در حداعلای کمال انسانی باشد، چنین فردی استعداد دارد که چندین برابر افراد متعارف نوع، بلکه صدها سال زندگی کند و احتمال چنین عمر درازی برایش استبعاد ندارد.

غیت

۳ - کمال‌الدین صفحه ۲۳۷: درباره غیبت حضرت صالح سخن می‌گوید:

امام صادق (ع) فرمود: صالح، مدتی از میان قوم خود غیبت کرد. روزی که غائب شد، مردی کامل و خوش اندام بود، ریش انبوهی داشت و شکمی خفته، گونه‌هایش سبک بود و در میان مردان میانه بالا، و چون نزد قوم خود برگشت تغییر شکل داده بود و او را نشناختند. قومه‌اش هنگام برگشت او سه دسته شده بودند:

منکران جدی که هرگز بر نمی‌گشتند، اهل شک و تردید، اهل ایمان و یقین.

۴ - غیبت حضرت ابراهیم (ع): کمال‌الدین صفحه ۲۳۹ مطالبی را نقل می‌نماید، بدین ترتیب که غیبت ابراهیم خلیل الرحمن (صلوات الله علیه) مانند غیبت قائم ما است بلکه عجیب‌تر است از آن، زیرا خدای عزوجل اثر حضرت ابراهیم را از همان وقتی که در شکم مادر بود پنهان داشت، پس امر ولادتش پنهان داشت تا وقتی مدت غیبت بسر آمد و ظهور کرد... سپس دوباره غائب شد و تنها به گردش در شهرها پرداخت.

۵ - غیبت حضرت یوسف (ع): کمال‌الدین صفحه ۲۴۳: یکی از شباهت‌هایی که در امام عصر (ع) از یوسف پیغمبر وجود دارد این شباهت است که سدید از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

سدیر گوید: از امام ششم شنیدم می‌فرمود که در قائم روشی است از یوسف. گفتم گویا به یاد خبر او یا غیبت او باشید. به من فرمود این امت خوک صفت، منکر نیستند که برادران یوسف سبط بودند و پیغمبرزاده. با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش کردند، با آنکه برادرانش بودند و او هم برادرشان بود، او را نشناختند تا خودش به آنها گفت من یوسف هستم و این برادر من است. پس چرا این امت منکر می‌شوند که خدای عزوجل در یک روزگاری بخواهد حجت خود را از آنها پنهان کند. یوسف، روزی پادشاه مصر بود و میان او و پدرش هیجده روز مسافت بود و اگر خدا می‌خواست جای او را به پدرش بفهماند توانا بود...

۶ - غیبت پیامبر اکرم (ص): بنا به اجماع مورخین، پیامبر اکرم (ص) به گاه مهاجرت از مکه به مدینه، مدتی را در غار پنهان بودند و در همین برهه زمانی پیامبر (ص) برای مردم در حال غیبت بودند و اگر مردم می خواستند به او رجوع کنند و از احکام دین پرسند می توانستند او را ملاقات کنند و خدمت او برسند یا نه؟ اگر می توانستند، که حضرت پنهان نبوده و اگر نمی توانستند، پس وجود و عدم ایشان به اعتقاد منکرین یکسان بوده است. اگر گفته شود که پیامبر اکرم (ص) در این مدت حفظ جان خویشتن می فرموده است، می توان گفت که در زمان غیبت کبری هم امام (ع) حفظ جان خویشتن می فرمایند. به علاوه پیامبر اکرم (ص) به گاه ظهور و حضور خویشتن هم در حال غیبت برای عده ای می بودند، مثلاً در مکه که بودند در مدینه غائب بودند و چون در مدینه بودند در مکه غائب می بودند و چون در سفر می بودند در وطن نبودند و چون در وطن بودند در سفر نبودند.

۷ - غیبت ائمه دیگر: به همان تفصیلی که در سطور فوق در باره رسول اکرم (ص) نقل کردیم، در باره ائمه دیگر هم به همان گونه می توان مطلب را بیان کرد. مثلاً امام علی (ع) نسبت به شیعیانی که در بصره زندگی می کردند حال غیبت را داشتند. امام صادق (ع) که در مدینه زیست می کردند، نسبت به شیعیانی که در سایر نقاط کشورهای اسلامی زندگی می کردند، حال غیبت را داشتند. امام موسی بن جعفر (ع) در مدت زمانی (۷ - ۱۴ سال) که در زندان هارون بسر می بردند نسبت به کلیه شیعیان در حال غیبت می بودند و شیعیان به ایشان دسترسی نداشتند با اینکه محل ایشان را می دانستند. حضرت رضا (ع) زمانی که در طوس می بودند نسبت به شیعیان کوفه و مدینه و نیشابور در حال غیبت می بودند.

پس مسأله غیبت مسأله ای نیست که اختصاص به وجود مقدس امام عصر (ع) داشته باشد. یعنی این موضوع در میان انبیاء و حجج الهیه قبلی نیز بیسابقه نبوده است، و پرسشی که دقیقاً در باره این مطلب می توان مطرح نمود آنکه، در زمانی که یک پیامبر و یا یک حجت خدا در حال غیبت بسر می برد یعنی یا مانند عزیر پیغمبر او را می رانده بودند، و یا مانند حضرت ابراهیم (ع)



از میان قوم خویش بیرون رفته و غیبت اختیار کرده بود، تکلیف پیروان آنها چه بود و آنان در چه صورتی می توانستند مطمئن باشند که به وظائف شرعیه خود عمل نموده اند؟ پاسخ هر چه باشد می تواند در مورد غیبت آخرین گوهر خزانه الهیه یعنی حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) نیز قابل پذیرش باشد، یعنی در این زمان نیز که زمان غیبت و ناپیدائی این شخصیت بزرگوار از میان توده مردم است، مردمان با مراجعه به نواب عامه آن حضرت که بنا بر تصریح خود امام (علیه السلام) مرجع رسیدگی به امور شیعیان در زمان غیبت کبرای حضرت می باشند، می توانند مطمئن باشند که وظائف شرعیه خویشان را انجام داده اند، البته در باره این مطلب در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

### و اما چرا غیبت اتفاق افتاد:

۱ - علت غیبت مشخص نبوده و حکمتی از حکمتهای خداست. عبدالله بن فضل هاشمی گوید که شنیدم از امام صادق (ع) که برای صاحب الامر غیبتی است طولانی که در آن هر باطلی به شک و ریب افتد. سؤال کردم فدایت شوم علت چیست؟ فرمود علت غیبت همانست که در غیبتهای حجج قبل بود و این حکمت ظاهر نمی شود مگر بعد از ظهور؛ همانگونه که فلسفه کارهای خضر (ع) به موسی (ع) آشکار نشد مگر به هنگام جدائی شان. (به خواست خدا در بحث نحوه استفاده از امام عصر (ع) در زمان غیبت به این مطلب تفصیلاً خواهیم پرداخت.) پس بدان ای ابن فضل، این مطلب سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیبهای پروردگار بوده و ما چون اعتقاد داریم خدای، حکیم است و از حکیم کار بیهوده و عبث سر نزنند، این مطلب را نیز جزو حکمتها دانسته و می پذیریم.

منتخب الاثر ص ۲۶۶ حدیث ۱ به نقل از کمال الدین

۲ - غیبت امام برای آنست که بیعت طغیانگری برگردنش نباشد: از محمد بن عثمان نایب دوم امام (ع) در باره غیبت سوال شد، از ناحیه مقدسه ولی عصر (ع) پاسخ آمد که: برگردن تمام آباء من بیعت طغیان گر زمانش بود و آن هنگام که من ظهور کنم بیعت هیچ ستمگری را برگردن ندارم.

منتخب الاثر ص ۲۶۷ حدیث ۲ به نقل از کمال الدین

۳ - امام (ع) از بیم کشته شدن غیبت اختیار فرموده است: زراره از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: «امام زمان (ع) قبل از ظهورش دارای غیبتی است.» پرسیدم چرا؟ فرمود: «چون از کشته شدن می ترسد.»  
منتخب الاثر ص ۲۷۹ حدیث ۴ به نقل از اکمال الدین

۴ - یکی از علل غیبت، امتحان و اختبار مردمان است: همانگونه که می دانیم برای هر فردی از افراد بشر، پروردگار عزیز امتحانات و اختباراتی را معین فرموده است، همانگونه که در سوره عنکبوت می خوانیم:

الم - أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ. (۱ - ۲)

«آیا مردم گمان کرده اند همین که گفتند ما ایمان آورده ایم، آنان را رها می کنیم؟ به همان گونه که پیشینیان آنان را آزمایش کردیم، آنها را نیز می آزمائیم تا در این میان، راستگویان از دروغگویان مجزا و مشخص گردند.»

مسأله امتحان و اختبار از مسائلی است که در روایات ما درباره آن پافشاری و تأکید گردیده و بنا بر احادیثی یکی از مواد امتحانی و اختباری همین موضوع غیبت دوازدهمین رهبر و آخرین منجی بشری است.

برای توضیح و تفصیل بیشتر به کتاب منتخب الاثر باب ۳۰ و یا به جلد ۱۳ کتاب بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی باب علة الغيبة و كيفية انتفاع الناس مراجعه شود.

۵ - در اینجا لازم می دانیم به جهت ختم مقال، برداشتی بسیار زیبا و جالب را که یکی از دانشمندان معاصر ما در زمینه غیبت و طول عمر توأماً داشته است بیان داریم:

فلسفه غیبت و طول عمر مهدی، پرسش بسیاری از پرسشگران است والبته پاسخی که بر پایه ایمان به غیبت باشد مورد پذیرششان نیست و می خواهند بر پایه ارزشهای محسوس و حاکم بر جامعه پاسخ پرسششان داده شود تا نفس انقلاب مهدی (ع) و چگونگی روز موعود را بتوانند از لابلای فلسفه غیبت دریابند. لذا لازم است که فعلاً از فرازهای عقیدتی موجود در

ایمانمان چشم پوشیم و پاسخ لازم را به شیوه زیر ارائه دهیم. غیبت و طول عمر از انگیزه‌هایی هستند که رهبر ذخیره شده می‌تواند به یاری آنها در روز موعود، انقلابی را که در انتظارش هستیم به گونه‌هایی نیکوتر ایجاد کند و نقش و فعالیت و رهبری خویش را به پایان ببرد. لازمه انقلابی آنچنان بزرگ و عمیق، موقعیت روحی و ویژه‌ایست که رهبر دگرگون سازنده باید داشته باشد. او باید با تمامی وجود، برتری مکتب خویش و خردی و ناچیزی نظامهای گوناگونی را که باید به نابودیشان برخیزد، احساس کند.

هرچه که تار و پود رهبر انقلابی بیشتر با پوچی و ناچیزی تمدن فسادزده جامعه، عجین شده باشد و هرچه بیشتر آگاه باشد که تمدن زمانش تنها یک نقطه کوچک است از خط دراز سیر تمدن انسانی، از نظر روحی توانایی بیشتری برای رو برو شدن با آن تمدن و پیکار و چیرگی و رسیدن به پیروزی را دارد. مسلم است که مقدار این توانایی روحی، بستگی دارد به فراز و نشیب‌ها و دگرگونی‌هایی که آن رهبر به خود دیده است و با در نظر گرفتن اینکه برای نابود کردن یک موجودیت با تمدن سترگ، نیروئی بسیار بزرگ و سرشار از توانایی روحی مورد نیاز است، به این نتیجه می‌رسیم که چون رسالت مهدی در روز موعود، دگرگون سازی جهانی پراز ستم و بیداد است، آن هم یک دگرگونی همه جانبه که تمامی ارزشها و نظام‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد، پس طبیعی است که او باید از این جهان، سرمایه عظیمی از احساس روحی بگيرد و خود نیز از فرآورده‌های جهانی که به ویرانیش برخاسته است نباشد. زیرا هرکس در سایه تمدنی استوار پرورش یابد که بر تمامی شئون هستی جامعه مسلط است، احساس هراسی از آن تمدن به دل می‌گیرد، چه در تولد و دوران کودکی آن را غالب و زورآور و سرکش یافته و تا چشم به جهان گشوده چیزی جز بازتاب‌های گوناگون آن تمدن ندیده است. برخلاف کسی که در دل تاریخ فرو رفته و پیش از آنکه تمدن حاکم و موجود رنگ هستی پذیرد، او در جهان زیسته و همچنین تمدنهای بزرگ دیگر را هم دیده که یکی پس از دیگری بر جهان واحد چیره گشته و سپس سرنگون گردیده‌اند و مهمتر اینکه همه این سرگذشت‌ها را به جای آنکه در نوشته‌های

تاریخی بخواند، با دو چشم خود دیده و در پایان هم شاهد پیدایش و رشد و گسترش تمدنی بوده که باید پیش از روز موعود آخرین بخش داستان بشر باشد.

او در همه تمدنها بازیرکی وهوشیاری زیسته و با آنها گام زده و ژرفائی را که می خواهد در دل آن فرورود و درونش شنا کند نه از لابلای سطور تاریخ، بلکه در امتداد تاریخی زمان و همراه با تاریخ نگر زیسته و شناخته است و به همین دلیل چهره حاکم تمدن موجود جامعه را سرنوشتی گریزناپذیر نمی داند.

مهدی (ع) شخصاً در دل تاریخ فرورفته و با هیبت خویش به تاریخ پرتو افکنده و نیرو داده، لذا احساسی دارد لبریز از اینکه نظام ها و تمدنهای پیرامون او، زائیده رویدادی از رویدادهای زمانی تاریخ است که در پی انگیزه های پدیدآورنده آنها پدیدار شده اند و در پی انگیزه های نابودیشان هم از بین می روند و عمر تاریخی تمدنها هر اندازه هم دراز شود، بیش از مدتی کوتاه از عمر دراز تاریخ نیست. از سوی دیگر، آزمودگی و تجربه ای که در اثر دیدار و رودرروئی تمدنها و جنبش ها و تحولات نصیب مهدی (ع) شده، اثر بزرگی در آمادگی روح و اندیشه او برای رهبری روز موعود گذاشته است. تجربه های این چنین، مهدی (ع) را در برابر فرازونشیب های فراوانی قدرت می دهد و توانائی او را برای ارزیابی پدیده های اجتماعی و آگاهی برعلل و عوامل نیرنگ های تاریخ بیشتر می کند.

از خدای متعال توفیق درک روزگار ظهورش را خواهانیم

## امام ناپیدا را چه فایده؟

از مشکلترین و تکان‌دهنده‌ترین سؤالاتی که معمولاً در زمینه امام عصر (ع) مطرح شده و می‌شود اینست که اصولاً به فرض قبول امامی که فرزند بلافصل امام عسکری است، چه خاصیتی بروجود ایشان مترتب است؟ مگر وظیفه امام بیان احکام الهیه نیست؟ مگر نباید مردم بتوانند از شمس وجودش استضاء نمایند؟ اگر این فوائد را نتوانیم بهره‌مند شویم، پس چه نیازی به وجود چنین امامی داریم و بود و نبودش باهم چه تفاوتی دارد؟

در پاسخ این مطلب متذکر می‌گردیم که آیا اصولاً ما چه توقعی از امام داریم و چه اموری را به عنوان خواص وجودی برایشان مترتب می‌دانیم؟ و آیا به فرض آنکه ما هیچگونه استفاده‌ای از وجود امام نتوانیم بنمائیم، وجود ایشان عبث و بیهوده خواهد بود؟

بروجود امام (ع) خواصی مترتب است بدینصورت:

۱- نکته‌ای که در اینجا باید بدان سخت عنایت گردد آنکه اصولاً قبل از هر چیز وجود امام، خاصیت و استفاده‌اش برای خود امام می‌باشد. به این معنی که زندگی امام منهای ارتباط زندگانش با دیگر انسانها، برای خود آن بزرگوار سبب و مایه ارتقاء و کمال به اکمل است، بدین ترتیب که این بزرگوار با زندگی در این جهان و عبادت و شب زنده‌داری‌ها و ریاضت‌ها، خود ارتقاء بیشتری یابد. زیرا صحیح است که امام دارای یک سری قوای موهبتی و افاضتی است، ولی با آن قوا می‌تواند کسب کمالات دیگری را هم بنماید. همانگونه که هدف از خلقت موجودات، عبادت و طی مراحل کمالی است. **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** (ذاریات-۵۶)

پس وجود امام قبل از اتصال و ارتباط با دیگر مخلوقات، برای خودشان و کاملتر شدن آن بزرگوار مفید خواهد بود.

بیان واضحتر مطلب فوق الذکر آنکه، اساساً رسم بر آنست که انسانها در تفکر و تأمل نسبت به هر شخص و یا هر شیء، رابطه آن شخص و یا آن شیء را با خود در نظر گرفته، و در نظر ابتدائی در این باره می اندیشند که از آن شخص یا شیء چه استفاده ای برای من قابل تصور است و مسلم است که در این گونه نگرش و تأمل مفید آنست که به من بهره ای رساند، و فایده چیزی است که به من برسد، و گرنه آن شخص یا شیء بی خاصیت، و غیر مفید و بدون استفاده خواهد بود، در این سؤال نیز دقیقاً چنین عنایتی ملحوظ است و وقتی که سؤال می شود امام غائب را چه بهره و فایده ای است، یعنی اینکه «امام غایب چه فایده ای برای من دارد؟»

والبسته در پاسخ باید عنوان نمود که وجود امام قبل از ارتباط با دیگران، برای خود امام مفید و سودمند است. و اساساً سؤال از این مطلب که امام برای من چه فایده ای دارد مانند آنست که سؤال شود انسان برای کوسفند چه خاصیتی دارد، که پاسخ قطعاً این خواهد بود که این کوسفند است که باید برای انسان خاصیت داشته باشد، و نه انسان برای کوسفند؛ زیرا که در سلسله مراتب ممکنات، قطعاً مقام و مرتبت انسان بس گرامیتر و ارجمندتر از کوسفند است، و به همین گونه مقام و مرتبت امام در جهان هستی به مراتب از انسان های عادی ارزنده تر و ارزشمندتر است. پس امام در وهله اول برای خود و کمال خود زندگی می کند و پروردگار متعال به او زندگی بخشیده تا خود وی در وهله اول حرکت کمال به اکمل داشته باشد و البته نمی توان تردید داشت که بسا اوقات کمال امام در تربیت و پرورش انسانهاست، یعنی راه نیل به اکمل، راهنمایی کردن و دستگیری کردن از انسانهاست. ولی اگر به عللی مانند آنچه در مورد امام عصر (ع) و غیبت آن بزرگوار می بینیم، این مطلب، یعنی هدایت عامه به صورت علنی و مشهود و محسوس انجام پذیرفت، اولاً معلوم نیست که این مطلب برای خواصی صورت پذیرد، و تازه اگر دستگیری این بزرگوار از خواص هم نباشد وجود ایشان لغو و بی فایده نبوده، بلکه امام

علیه السلام خود با انجام وظائف عبادی، مراحل کمالی خویشتن را خواهد پیمود.

۲- برای برقرارماندن نظام هستی و افاضه فیض از مبدأ فیاض حق متعال، همواره وجودی لازم است که از مجرای آن وجود بزرگوار فیض به دیگر موجودات برسد و اصولاً مایه قوام هستی و زندگانی، وجود این شخصیت‌های گرانقدر و ارزنده و مقدس می‌باشد. در آثار اسلامی ما بر روی این نکته، فراوان اصرار شده و مؤکداً بیان گردیده که امام وسیله ایصال فیض از مقام قدس ربوبی به ممکنات می‌باشد.

الف - در قرآن کریم راجع به ارزش وجودی پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم که: **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ**<sup>۱</sup> ای رسول گرامی وجود تو آن قدر ارزش و عظمت دارد که ما این مردم را با اینکه مستحق عذاب هستند عذاب نمی‌کنیم، چون تو در میان آنان هستی. پس به دلیل این آیه شریفه وجود مقدس رسول اکرم باعث می‌شود که عذاب و بلا حتی از مردمی هم که حقاً باید مورد عذاب قرار گیرند دفع می‌شود.

ب - در حکمت ۱۳۹ نهج البلاغه امام علی (ع) خطاب به کمیل بن زیاد فرمودند: زمین خالی و تهی از کسی که به حجت و دلیل دین خدا را بر پا دارد نیست چه آنکس آشکار و مشهود باشد و چه ترسان و پنهان، تا حجت‌ها و دلائل روشن خدا از بین نرود. ایشان چندند و کجایند؟ به خدا سوگند از نظر تعداد اندک‌اند و از منزلت و بزرگی نزد خدا بسیار بزرگوارند. خداوند به وسیله ایشان حجت‌ها و دلیل‌های روشن خود را حفظ می‌کند و افراد همانندشان را برای این مسئولیت خطیر آماده می‌نماید تا این مهم را تحویل گیرند. علم و دانش با بینائی حقیقی به ایشان یکباره رو آورده و با آسودگی و خوشی، یقین و باور بکار بسته‌اند و سختی و دشواری اشخاص به ناز و نعمت پرورده را سهل و آسان یافته‌اند و به آنچه که نادانان دوری گزینند انس و خو گرفته‌اند و با

بدنهائی که روحهای آنها به جای بسیار بلند آویخته، در دنیا زندگی می کنند: آنانند در زمین خلفا و نمایندگان خدا، که مردم را بسوی دین او می خوانند. آه، آه، بسیار مشتاق و آرزومند دیدار آنان هستم.

ج — حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه در باره مقامات ائمه (ع) گفتار عجیبی دارند که بیانگر مقامات فوق العاده ائمه و حجج الهیه است:

قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَلَمَعَ لَمَعٌ وَوَلَاخٌ لَائِحٌ وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا وَيَوْمَ يَوْمًا وَانْتَظَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ الْمَجْدِبِ الْمَطْرُورِ وَإِنَّمَا الْاِئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ...

ترجمه: قطعاً طلوع کننده آشکار شد و درخشنده درخشید و ظاهر شونده هویدا گردید (انتقال خلافت به خاندان رسول اکرم ص) و انحراف و کجی، مستقیم و راست شد و خداوند گروهی را به گروهی و روزی را به روزی تبدیل فرمود و ما انتظار تغییر اوضاع و گردش روزگار را مانند قحطی کشیده و خشکسالی دیده ای که منتظر باران است داشتیم. ائمه و پیشوایان، مایه های قوام و بقا هستند که خداوند آنها را برای بندگان قرار داده است و آنان هستند که خدای را به بندگان می شناسانند. پس داخل بهشت نمی شود مگر کسی که آنها را بشناسد و ایشان هم او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که منکر آنان باشد و ایشان هم او را از آن خویش ندانند. به تعبیری که امام (علیه السلام) در این خطبه در باره ائمه دارند، باید فراوان توجه کرد که اساساً ائمه، مایه قوام و بقاء هستی وزندگان هستند و خلق خدا را بدون ائمه توانائی بر ادامه حیات نیست.

د — کتاب کمال الدین باب بیست و دوم در علت نیازمندی به وجود

امام (ع) صفحه ۳۰۸ جلد اول چنین می خوانیم:

عن أبي حمزة الثمالي عن أبي عبد الله (ع) قال: قلت له: أتبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت بغير إمام ساعة لساخت.

ابی حمزه ثمالی از امام صادق (ع) می پرسد که آیا زمین بدون امام



باقی می ماند؟ فرمودند: «اگر یک ساعت بدون امام باشد فرو می رود.»

ه — همین کتاب صفحه ۳۰۹ از حضرت رضا (ع):

نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَخَلْفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ وَامْنَاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ نَحْنُ كَلِمَةُ  
التَّقْوَى وَالْعُرْوَةُ الْوَثْقَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ بِنَا يَمْسُكُ اللَّهُ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَبِنَا يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَتَنْتَشِرُ الرَّحْمَةُ وَلَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ  
قَائِمٍ مِمَّا ظَاهَرَ أَوْ خَافٍ وَلَوْ خَلَّتْ يَوْمًا بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.

«ما حجت های خدائیم میان خلق او و جانشینان اوئیم در میان

بندگان، و امین اسرار او هستیم. ما کلمه تقوی و عروة الوثقی هستیم. ما شهیدان خدا و نشانه های او در آفریدگان اوئیم. به وسیله ما خدا آسمان و زمین را نگاه می دارد تا خطا نروند. برای ما است که باران فرود می آید و رحمت نازل می گردد. زمین خالی از سرپرستی ما نیست که یا آشکار است و یا پنهان. اگر یک روز بی حجت باشد اهل خود را در زیر موج گیرد، چنانچه دریا اهل خود را در زیر موج گیرد.

و — و باز در صفحه ۳۱۳ همین کتاب از حضرت سجاد (ع) چنین

روایت شده است:

ما امامان مسلمانانیم و حجت هائی بر عالمیان، و آقای مؤمنان و پیشوای  
دست و روسفیدان و مولای اهل ایمان. ما امامان اهل زمین هستیم چنانچه  
ستارگان امان اهل آسمانند. مائیم که خداوند به ما آسمان را نگاه داشته تا  
بر زمین نیفتد مگر به اذن او و به ما زمین را نگهداشته که اهلش را نلرزاند. به  
ما باران فرو فرستد و رحمت منتشر سازد و برکات زمین را بیرون آورد. اگر  
حجت ما بر زمین نباشد، زمین اهلش را فرو برد. سپس فرمودند: از روزی که  
خداوند آدم را آفریده زمین خالی از حجت نیست که یا ظاهر است و مشهور و  
یا غائب است و مستور و تا روز قیامت از حجت خالی نباشد و اگر نه خدا  
پرستیده نشود.

از دقت و مطالعه در مضامین احادیث فوق این نتایج حاصل می شود

که:

۱ — امام وسیله امان اهل زمین است، همانگونه که ستارگان وسیله

امان برای اهل آسمانند. (اصول قوام اهل آسمان به ستارگان است.)

۲ - امام وسیله نزول رحمت های خداست.

۳ - امام وسیله جلوگیری از سخط و غضب خداست.

۴ - برکات زمین به یمن وجود امام ظاهر و آشکار می گردد.

۵ - به خاطر امام است که آسمان ها و کرات و سیارات در مدار منظم گردش می کنند و با یکدیگر برخورد نمی نمایند.

حال با خصوصیات فوق، می توان این سؤال را مطرح کرد که امام غائب چه خاصیتی برای انسانها دارد؟ در امور و خصوصیات فوق، غیبت و ظهور، نهانی و آشکاری هیچ تفاوتی ندارد.

بنابراین در یک جمله کلی می توان گفت که جهان هستی طفیل وجود امام است، آیا این خاصیت برای امام نیست؟ و آیا این خاصیت کم خاصیتی است؟

۳ - چنین عمر درازی همراه با غیبت باعث می شود که آن بزرگوار برای مأموریت فوق العاده سترگی که برعهده دارند آمادگی های فراوان تری کسب نمایند. بدین معنی که عرض می کنم، مأموریتی که برعهده امام عصر (ع) قرار داده شده، مأموریتی است بس خطیر و بی نظیر. برنامه ای که هیچ پیامبر و امامی انجامش را مأمور نبوده، یعنی تحقق بخشیدن به وعده های تمام انبیاء الهی در زمینه گسترش و اشاعه یکتاپرستی و تسلیم و خضوع تمام جهانیان در مقابل خدای یکتا و ضمناً انتشار تعالیم اسلام و تنفیذ برنامه های قرآن کریم و نتیجتاً حکومت حق و عدل در سراسر جهان هستی.

انجام این چنین برنامه ای نیاز به آمادگی های فراوان روحی می دارد یعنی خودسازیمهای فراوان برای انجام این مأموریت عظیم الهی بدور از شناسائیهای مردمان.

۴ - وجود یک مصلح و یک انقلابی کبیر که در متن اجتماعات انسانی زیست می نماید و منتظر امر و فرمان الهی است تا با قیام شکوهمند و

پیروزمندانه خود بساط جورها و خیانتها و جنایتها و خود کامگیها را درهم ریزد و به حکومتهای خائنانه و جابرانه پایان بخشد و کار جهان نابسامان را بسامان آورد، مایه امیدی است بزرگ برای تمام مصلحان و گام زنندگان طریق نجات بشر.

اینجاست که روح امید، هیچگاه در دلهای مشتاقان و معتقدان و علاقمندان به ظهورش نمی میرد و انسان مسئول در راه اصلاح از پای نمی نشیند، زیرا می داند که اگر زنده باشد و زمان ظهور را درک کند چون در طریقی گام برداشته که مصلح کل، آن راه را خواهد پیمود لذا در صف یاران آن بزرگوار قرار خواهد گرفت؛ اگر هم عمرش وفا نکند، وظیفه خود را انجام داده است. بنابراین می توانیم بگوئیم وجود امام، حتی غائبش هم مایه دلگرمی معتقدان خواهد بود.

۵- دیگر آنکه با قطع و یقین می توان گفت در زمان غیبت هم امام مشغول به کار و انجام مأموریت هائی هستند که از سوی خدای بزرگ بدیشان ارجاع می گردد یعنی آنچه آنچنان نیست که امام در حال غیبت کاری انجام نداده و مسئولیتی را برعهده نداشته باشند.

مطلب را بدین گونه توضیح می دهیم که اصولاً نحوه فعالیت های رهبران برگزیده الهی برحسب موقعیتهای مختلفه فرق می کند، بدین ترتیب که آنان منتظر امر و فرمان خدا هستند و نوع مأموریتشان از سوی خدا تعیین می گردد. با توجه به این آیه شریفه قرآن، مطلب را روشن کرده و دنبال می نمائیم. قرآن کریم درباره پیشوایان الهی می فرماید:

وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِرِينَ. (انبیاء-۷۳)

ترجمه - ما آنان (ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب) را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت می کنند و بدانان، انجام خیرات و اقامه نماز و بخشش و صدقه را وحی کردیم و آنان عبادت کنندگان برای ما می بودند.

شیعه هم در مورد حضرت ولی عصر (ع) این چنین عقیده مند است که آن بزرگوار آماده برای انجام وظائف و ارشاد است، ولی مطابق امر و فرمان الهی، که در چه وقتی تبلیغ علنی فرماید و در چه مواردی سرّاً انجام وظیفه نموده و از انحراف فقهای عصر جلوگیری کند.

قرآن مجید برای تفهیم بهتر این مطلب دو نحوه مأموریت و تبلیغ را از دو رجل الهی که یکی از آنان پیامبر و رهبر آشکار بود و دیگری رهبر نهان و پنهان، برای ما بیان می‌دارد. یکی از این دو، حضرت موسی (ع) بود (رهبر آشکار) و دیگری فردی که قرآن به نام *عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا* او را توصیف می‌کند که روایات نامشان را تالیابن عامر و یا خضر (ع) ذکر نموده‌اند. داستان در سوره کهف آمده و ما آیاتی چند را که مؤید بر این مطلب است و دال بر آن مدعا ذکر می‌نمائیم: (آیات ۶۰-۸۲)

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا.

چون به وسیله‌ای امکان موفقیت به ملاقات آن بزرگوار را در مجمع‌البحرین پیدا کرده بود، به یوشع بن نون فرمود قرار نمی‌گیرم تا خودم را به مجمع‌البحرین برسانم و یا هشتاد سال (یعنی حتی اگر هشتاد سال هم در روی زمین بگردم) این کار را خواهم کرد تا آن ناپیدا را پیدا کنم. از تعمق در همین مطلب روشن می‌شود که نمایندگان خدا که به اجرای دستورات الهی موظفند دو دسته‌اند، گروهی ظاهراً مشهور و معاشر با مردم و بعضی هم غائب و غیر معاشر با مردم. از آیات بعدی استفاده می‌شود آن طایفه‌ای که ظاهراً مشهور و معاشر با مردمند نوعی از دستورات را می‌گیرند و عمل می‌کنند که همه ظاهر و آشکار است و آن طائفه‌ای که غائب و غیر معاشرند دستوراتی از نوع دیگر می‌گیرند که این دستورات انجامش، همه از مردم پوشیده است و ناپیدا. لذا حضرت موسی به خضر فرمود:

هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟

آیا اجازه می‌دهی من با تو همراه بشوم تا اینکه به من تعلیم کنی و یاد بدهی آن مقدار از علمی که حضرت حق تعالی به تو تعلیم فرمود؟

این جمله صریح است در اینکه دستوراتی که برای حفظ مصالح مردم و تأمین آسایش به امام غائب داده می شود غیر از آن دستوراتی است که به امام ظاهر داده می شود زیرا که خضر (ع) به صراحت خاطر نشان می سازد که موسی (ع) را در این نوع کارها آگاهی و اطلاعی نیست:

إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا.

هر آینه توطاقت و صبر بودن با مرا نداری. چگونه توانائی صبر کردن داری بر چیزی که احاطه بر او را نداری. موسی (ع) گفت انشاء الله مرا صابر می یابی و در هیچ امری با تو مخالفت نمی کنم. آیات بعدی، چند واقعه جزئی را که حضرت خضر برای اینکه نمونه ای از فعالیت های خود را به حضرت موسی ارائه دهد انجام داده بیان می فرماید و برای ما روشن می کند که نماینده غائب و امام ناپیدا مراقب و مواظب جریانات است که در موقع پیدایش خطرهای مهم در صدد اقدام بر می آید. به موارد ذیل توجه فرمائید:

۱ - فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ

جِئْتَنِي شَيْئًا إِمْرًا:

سوار کشتی شدند و حضرت خضر (ع) کشتی را معیوب کردند به حدی که به خطر نزدیک شده و برای کشتی از غرق ایمنی نماند. حضرت موسی (ع) فوراً اعتراض کرد که کشتی را معیوب کردی و موجبات غرق اهل کشتی را فراهم نمودی و این عمل بسیار ناپسند بود.

۲ - فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بِنَفْسِي لَقَدْ

جِئْتَنِي شَيْئًا نُكْرًا:

با هم راه می رفتند و در مسیرشان مصادف شدند با پسر بچه ای که با پسر بچه های دیگر بازی می کرد حضرت خضر (ع) آن بچه را کشت. حضرت موسی (ع) با شدت خضر را مؤاخذه کرد که این چه عمل منکری بود که مرتکب شدی؟

۳ - فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمَا

فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ:

وارد قریه ای شدند که اهل آن قریه نهایت دنائت را داشتند و بی رحم و بی عاطفه بودند. این دو مهمان محترم، به آنها وارد شدند و به قدری گرسنه بودند که از ناچاری تقاضای طعام کردند و آن جماعت با بی رحمی هر چه تمامتر به آنها طعام ندادند. در عوض خضر (ع) دیواری را دید که کج شده و نزدیک است خراب شود. توجهی فرمود دیوار مستقیم شد. حضرت موسی (ع) این عمل را نپسندید که چرا این تعمیر را انجام دادی؟ می خواستی اجرتی بگیری؟ این چنین جماعت اهلیت چنان عمل خیرخواهانه ای را ندارند.

از این ماجرا که آیات کریمه حکایت فرموده حقایق و نکاتی برای ما روشن می شود به این ترتیب که: قرآن مجید یک موجودی را که غیبی بود نماینده عظیم الشان (به حدی که موسی (ع) پیامبر بزرگ خدا شائق ملاقات او بود) خدا می داند، پس موجود غیبی را امام دانستن، افسانه سازی نیست و مخالفت با منطق قرآن نمی باشد.

تصدی به تبلیغ بر حسب نحوه فرامین و دستورات الهی فرق می کند، گاهی انجام مأموریت آشکار است و گاهی پنهان.

از جمله حقایقی که از ماجرای بین آن دو بزرگوار گذشته و آیات بیانگر آن است، این است که: امام غائب وظیفه اش تنها تبلیغ احکام نیست، بلکه وظائف دیگری هم دارد که از عهده فرد ظاهر و آشکار، خارج است. مثلاً اینکه آیه شریفه حکایت فرموده که جوانی را در معبر عام کشته است؛ شکی نیست که اگر این قتل و این قاتل پیدا بود و مردم او را می دیدند، غوغا و شورش بر پا می شد و کشتن آن فرد احساسات مردم را تهییج می کرد و ممکن نبود قاتل جان به سلامت برود. ولی هیچکس ندید و متوجه این عمل نشد، مگر حضرت موسی (ع) که بنابراین بود که عملیات آن حضرت را مشاهده کند. این عمل جهت حفظ احترام خانواده ای بوده که احترام و کرامتش باید محفوظ می ماند و گرنه خانواده ای را به آتش می کشاند و می سوزاند و این مطلب گویاست که حضرت خضر (ع) از آینده ناپیدا هم خبر می داشته است و همین معنا را آیه کریمه بیان فرموده:

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا:

... علت کشتن آن پسر این بود که والدین او مؤمن بودند و بیم آن داشتم که آن پسر آنها را به طغیان و کفر وادارد.

و همچنین از مساله سوراخ کردن کشتی دو مطلب استفاده می شود: یکی اینکه حضرت، مراقب اوضاع و احوال بوده و حتی منویات حکومت وقت را می دانسته و لومردم، غافل و بی اطلاع باشند و لذا صاحبان کشتی که حضرت خضر و حضرت موسی علیهما السلام در آن بودند از خطر حمله آنها بی خبر بودند، ولی آن حضرت خبردار بود. دیگر آنکه اگر نظر به مصالحی خطرات را رفع نفرماید، ولی در موارد خاصی و نظر به جهاتی رفع خطر را لازم می بیند. فلذا در این مورد چون کشتی راه معاش یک عده مساکین بوده، به امر الهی رفع خطر فرمود همانگونه که قرآن می فرماید:

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَائِهِمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا:

اما آن کشتی وسیله ارتزاق خانواده مسکینی بود و در آن سرزمین حاکمی بود که کشتی های سالم را غصب می نمود و من آن کشتی را معیوب کردم تا برای آن مساکین بماند.

و همچنین مراقبت گنجینه ای که در زیر دیوار مخفی بود نظر به احترام پدر آن دویتم که از صلحای عباد خداوند بودند دیوار را از خراب شدن و گنجینه را از ضایع شدن ایمن فرمود: وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي.

خلاصه مقال اینکه، وقایع مذکور در آیات نام برده نشان می دهد که امام غائب غیر از تبلیغ علنی، وظیفه ها و مأموریت های زیادی دارد که با قدرت علمی موهبتی، و قدرتهای دیگری که همه آنها افاضه حق تعالی است آن مأموریتها را انجام می دهد. بنابراین اگر ما تبلیغ و بیان احکام شفاهی و علنی ندیدیم، نمی توانیم وجود ایشان را العیاذ بالله بیهوده انکاریم. امام غایب

در غیبت بسر می برد و فعالیتهايش هم غائب است و ما مطلع نیستیم<sup>۲</sup>.

۶ - به علاوه آنگونه نیست که امام، هیچگاه رخ ننموده و گره از مشکلات و معضلات درماندگان باز ننماید. خود این مسأله داستانهای شورانگیزی دارد که در کتب مختلف ثبت و ضبط است و علاقمندان و شیفتگان آستان مقدس مهدی (ع) می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و رخ نمائی های این آفتاب پس پرده ابر غیبتی که ناشی از بی توجهی های انسانها و عدم تقاضاهاست، به کتاب های بحار الانوار جلد ۱۳ باب ذکر من راه صلوات الله علیه و کتاب نجم الثاقب باب مخصوص ذکر صد نفر که در زمان غیبت کبری خدمت رسیدند و کتاب چهره هائی که در جستجوی قائم پیروز شدند مراجعه فرمایند.

اللهم أرنا الطلعة الرشيدة والعرة الحميدة

(۲) این برداشت از فوائد وجودی امام غائب، از کتاب ارزنده فاضل محترم و مجاهد راه اهل بیت - عليهم السلام - جناب آقای رشاد زنجانی نقل شد.



ظهور

## نحوه قیام و پیکار امام عصر علیه السلام

این سؤال اغلب به صورت اشکال و ایراد و یا حداقل نقطه ابهامی که در اذهان موجود است مطرح می شود که با پیشرفت دانش و پیدایش سلاحهای وحشتناک و دهشت افزا که امروزه شاهد و ناظر آن هستیم نحوه قیام امام منتظر(ع) چگونه خواهد بود و ایشان با چه قدرت و نیروئی با این سلاحهای مدرن پیکار خواهند فرمود و برنامه و هدف خویش را پیاده می نمایند؟ در پاسخ اظهار می داریم که:

اصولاً برنامه قیام و انقلاب آخرین منجی بشریت برنامه ای عادی و معمولی نیست که به وسائل و وسائط عادی انجام گیرد. این بزرگوار مامورند که آئین الهی اسلام را در سرتاسر جهان هستی به عنوان تنها آئین مجری دارند و جهانیان را به یک دین و یک آئین و یک طریقت آورند و این جز به وسائل غیر عادی ممکن نخواهد بود. یعنی کاری که امام عصر (علیه السلام) مأمور به انجامش هستند انجام دهند، کاری است که هیچیک از رهبران الهی مأمور به انجام آن نبوده اند. بنابراین باید این مهم به وسیله یک قدرت ماوراء الطبیعه، جامعه عمل بپوشد. لذا در روایات، به طرق مختلف، برنامه قیام امام(ع) را بیان فرموده اند. به نمونه های ذیل توجه فرمائید:

در صفحه ۳۳۶ جلد ۵۲ چاپ جدید بحار الانوار از امام صادق(ع)

چنین می خوانیم:

علم ۲۷ حرف است و آنچه را که تا کنون پیامبران آورده اند بیش از دو حرف نیست و تا هم اکنون مردم جز دو حرف بیشتر نشناخته اند. پس آن هنگام که قائم، قیام کند ۲۵ حرف علم را آشکار سازد.

مسلم است که خدای تعالی به بنده های برگزیده خود مزایای تازه تر

و قدرت‌های دیگری را عنایت خواهد کرد که کشفیات و سلاح‌های جدید کنونی در مقابل آنها به هیچ نیرزند و کارآئی نداشته باشند. اتفاقاً این مسأله ایست که در سایر روایات هم بدان تصریح گردیده است. مثلاً در جلد ۱۳ بحار علامه مجلسی در باب سلاح‌هایی که منجی جهان بدانان مجهز خواهد بود، چنین می‌بینیم:

۱- از سلاح‌هایی که امام عصر (ع) از آن استفاده خواهند فرمود، می‌توان ملائکه را نام برد. همانگونه که خداوند در جنگ بدر ملائکه را به کمک و یاری مسلمانان فرستاد، در نبردهای امام عصر (ع) با نیروهای اهریمنان و بدسگالان نیز یاری و کمک ملائکه (نیروهای غیبی) خویش را همراه آن بزرگوار خواهد فرمود.

۲- دیگر از ابزار جنگی امام (ع) قوای طبیعی مانند باد، طوفان، ابر، باران و غیره و غیره است. آیا کدامیک از سلاح‌های عالم می‌تواند در مقابل این نیروها به مقابله برخیزد و آنان را دفع نماید؟ یقیناً هیچ سلاحی در جهان قدرت مقابله با این نیروها را ندارد.

۳- قدرت سومی که به عنوان مدد کار قیام امام مهدی (ع) نام برده شده عبارتست از افکنده شدن ترس و رعب در دل دشمنان امام عصر (ع)، همانگونه که امروز می‌بینیم برای خورد کردن روحیه حریف و طرف مقابل از سلاحی به نام جنگ روانی استفاده می‌نمایند. نهایت اینکه به گاه ظهور امام منتقم، این موضوع با شدت و حدت بیشتری مطرح خواهد گردید و لذا در روایات این بزرگوار را «منصور بالرعب» توصیف فرموده‌اند که وحشت و هراس در دل‌های دشمنانشان خواهد افتاد که خود ترس و هراس و درهم شکستن روحیه دشمن یکی از بزرگترین عوامل موفقیت و پیروزی در هر جنگی خواهد بود. به هنگام برخورد با این سطور، به یاد جنگ تحمیلی رژیم مزدور صدام کافر افتادم و پیکار و رو یاروئی قوای کفر و کافرستیز اسلام، یعنی جان‌برکفان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش قهرمان اسلامی ایران و بسیج و نیروهای عشایری و غیره و غیره، رژیم صدام که فارغ و بی‌خبر از قدرت ایمان، چشم خود را به اسلحه و مهمات و تجهیزات فراوان و قوای

تأبسن دندان مسلح خویش دوخته بود، آنچنان در برابر قوای اسلام مخدول و منکوب و سرکوب گردید که عاجزانه واسطه‌ها در کار انداخت، تا شاید بتواند از دامی که خود افکنده بود جان سالم بدر برد، ولی مسلم چنان نخواهد شد و صدام و صدامیان را آتش جهنم و قهر و غضب حق متعال انتظار می‌کشد. و در این مطلب هیچگونه شکی نیست که یکی از عوامل بس مهم پیروزی قوای ایران و لشکر اسلام آن بود که دشمنان این مرز و بوم اسلامی از وحشت، هیچگاه توان و یارای استقامت در برابر رزمندگان خداجوی مسلمان را نخواهند داشت، و اینجاست که به درستی روشن می‌گردد که وقتی امام امت و رهبر بزرگوار انقلاب می‌فرمایند که سپاهیان اسلام شما منصور بالرب هستید چه کلام والائی را فرموده‌اند.

و امروزه قبول این مژده روایات اسلامی ما ساده خواهد بود که امام عصر ارواحنا فداه به هنگام ظهور و قیام، منصور بالرب هستند و دشمنان از ایشان می‌ترسند، و بنابراین یکی از سلاحهای این امام عزیز در پیکار پیروزمندش علیه کفر جهانی، ترس است که خدا از ایشان در دل دشمنان خواهد افکند.

نکته‌ای را که باید بدان اشارتی کرد این است که یقیناً برنامه امام عصر (ع) برنامه قهر و غلبه و جنگ و خشونت خواهد بود و هر آنکس که نخواهد در زمان حکومت آن بزرگوار به زیر پرچم نجات بخش اسلام درآید، حق زندگی کردن نخواهد داشت. اینکه در روایات مربوط به قیام و ظهور امام مهدی (ع) می‌خوانیم که قیام ایشان قیام به سیف و شمشیر است، شاید جهتش این باشد که در زمان ایشان با مخالفان و معاندان برنامه صلح و مسالمت نخواهد بود، بلکه برنامه قهر و جنگ و خونریزی است. سیف و شمشیر هم علامتی است برای نشان دادن نحوه قیام ایشان. توجیحات دیگری هم درباره این مطلب به عمل آمده، چنانکه گفته‌اند که سلاحهای مخرب تولید شده را تولید کنندگان و سازندگان بر سر یکدیگر خراب خواهند کرد و سلاحی باقی نمی‌ماند و آنگاه جنگ همان جنگ شمشیر خواهد بود. یا اینکه به مرگ سیب و مرگ سرخ اشاره کرده‌اند که قبل از ظهور امام عصر (ع) جنگی

درگیر خواهد شد (احتمالاً جنگ سوم جهانی) که  $\frac{6}{10}$  جمعیت کره زمین را به نابودی خواهد کشاند و به دنبال آن یک مرض همه گیر خواهد آمد که  $\frac{2}{10}$  دیگر را نیز نابود خواهد کرد و از سکنه زمین فقط  $\frac{1}{10}$  باقی خواهند ماند و امام بدان هنگام ظهور خواهند فرمود. ولی تصور می شود آنچه که در روایات راجع به نیرو و سلاحهای غیرعادی امام مهدی (ع) آمده است بیشتر قابل قبول و پذیرش تواند قرار گیرد. والله اعلم.

## سیمای جهان پس از ظهور

همانگونه که در فصول پیش بیان گردید ظهور منجی منتقم همراه با قسط و عدل و داد خواهد بود، یعنی این وجود مقدس موظفند که قوانین الهی را در جهان هستی پیاده کرده و آنچنان عدل و دادی به وجود آورند که تاریخ بشریت نظیرش را به خاطر نداشته است و لذا در روایات مربوط به قیام امام، نوعاً به این مسأله تصریح گردیده است و نظیر این عبارات را در روایات زیادی می بینیم که **يَمْلَأُ (اللَّهُ بِهِ) الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا**.  
یعنی زمین را از عدل و داد مملومی گرداند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

برای اینکه از مجموعه عطرآگین احادیث اسلامی، که نوید یک آینده مطلوب و دلکش را به ما می دهد گلی چند چیده باشیم این فصل را با ذکر روایاتی چند زینت می بخشیم. (جهت اختصار به ترجمه روایات اکتفا می گردد.)

۱ - در صفحه ۲۴۸ منتخب الاثر به نقل از کتاب دلائل الامامه طبری از ابوسعید خدری چنین روایت شده است:

رسول اکرم (ص) فرمودند: «قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین از ظلم و جور پر گردد، آنگاه مردی از خاندان من خروج می نماید که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همانگونه که از ظلم و جور پر باشد.»

۲ - صفحه ۳۱۶ جلد ۵۲ چاپ جدید بحار الانوار به نقل از خصال شیخ صدوق:

مولا علی (ع) فرمودند «آن زمان که قائم قیام کند، آسمان باران خود را بدهد و زمین گیاهانش را برویاند و عقده از قلبهای بندگان خدا برود و

حیوانات درنده و چهار پایان با یکدیگر صلح و صفا نمایند و کار به جایی می‌رسد که زنی از عراق به سوی شام حرکت می‌کند و قدم‌های خود را نمی‌گذارد مگر بر روی گیاهان و بر سر او زنبیلش هست و هیچ درنده‌ای او را به هیجان در نیاورد و وی را نترساند.»

۳ - صفحه ۳۲۲ جلد ۵۲ چاپ جدید بحارالانوار به نقل از اکمال الدین شیخ صدوق: از حضرت رضا (ع) سؤال می‌شود که: «ای فرزند رسول خدا، قائم اهل بیت شما کیست؟» حضرت پاسخ فرمودند: «چهارمین فرزند من و فرزند سیده کنیزان (نرجس خاتون) که خدای به وسیله او زمین را از هر جور و ظلمی پاک و مقدس می‌نماید. او همان کسی است که مردم در ولادتش به شک می‌افتند. او قبل از خروجش صاحب غیبت است و آنگاه که خروج کرد زمین را به نور پروردگارش روشن می‌گرداند و ترازوهای عدل بین مردم قرار می‌دهد و در آن هنگام هیچکس به کس دیگر ظلم نخواهد کرد.»

۴ - صفحه ۳۴۵ چاپ جدید بحارالانوار از امام باقر (ع):  
«مهدی (ع) هنگام ظهورش مردمان مشرک را خواهد کشت تا اینکه جز موحد بر روی زمین باقی نماند و پیرزن ضعیفی از مشرق حرکت کرده و بسوی مغرب می‌رود و هیچکس مانع او نخواهد شد و خدای متعال از زمین بذرش را خارج می‌نماید و از آسمان بارانش را نازل می‌فرماید.»

۵ - صفحه ۳۳۷ جلد ۵۲ چاپ جدید بحارالانوار به نقل از ارشاد شیخ مفید:

مفضل گوید که از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمودند: «زمانی که قائم قیام نماید، زمین را به نور پروردگارش روشن فرماید تا جایی که بندگان خدا از روشنائی خورشید بی‌نیاز شوند و ظلمت برود و هر مردی در زمان سلطنت امام مهدی (ع) آنچنان عمر نماید تا اینکه برای او هزار فرزند پسر متولد گردد... و مردمان از آنچه خدای بدانان روزی فرموده است مستغنی و بی‌نیاز شوند.»

نظایر اینگونه روایات در مدارک و مآخذ اسلامی اعم از شیعه و سنی

فراوان است. طالبین تفصیل بیشتر می‌توانند به کتاب منتخب الاثر و جلد ۱۳ بحارالانوار مراجعه فرمایند. ولی با همین مقدار روایاتی که نقل شد، چشم انداز زمان ظهور و آنگاه حکمفرمائی امام عصر (ع) روشن و مشخص می‌گردد.

جهانی که به دست توانای این تنها بازمانده خاندان عصمت و طهارت، این تنها مایه امید و دلخوشی افسرده دلان و منتظران ظهورش ساخته خواهد شد، جهانی خواهد بود که هیچ‌یک از اندیشمندان و متفکران حتی نتوانسته‌اند آن را در مخیله خویش بسازند. جهانی که حتی تصورش هم لذت بخش و شورانگیز است. دنیائی بدون تراحم و برخورد. دنیائی بر مبنای خداپرستی و بر پای بودن سنن الهی. دنیائی بر اساس شناخت حقوق خود و دیگران. آری اینست دنیائی که به هر حال تشکیل خواهد شد و خوشبخت، آن انسانی که آن روزگار را درک کند.

به هر صورت آنچه که در فوق ذکر شد اندکی است از بسیار و مشتی است از خروار و یژگی‌های حکومت امام مهدی (ع) و آیا به این ترتیب نباید همگان هم خود را مصروف بر پائی این چنین جامعه‌ای بنمایند، که این بحث را در جای خود با نظری دقیقتر، دنبال خواهیم نمود.

به امید دیدن آن روزهای طلایی و شورانگیز



انتظار

## منتظر کیست و انتظار فرج چیست؟

روزگار قیام و آنگاه، استقرار حکومت امام عصر (علیه السلام) روزگار دادگری و سعادت و حکومت و حاکمیت اراده خداست، جامعه‌ای که ایجاد خواهد شد به تعبیر قرآن از آن عباد صالح است. جامعه‌ای که در آن هیچ اثری از ظلم و فساد و شرک دیده نمی‌شود. پس اکنون خوب واضح و هویدا می‌گردد که یک انسان چگونه باید باشد تا بتواند شایسته زندگی در آن شرایط و محیط باشد. مگر نه آنکه به هنگام مسافرت و مهاجرت از کشوری به کشور دیگر سعی می‌کنیم خود را به خصوصیات و شرایط زندگی در محیط تازه عادت دهیم و در خود این آمادگی را به وجود آوریم تا بتوانیم در محیطی که قرار است بدان بکوچیم زندگی نمائیم؟ باید عادات و اخلاق و رفتار پیشین را به کنار نهیم تا در خور زندگی نو و محیط نو و آداب و رسوم نو باشیم. از همین مثال کوچک می‌توان دریافت که جامعه منتظر کنونی چگونه باید باشد و اگر این مطلب را درست در مدنظر قرار دهیم، می‌توانیم تا حدودی معنای انتظار راستین را دریابیم.

از اعتراضاتی که بر مسأله انتظار معمولاً وارد می‌شود این مطلب است که موضوع انتظار فرج به جامعه شیعه، حالت خمودگی و سستی و بیحالی و خواب آلودگی می‌بخشد، زیرا شیعه منتظر می‌گوید امام زمان باید بیاید و همه گرفتاریها و نابسامانیها را به اصلاح آورد و این نوع تفکر، مایه رکود و عقب ماندگی جامعه خواهد بود.

در پاسخ به سادگی می‌توان گفت که متأسفانه بسیاری از مسائل و مفاهیم در اسلام از معنای صحیح خود منحرف گردیده و توسط دوستان نادان و یا دشمنان دانا و یا هر دو دسته، قلب گردیده است.

نخستین پاسخ، توجه به واقعیات تاریخی و رویدادهائی است که در طول حیات اقلیت مبارز شیعه اتفاق افتاده است یعنی به این مطلب توجه می‌نمائیم که در طول تاریخ و در طی قرون متمادی، هرچه قدرت و جمعیت و رسمیت و امکانات در دنیای اسلام بوده، همه و همه به اکثریت اهل تسنن یعنی به دستگاہ خلفا تعلق داشته و هرچه مزاحمت و شهادت و مصیبت و ناکامی بوده، نصیب اقلیت، یعنی شیعه می‌شده است. با این تفصیل اگر شیعه توانسته است باقی بماند و از بین نرود، حتماً رمزیا رموزی در آن وجود دارد و بدون شک یکی از همین رموز مسأله انتظار فرج و اعتقاد به پیروزی نهائی است و این کم سرمایه‌ای نیست.

وضع جمعیت و اقلیتی را در نظر آورید که به دست دشمن تارومار شده، افرادش را کشته‌اند و از هر سو بدانان حمله و هجوم کرده‌اند و بدانان تفهیم کرده‌اند و یا خودبخود تلقین نموده‌اند که دیگر کسی باقی نمانده و امیدی بر این پیروزی در میان نیست. آیا این گروه جز تسلیم و تن در دادن به زبونی و ننگ شکست و یاپناه بردن به مخدرها و آلودگی‌ها، سرنوشت دیگری در انتظارشان هست؟ پس این گروه اگر باقی مانده‌اند، همچنان مبارزو شجاع و به شدیدترین وجهی به مبارزه خود ادامه می‌دهند؛ جز این نیست که معتقدند در آخرین لحظات یک منجی ق‌دعلم خواهد کرد و مبارزه آنان را به پیروزی تبدیل خواهد نمود و اگر هم توفیق درک لحظات ظهور منجی عالم، نصیب آنها گردید در این مطلب تردیدی ندارند که در پیکار و مبارزه با ظلمت‌ها همواره و حتماً یاری و یاورانی بزرگوار به مدد آنها خواهد شتافت و بردشمنان، پیروزشان خواهد نمود همانگونه که در صحنه‌های نبرد علیه مزدوران بعثی عراق این عنایات را فراوان مشاهده نموده‌اند. پس اگر امروزه برداشت‌ها از این مسأله تکان‌دهنده، سطحی و عامیانه گردیده و یا موجب رکود و رخوت جامعه قلمدادش می‌کنند، این مطلب ربطی به اصل قضیه که در اصل به صورتی بس عالی و مهیج مطرح گردیده، ندارد.

مگر نه آنست که زمان ظهور امام عصر (ع) دوران عباد صالح است؟  
 وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ - انبیا

۱۰۵- پس آنان که صالحند وارثین زمین خواهند گردید.) آیا انتظار این دوران بدون به وجود آمدن عباد صالح و صلاح و شایستگی، درست است یا انتظاری است کاذب؟ پس اگر راستی ما منتظر چنان روزی هستیم و انتظاری راستین داریم، باید ابتدا سعی کنیم در زمره عباد صالح درآئیم، آنگاه طالب نویدی که بدانان داده‌اند باشیم، زیرا که آن روزگار، روزگار صالح است و بندگان صالح، و اگر جز این باشد روزگار صلاح و صالح بی معنی خواهد بود و آن هنگام نیز هنگامه فساد و تباهی است نه هنگامه صلاح. به تعبیری بسیار زیبا از یکی از روشنفکران معاصر<sup>۱</sup> «خلقی که در انتظار مصلح برمی‌برند، خود باید صالح باشند.»

این همه که در روایات آمده قال الصادق (ع): مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطٍ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۲</sup>

معنای این سخن که «هرکس از شما بمیرد در حالی که در انتظار حکومت عدل امام مهدی (ع) به سر می‌برد مانند کسیست که در خیمه قائم به سر می‌برد،» بسیار شورانگیز و عمیق می‌نماید. انتظار حکومت امام غائب، انتظار صاحب الامر را داشتن معادل با بودن در خیمه امام (ع) است، یعنی آمادگی کامل و تمام برای جنگیدن در رکاب موعود جهانی. این حدیث بسیار گویا مطلب انتظار را بیان نموده است؛ درست مثل اینکه بگوئیم فرمانده بزرگوار و مهربانی به لشکریانش خبر می‌دهد که برای مدت نامعلومی از اردوگاه خواهد رفت ولی به هنگام ورود بدانان دستور جنگ خواهد داد و شما دو دسته سرباز را مجسم و تصور فرمائید که گروهی از آنان با لباس جنگ و تجهیزات کامل و مسلح در انتظار بازگشت فرمانده خود باقی می‌مانند و دسته‌ای لباس‌ها را بیرون آورده و اسلحه را به کناری نهاده و با خیال راحت به استراحت مشغول می‌شوند. راستی به کدام دسته می‌توان لقب منتظر را داد؟ هیچ صاحب معرفتی در دادن لقب منتظر به دسته اول حتی ثانیه‌ای هم درنگ نخواهد کرد. حال ببینید که با مفاهیم و مسائل اساسی چگونه بازی

(۱) آقای حکیمی، در کتاب فجر ساحل.

(۲) بحار، جلد ۱۳، چاپ کمپانی.

شده و درست قلب، جلوه اش داده اند و یا ما خود جلوه اش داده ایم.

توجه به نکته دیگری نیز به بیان مقصود ما کمک خواهد کرد. همانگونه که در روایات آمده، خدای متعال امر ظهور منجی را در یک شب اصلاح خواهد فرمود و شاید یکی از رموز اینکه وقت ظهور برای هیچکس حتی خود امام (ع) هم مشخص نیست همین مطلب باشد که شیعه راستین همواره این آمادگی را در خویشتن بوجود آورده و بداند که اگر بخواهد در زمره یاران امام عصر (ع) جای گیرد، چگونه باید باشد.

همه ما می دانیم و در همین مختصر هم اشارت رفت که زمان حکومت امام، زمان غلبه عدل بر جور و ظلم، راستی بر کثرتی، خدا بر هوی و امنیت بر ناامنی خواهد بود، و مگر نه اینست که منتظر ظهور و فرج امام زمان (ع) در انتظار چنین روزی بسر می برد؟ در انتظار یک حکومت عدل آسمانی و جهانی؛ حکومتی که در آن جز عدل و انسانیت، جز قوانین قرآن و تعالیم صحیح و سعادت بخش انسان ساز چیز دیگر یافت نمی شود؛ حکومتی که برای حمایت همه جانبه از مظلومین و ستم دیدگان انعطاف ناپذیر است؛ حکومتی که بطور آشتی ناپذیر خصم ستمگران و بیدادگران است؛ حکومتی که نظام صحیح اسلام را موبه مواجرا کرده و دستورات آسمانی قرآن را به دقت و مراقبت هر چه بیشتر به کار می بندد. اکنون قضاوت فرمائید که آیا ممکن است فرد در انتظار چنین حکومتی بسر برده و با این حال، خود آلوده به ستم و گناه باشد؟ آیا ممکن است انسانی خود را منتظر حکومتی بداند که در آن حکومت ظلم و بیدادگری باشد هر چه تمامتر مردود و مطرود است و با این حال این انسان منتظر، بیدادگر و ستم پیشه باشد؟ ولذا کسی که منتظر واقعی ظهور حضرت است باید خود را کاملاً با برنامه صحیح و نظام آسمانی حکومت آن حضرت تطبیق دهد.

پس باید پیش از انتظار فرج، شایستگی فرج را به وجود آورد، آنگاه منتظر رستاخیز دولت حضرت مهدی (ع) بود. و باید برای شرکت در صف یاران مهدی (ع) کوشش ها کرد. همان صافی که انبیاء و اولیاء الهی و مصلحین آرزوی تشکیل آن را داشته اند و شرکت در آن را از خدای

می خواسته اند و همه چشم به افق دوخته اند تا سپیده آن روز، سرزند و خورشید از افق سر برآورد و به زندگی ها روشنائی و نور و درخشندگی بخشد. با کمک یاران غبارها از دلها بزدايد و زنجيرهای شرک و بيدادگری را پاره کند. انسانها را از یوغ اسارت و بندگی غیرخدای بزرگ درآورد و در کالبدها و پیکرهای فرسوده ای که از شیوع ظلم و فساد به ستوه آمده اند، نشاط تازه بدمد. آن روز، روز ایده آل انسان است یعنی روز پیاده شدن قوانین خدا و ارج و عظمت یافتن انسانیت. انسانیتی که باید با عمل و گرایش به دستورات خدائی انسانیت بیابد.

این همان روزی است که خدای متعال در قرآن بدان قسم خورده است. روزی که انسانها در آن خسران و زیان کاری دارند: وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ یعنی سوگند به زمان (یکی از مصادیق زمان، زمان غیبت قائم (ع) است) همانا انسان در زیان کاری است، مگر آن گروه از انسانها که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق و صبر توصیه کردند.

و خلاصه مطلب آنکه، اگر انتظار فرج به معنای انتظار حکومت آخرین شخصیت از آل محمد (ص) است، این حکومت بر پای دارنده عدل مطلق است و کسی که می خواهد این دوران را درک کند باید در راه تحقق آن فداکاری کند و اگر کسی چنین باشد، این حالت اختصاص به آن زمان و آن دوران ندارد و هم اکنون نیز آن تکلیف هست. هر کس حداقل در اجتماع خود موظف به انجام وظیفه اسلامی خویشتن می باشد. پس سستی و خمودگی و بی قدرتی و خواری و ذلت و انزوا و گوشه گیری، درست خلاف انتظار است که خلاف آیات صریح قرآن نیز هست و آنجا که می فرماید: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزله ۷-۸) کسانی که این مقدار به سختی از انسان حساب می کشند، حتی حساب اتمی را هم فرو نمی گذارند، (ذره = اتم) چگونه ممکن است به پیروان خود دستور تنبلی و بطالت بدهند؟

آنگاه که توصیف یاران قائم آل محمد علیه السلام را از امام صادق

می شنویم که اینگونه آنان را معرفی می فرماید:

برای او مردمی است که قلبهایشان مانند قطعه آهن محکم، و شک و تردیدی در باره حق، بدان راه ندارد، اگر به کوهها حمله کنند، از جای برمی کنند، به هر نقطه ای که هجوم آورند و فرمان باشد، و یران کنند، در جنگها امام را در میان گرفته و با جانیشان از او دفاع کنند و آنچه بخواهد انجام می دهند.

مردانی که شب را به عبادت بیدار، در حال نماز و با خدا زمزمه می نمایند، شب بیدار و روز در میدان جنگ اسب سوارند، شبانگاه راهب و عابد، و در روز شیران جنگجویند.

بهتر از هر کنیز و پیشخدمتی گوش به فرمان امام و مطیع او هستند، آنها چون چراغی درخشان، و قلبهایشان پرفروغ است، آنها از خدا خائف، و شهادت را طالبند، آرزو می نمایند که در راه خدا کشته گردند، یعنی اینکه از جان گذشته و جانبازند.

شعارشان اینست: «ای خونخواهان حسین»

به هر سوری آورند، ترس و وحشت آنان (به مسافت یک ماه راه پیمائی) پیش از خودشان در دلها قرار می گیرد، به سوی هدف مولی و رهبرشان پیش می روند، خدا به دست آنان امام برحق را یاری می نماید!

آری این چنین مردمی را شایسته است و سزاوار، که یاران امام عصر علیه السلام باشند. و از این حدیث می توان بدرستی دریافت که چگونه باید بود تا قابلیت ورود در جرگه و زمره یاران امام را یافت و لقب منتظر را برآستی حائز شد.

زبان حال یک منتظر راستین همان است که در دعای عهد، هر صبحگاهان تجدید پیمان با مولایش می نماید و با این جملات و الفاظ این میثاق را تحکیم می بحشد:

اللهم إن حال بيني وبينه الموت، الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً، فأخرجني من قبری مؤثراً كفتى، شاهراً سيفي، مجرداً قناتي، مُليياً دعوة الداعي

فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي<sup>۴</sup>

پروردگارا، اگر بین من و ظهور محبوبم امام عصر (ع)، مرگ حائل شد، آن مرگی که به عنوان امری حتمی بر بندگانت مقرر داشته ای، پس به هنگام ظهورش مرا از قبرم برخیزان، به صورتی که کفن پوشیده بوده، و شمشیر را از نیام برکشیده و نیزه ام را آماده نموده ام تا پاسخگوی دعوت، دعوت کننده باشم.

این جملات، بیانگر محتوای شورانگیز و عمیق انتظار حقیقی است، یعنی پا به رکاب بودن و آماده جنگیدن با اولیاء کفر و شیطان، منتظر، آنی از مبارزه باز نمی ایستد و در راه تحقق حکومت خدائی منجی بشر، از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد.

به این ترتیب، انتظار دقیقاً معنائی مخالف با آنچه خرده گیران و مخالفان ساخته و پرداخته اند، پیدا می کند. این انتظار عامل و نیروی محرکه است و بیدار کننده و جنبش بخش، و نه تخدیر کننده و خواب برنده و سکون آفرین.

وهم اکنون به اجمال و اختصار، وظائف یک منتظر را تیتروار بیان می نمائیم:

وظائف یک منتظر به دو دسته اساسی تقسیم می شود:

- اول: وظائفی عام و بدون قید زمان و مکان
- دوم: وظائفی که به خصوص در رابطه با غیبت امام عصر (ع) معنا و مفهوم می یابد.

### ۱) وظائف نوع اول (وظایف عام)

برای یک منتظر راستین این نکته واضح است که آئین او اسلام است و در انتظار آن زمان زندگی می کند که بنا به وعده الهیه، اسلام او در همه گیتی تحقق یابد و بنابر همین نحوه بینش و نگرش، در اجرای احکام و قوانین

۴) دعای عهد، مفاتیح الجنان.



سعادت بخش این آئین مقدس تلاش و جدیت فراوان به خرج داده و در راه اعلاء آن می‌کوشد، اما احکام و تکالیف مقررهای که بر عهده هر مسلمانی است می‌تواند در تقسیم بندی زیرجای گیرد:

الف - تلاش و کوشش در راه شناسائی هر چه بیشتر آئین مقدس اسلام.

ب - تقوا و ورع و بندگی و عبودیت خدای متعال نمودن، در تمام حالات.

ج - تقویت و استحکام بخشیدن سنگرهای اعتقادی در برابر هجوم اندیشه‌های غیر مکتبی و غیر الهی که آفت جان و روان انسانها هستند.

د - شرکت فعالانه در جوامع اسلامی و قدم نهادن در جهت رفع حوائج مسلمانان.

و به عبارتی دیگر باید گفت که تمام مسئولیت‌ها و تعهدات و وظائفی که متوجه یک مسلمان بیدار و آگاه است، متوجه یک فرد منتظر خواهد بود و مسأله انتظار تبلور و تجسم همین مسئولیتهاست، در اعمال و سکنات و کردار انسان ارزنده‌ای که نام خویشتن را منتظر نهاده و به این انتظار افتخار نموده، و بر پائی حکومتی الهی را آرزو مند است.

## ۲) وظائف نوع دوم (وظایف خاص)

آن وظائفی است که در ارتباط با شخص شخیص و وجود نفیس بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه معنی و مفهوم پیدا می‌کند، و آن تکالیف عبارتند از:

۱ - توجه به مسأله بس مهم ولایت فقیه (که این مطلب در بخشی جدا با تفصیل افزونتر بررسی خواهد گردید).

۲ - اندوختن و انباشتن محبت و دوستی آن حضرت در دل، و تمنای از خدا برای اینکه این محبت و دوستی را آن بان افزونتر فرماید. روایتی جالب و زیبا، از حضرت ثامن الائمه علیه السلام این معنا را بیان نموده است. عن علی بن موسی الرضا (ع)، عن آبائه، عن رسول الله (ص) فی

حدیث ذکر فیہ اسماء الائمه الی ان قال:

وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَّلَ إِيمَانَهُ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ، فَلْيَتَوَلَّ الْحِجَّةَ  
صاحب الزمان المنتظر:

آنکس که دوست دارد به ملاقات خدا بشتابد در حالی که ایمانش کامل باشد و اسلامش نیکو، پس باید حجت علیه السلام، یعنی صاحب الزمان منتظر را دوست داشته باشد.

۳- علاوه بر اینکه انسان خود علاقمند به امام عصر (ع) است تلاش می کند که در این محبت فقط خود تنها نباشد، و بلکه دیگران را نیز به سوی این محبت و دوست داشتن سوق داده و راهنمایی کند همانگونه که در روایات می خوانیم:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا:

خدا بنده ای را که محبت مردم را به سوی ما بکشانند، رحمت کند.

۴- تجدید نمودن عهد و پیمان و بیعت با آن بزرگوار در هر روز.

۵- صبر و پایداری و استقامت و پایداری، در برابر مشکلات و شدائدی که در زمان غیبت پیش می آید.

۶- توجه و مراقبت دقیق نسبت به ادای حقوق مالی امام عصر (ع)

۷- توسل و توجه و استغاثه و تضرع به درگاه امام عزیز و غوث و یاور

و پناه و مایه امیدش، چون خوب می داند که آن بزرگوار به شیخ مفید فرمودند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ:

ما حفاظت و نگاهبانی از شما را بدست اهمال نمی سپاریم و نام

شما را نیز فراموش نمی کنیم.

آری امامی اینچنین مهربان داشتن، و در مشکلات و سختی ها به

سوی غیر او رفتن، کار صحیحی نتواند بود.

۸- نگاه داشتن یاد و ذکر آن عزیز گمشده در دل، که بی تردید

برکات فراوانی را به همراه خویش خواهد آورد، که در روایت می خوانیم:

يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَلَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ.

آری آن جمال دلارا از دیدگان مردم غایب می شود، ولی امکان ندارد که یاد و ذکر آن امام مهربان از دل دوستدارانش فراموش شود.

۹ - دعای فراوان بر فرج و ظهور این بزرگوار نمودن، زیرا که چاره تمام نابسامانیها اوست و داروی تمام دردها نیز ظهور و فرج این عزیز، و در روایات فراوانی می خوانیم که:

اَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

بر تعجیل در ظهور مولایتان زیاد دعا کنید که همین دعا کردن بر ظهور و فرج امامتان، خود فرجی برای شماست.

۱۰ - در دعاها همواره امام عصر (ع) را بر خویشتن مقدم داشتن، که علت وجودی من، اوست، و علت بقای هستی من نیز ایشان، پس شرط سپاسگزاری از آن بزرگوار اقتضا می نماید که در دعاها ایشان را بر خود مقدم دارم.

۱۱ - انجام اعمال مستحبی به نیابت از طرف امام عصر (ع) و همچنین اهداء ثواب اعمال مستحبی به ولی زمان ارواح العالمین له الفداء.

۱۲ - در حد توان و قدرت، ذکر فضائل و مناقب آن حضرت را نمودن و مردمان را هر چه بیشتر با این بزرگوار آشنا کردن.

و اکنون جای آنست که وظیفه یک منتظر را بطور اخص در برابر انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی نو پایمان در این مملکت، بیان نمائیم.

## وظیفهٔ یک منتظر در قبال جمهوری اسلامی

سپاس بیکران مرخدای جهانیان را باد که در مملکت اسلامیمان ایران عزیز با تائیدات پروردگاریکتا و عنایات خاصه صاحب ولایت مطلقه یعنی امام عصر(ع) و پایمردی و استقامت و تلاشهای فراوان رهبر بیدار دل حضرت نایب الامام الامام خمینی مدظله و همراهی و همیاری گروههای مختلفه این مرز و بوم سرانجام طومار سلسله جنایتکار پهلوی و عمال کثیف و پلیدش بسته شد و مختومه اعلام گردید. روزی نو و روزگاری تازه آغاز گردید و کبوتر آزادی برفراز آسمان این مرز و بوم به پرواز درآمد.

انقلابی که به قیمت خونهای مقدسی که بر صفحهٔ خاک ریخته شد، بدست آمد. زنجیرهای اسارت و بردگی پاره گردید و ملتی از بندرسته و قفس شکسته می رود تا زندگی تازه اش را بیاغازد.

وهم اکنون این مائیم بازماندگان انقلاب خونین و رسالت مداران شهدای راستین یعنی میراث برندگان این ارث عظیم گوهر گرانقدری آزادی. آنانکه رفتند چه می خواستند و ما که مانده ایم چه باید بکنیم همه پاسخ خواهیم داد. رفتگان، شهیدان شاهد و همیشه زندگان شعارشان سه کلمه بود: آزادی — استقلال — جمهوری اسلامی.

آزادی یعنی رهائی از هرگونه سلطه ای چه غربیش و چه شرقیش، به تعبیر رهبر عزیز انقلاب «ما با کمونیزم بین الملل همانقدر دشمنیم که با امپریالیزم خونخوار امریکا» و بنابراین آزادی به مفهوم دقیقش رهائی این ملت است از قید ابرقدرتها.

استقلال معنایی جز بر سر پا ایستادن ندارد به آسانی می توان یافت که این کلمه چه پرمحتواست آدمی را تصور نمائید که به کمک چوب

دستی راه می رود و اگر زمانی چوب دستی را به کناری افکند بر روی دو پایش راه رفت آن وقت می توان گفت که مستقل گردیده این ملت پس از عمری تکیه به دیگران و چوب دستیهای فراوان اکنون با رهبری های پیشوا و قائمش می خواهد که خود راه برود و بسیار ساده خواهد بود که بگوئیم خواستن توانستن است این هنگام است که به آسانی فریاد می زند ای جهان من با کار و کوشش و تلاشم تو را حیران خواهم کرد تا ببینی که نیروی من شگرف است و شگفت انگیز.

من اکنون نیازی به چوب دستی ندارم بر سر پای خویش می ایستم به تنگی و عسرت خومی کنم ولی دست تقاضا و تمنا به سوی هیچکس دراز نمی نمایم آری چنین است معنی استقلال.

و اما موضوع جمهوری اسلامی که شگفت ترین و عظیم ترین واژه است در میان این سه واژه به صراحت هر چه تمامتر بیانگر این نکته است که ما در اسلام همه چیز یافته ایم تنها آئین سعادت بخش، و خوشبختی آفرین و انسان ساز با داشتن چنین ایدئولوژی غنی و پر بارى چه جای آنکه به سوی این یا آن ایدئولوژی متمایل شویم و از دیگران قرض و امانت بگیریم این اسلام است که رمز پیروزی ما است.

این قرآن کتاب خدشه ناپذیر است که کامل و ضامن حیات و ممات ما است آئینی که خدایش واپسین آئین قرار داد و آخرین.

و اینک ما مانده ایم و پیام خون شهیدانمان که هان ای زندگان پس از ما چه خواهید کرد و این مائیم که باید پاسخ دهیم ای به خون خفتگان به قیمت جانمان از این ره آوردها نگهداری و نگهبانی خواهیم نمود این مواهب و نعم به دست، سهل و آسان نرسیده که سهل و آسانش از دست فرو نهم.

آری این ملت تلاش کرد و شهید داد و بر اساس وحدتی بی نظیر یک پیروزی بی نظیر را به دست آورد وحدتی که حول محور زعیم عالیقدر و رهبر عظیم الشان انقلاب نایب الامام الامام خمینی به دست آمد و هم اکنون نیز با مشت های گره کرده و چهره های مصمم و آماده پای در میدان مبارزات بزرگتر و بزرگتر نهاده و در این مبارزات نیز همان وحدت دیرین را بر اساس همان

رهبری حفظ خواهد نمود و مشکلات را از پیش پای برخواهد داشت زیرا که اعتقاد این ملت بر آنست که نه تنها ایران بلکه جهان از آن اوست که باید با ایمان و عمل صالح برجھانی حکومت نماید آری در این راه یک نیروی عظیم و قدرتمند و یک چشم همیشه بیدار را طرفداری و حامی خویش می داند او می داند که وجود مقدس حضرت بقیة اللہ الاعظم امام عصر (ع) روحی فداہ نظارہ گراعمال این ملت است و خنثی کننده هر نوع توطئه و پیش آمد سوئی که در کمین این مملکت باشد راستی چه کسی باور می نماید که با داشتن چنین یاوری قوی و نیرومند و نیرو بخش این ملت از حرکت و تلاش و کوشش باز ایستد و در طریق کمالش دچار ضعف و فتور و سستی گردد.

زهی تصور باطل زهی خیال محال

بگوئیم که این ملت باید که از وجب بوجب این سرزمین اسلامی دفاع نماید و هر زمانی که دیو یأس و نومیدی بر او غلبه پیدا کرد بداند که پناه او بزرگترین پناہها است و نیروی حامی او برترین نیروها و او که جان عالمی به فدایش باد مترصد است و آماده تا شیعیان را یار و مدد کار باشد.

بنابراین برای اینکه بتوانیم انقلابمان را صادر نمائیم وحدت و یکپارچگی لزوم قطعی دارد همان گونه که در مرحله اول و پیروزی نخستینمان یکپارچگی عمده ترین نقش را دارا بود صدور انقلاب هم جز این معنائی ندارد که جهان را با نام اسلام و تعالیم رھائی بخش و آزاد ساز آئین جاودانه رسول اکرم (ص) آشنا نمائیم باشد که از راه این آشنا کردن مقدمات ظهور را فراهم آورده و تسریع در فرج مولا ایمان امام عصر (ع) بنمائیم ولذا تا کیدمان اینست وحدت کلمه حول محور رهبری رهبر اگاہ و بیدارمان و در این مسیر و حرکت توجه و توسل به ذیل عنایات ولی زمان حضرت حجة بن الحسن المهدی (ع) باشد که با این حرکت و تلاش تازه نسبت به ساحت مقدس ولی نعمتمان انجام وظیفه نموده باشیم.

همگان می دانند که در راه آزاد زیستن و بنیان های جمهوری مقدس اسلامی را مستحکمتر نمودن ابرجناایتکاران جهان و خصوصاً امریکای جنایتکار آسوده نخواهند نشست و دیدیم که چگونه غلام حلقه به گوش و مزدور

خود صدام یزید کافر را به سوی ایران اسلامی عز یزمان فرستادند و جنگی ناخواسته را بر ما تحمیل نمودند جنگی که بر اساس طرح های شیطانی شیطان بزرگ و جاه طلبی و جنون عنصری مخبط و دیوانه قدرت شکل گرفت و نتیجه آن خسارات جانی و مالی بسیار فراوانی بود که بر دو ملت مسلمان ایران و عراق وارد آمد آمریکا و دیگر ابرجنایتکاران را تصور آن بود که این جمهوری بر اساس فشارهای وارده ناشی از جنگ از هم بپاشد و دوباره سیطره شیطانی آمریکای جنایتکار بر این مرز و بوم سایه افکند اما دیدیم که این ملت قهرمان و شهیدپرور با شجاعت و شهامت هر چه فراوانتر با تکیه بر اعتقاد راستینش به الله یعنی خدای جهان و جهانیان و رهبریهای بزرگ رهبر و قائد زمان روح الله و استمداد از عنایات و توجهات ولی الله حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه چگونه به تعبیر رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی به صدام آنچنان سیلی زد که دیگر از جای برنخیزد.

سرزمینهای اشغالی یکی پس از دیگری از تصرف جابرانه و جائرانه ارتش مزدور و بی اعتقاد عراق خارج شد و شادمانی این ملت مسلمان زمانی اوج یافت که خرمشهر قهرمان پس از قریب ۱۹ ماه از چنگ فریب خوردگان عراقی خارج شد و به دست رزمندگان اسلام افتاد و گمان نرود که این آخرین توطئه ایست که از سوی بزرگ جنایتکار قرن امریکای جهانخوار برای این مملکت اسلامی و جمهوری مقدس آن طراحی شده عبارت و اعتراف صریح گاسپار واین برگر و زیردفاع امریکا را در نطقی که در انجمن سیاست خارجی در نیویورک ایراد کرده می توان دلیل واضحی در ادامه این توطئه ها از سوی شیطان بزرگ برای میهن اسلامی مان است او در این نطق گفت: «پیروزی ایران در جنگ ایران و عراق به نفع آمریکا نخواهد بود.»

آری مسلم است که پیروزی جنگ آوران مسلمان در این نبرد سرنوشت ساز همان گونه که پیروزی انقلاب اسلامی ایران در برپائیش پس از بیرون کردن شاه امید امریکا را از این سرزمین ضعیف کرد قطعاً پیروزی در جنگ تحمیلی این امید را به یاس بدل خواهد نمود و منافع این جنایتکاری را که دستش تا شانها به خون مستضعفان در تمام جهان آغشته است به شدت

دستخوش تزلزل خواهد نمود به همین دلیل است که می بینیم توطئه پشت توطئه و نقشه بعد از نقشه و اخیراً هم که آتش به جان کشورهای مرتجع منطقه انداخته اند که پیروزی ایران در جنگ عراق سرآغاز تعرض جنگندگان مسلمان علیه شما خواهد بود و شورای همکاری منطقه خلیج و کنشی است در برابر این اعلام خطر سردهسته کفر جهانی یعنی آمریکا و چه زیبا رهبر بیدار دل ما امام خمینی به کشورهای مرتجع منطقه پیام دادند که «مراقب باشید و گول آمریکا را نخورید زیرا آمریکا قطعاً از شما باندازه صدام حمایت نخواهد کرد و دیدید سرنوشت صدام را» و مسلم است که این ملت مسلمان تحت رهبریهای داهیانه ولی فقیه وقائد اعظم روح خدا از این انقلاب مقدس حفاظت خواهد نمود و در این راه از بذل هیچگونه مجاهدت و ایثاری مضایقه نخواهد نمود تا همانگونه که خود امام خمینی فرمودند این انقلاب را پیشتر و پیشتر برده و بدستان مبارک صاحب ولایت مطلقه الهیه یعنی بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء بسپارند.

باش تا صبح دولتت بدمد

کاین هنوز از نستیایج سحر است

در این رهگذر بر فرد فرد مسلمانان این مملکت است که با کمال فداکاری و با تلاشی روزافزون در میدانهای گوناگون پیکارشان با ابرقلدران ایستادگی نمایند که انشاءالله آخرین تلاشهای مذبحخانه امریکای جنایتکار و مزدورش صدام، شمیری جز مفتضح تر شدن این جهانخوار و سرنگونی نوکر سرسپرده اش نخواهد داشت. و بر هر فرد مسلمان منتظر است که بر تلاشهای خود در راه سازندگی بیفزاید، و از هیچ نوع کمک و مساعدتی به اولیاء امور و مسئولان خودداری ننماید، تا بتواند وظیفه ودین خود را در این زمان خطیر و حساس بانجام برساند؛ خصوصاً که در رأس این مملکت اسلامی به عنوان ناظر و شاهد بر امور، شخصیتی بزرگوار ولی فقیه معظم، رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی قرار دارد، و هموست که در پناه توجهات و عنایات خاصه ولی عصرار و احنافداه زمام و سکان این کشتی را به دست گرفته و می رود تا به ساحل



آرامش و سعادت و فراوانیش برساند. و چه زیباست خاتمه مقال و فصل پایانی کتاب را با بیان مطالبی چند از نایب عزیز امام عصر علیه السلام درباره مولی و ولی نعمتش حضرت صاحب الزمان علیه السلام به انجام برسانیم.

## گزیده‌ای از سخنان رهبر عالیقدر انقلاب در باره وجود مقدس امام عصر علیه السلام

از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم که ظهور ولی عصر (سلام الله علیه) را نزدیک، و چشمهای ما را به جمال مقدسش روشن بنماید؛ ما همه انتظار فرج داریم و باید در انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور فراهم شود.

از سخنان امام برای ورزشکاران مشهد در سال ۵۸

لذا به این معنی (بسط و گسترش همگانی در سراسر گیتی) عید مولود حضرت صاحب ارواحنا له الفداء بزرگترین عید برای مسلمین است و بزرگترین عید برای بشر است نه برای مسلمین... باید ما بگوئیم که عید شعبان عید تولد حضرت مهدی (سلام الله علیه) بزرگترین عید برای تمام بشر است.

از فرمایشات امام در شعبان ۱۴۰۰

انقلاب اسلامی ایران با تأیید خداوند متان در سطح جهانی در حال گسترش است و انشاءالله با گسترش آن، قدرت‌های شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد و حکومت مستضعفان برپا، و زمینه برای حکومت جهانی مهدی آخرالزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارواحنا لتراب مقدمه الفداء مهیا خواهد شد.

پیام امام به انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا در ۶۰/۸/۱۳

همین مهدی موعود است آن کسی که خدا ذخیره کرده است برای بشر، و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم انشاءالله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم. من امیدوارم در این عید سعید مردم به تمام معنی جشن بگیرند و خودشان را مهیا کنند برای

زیارت امام زمان (سلام الله علیه). خداوند این مولود سعید را بر همه مبارک کند و ما را موفق کند به دیدار ایشان، که چشمان ما روشن شود به زیارت این وجود مبارک.

از پیام امام به مناسبت نیمه شعبان ۵۹/۴/۷

این پیروزی و دیگر پیروزی‌ها مرهون عنایات غیبی خداوند متعال و پشتیبانی بقیه الله ارواحنا له الفداء و عظیمه خالصه صاحب نفسان و بزرگان است.

از پاسخ امام به تلگراف آیت الله العظمی مرعشی نجفی ۲۲ اردیبهشت ۶۱

امیدوارم که این جمهوری اسلامی انشاء الله برسد به مقامی که خودش را برساند به زمان ظهور امام زمان (سلام الله علیه).

از سخنان امام در دیدار با مسئولان و اعضای حزب جمهوری اسلامی ۱۵ فروردین ۶۱